

# اعراف

۷

سوره:

۸-۹

جزء:

۲۰۶

آیات:



## سیمای سوره‌ی اعراف

این سوره دو بیست و شش آیه دارد و از سوره‌های مکی است. در این سوره از اصحاب اعراف و داستان اعراف (آیه‌ی ۴۶ و ۴۸) سخن به میان آمده، لذا به «اعراف» نامگذاری شده است.

این سوره سوّمین سوره‌ای است که با حروف مقطّعه آغاز می‌شود و اوّلین سوره از سوره‌های سجده‌دار قرآن است و در آیه‌ی آخر آن، سجده مستحبّ وارد شده است.

از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن، هشتاد و شش سوره در مکه نازل شده است که معمولاً درباره‌ی اصول عقائد و مبارزه با شرک و توجّه دادن به مقام انسان و امثال آن بحث می‌کند.

در این سوره همچنین به ماجرای آدم عليه السلام با ابلیس، داستان حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی عليه السلام، بیان اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام و شرح احوال قیامت، توبه و اصلاح خویشتن، موضوع عرش، میزان، عالم ذرّ و پیمان خداوند با انسان و بیان قرآن و عظمت آن و اعراف و اصحاب اعراف اشاره شده است.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الْمَصَّ ﴿۲﴾ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ  
بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

الف، لام، میم، صاد. (این کتابی است که به سوی تو نازل شده، پس در سینه‌ات تنگی (و شک و تردیدی) از آن نباشد، تا به وسیله‌ی آن (کتاب)، بیم دهی و برای مؤمنان تذکر و پندی باشد.

### نکته‌ها:

□ از مجموع ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، بعضی با حروف «الم» و بعضی با حرف «ص» شروع شده است؛ اما این سوره با مجموعه‌ی «المص» آغاز شده که شاید بیانگر آن باشد که آنچه در تمام آن سوره‌ها می‌باشد، در این سوره نیز هست.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کتابی بس بزرگ است. («کتاب» نکره آمده است)
- ۲- توجه به قرآن و مفاهیم آن، سبب سعه‌ی صدر است. «کتاب... فلا یکن فی صدرك حرج منه»
- ۳- شرط رسالت و تبلیغ، سعه‌ی صدر است. «انزل الیک فلا یکن فی صدرك حرج منه لتنذر به»
- ۴- از لجاجت کفار نگران نباش، وظیفه‌ی تو انذار است، نه اجبار. «لتنذر»

---

۱. تفسیر المیزان.

پیامبر اسلام ﷺ پس از نزول قرآن، نگران نپذیرفتن مردم و مخالفت آنان با قرآن بود که خداوند با این آیه پیامبر را تسلی می‌دهد.

۵- هشدارهای انبیا برای عموم است، ولی تنها مؤمنان از آنها بهره‌گرفته و متذکر می‌شوند. ﴿لَتَنْذِرُ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۳﴾ اَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید. چه اندک پند می‌پذیرید!

#### نکته‌ها:

□ آیه‌ی قبل، وظیفه‌ی پیامبر ﷺ را در انذار و تذکر بیان کرد و این آیه وظیفه‌ی امت را در اطاعت و تبعیت. آن آیه از پیامبر ﷺ «سعه صدر» می‌خواست، اینجا از امت، «تبعیت» می‌طلبد. آیه‌ی قبل، «أَنْزَلَ إِلَيْكَ» بود، اینجا «أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ» است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ»<sup>(۱)</sup>، هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شبِ تار شما را فرا گرفت، پس بر شما باد به قرآن، هر کس قرآن را امام خود قرار دهد به بهشت می‌رسد و هر کس به آن پشت کند، به آتش دوزخ رهنمون می‌شود. چنانکه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «فِي اتِّبَاعِ مَا جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ الْفَوْزَ الْعَظِيمِ وَ فِي تَرْكِهِ الْخَطَاءَ الْمُبِينُ»<sup>(۲)</sup>، رستگاری بزرگ در پیروی از قرآن است و در ترک آن، خطا و گمراهی آشکار می‌باشد.

#### پیام‌ها:

۱- پیروی از آیات الهی، سبب رشد و تربیت بشر است. ﴿اَتَّبِعُوا... رَبِّكُمْ﴾

۲- لازمه‌ی ربوبیت و تربیت الهی، نزول دستورات و راهنمایی‌ها و تذکرات

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. تفسیر نورالثقلین.

- است. ﴿مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۳- نتیجه‌ی پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۴- اطاعت و پیروی از دیگران، در حقیقت پذیرش ولایت آنهاست. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ با آنکه می‌توانست بگوید: «لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِي أَحَدًا»
- ۵- کسی که ولایت خدای یکتا را نپذیرد، ﴿رَبِّكُمْ﴾ باید چندین «ولی» را از خود راضی کند. ﴿أَوْلِيَاءَ﴾
- ۶- پندپذیری انسان، اندک است. ﴿قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾

﴿ ۴ ﴾ وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بِأُسْنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

چه بسیار آبادی‌هایی که ما اهل آنجا را (به خاطر فساد و کفرشان) نابود کردیم. پس قهر ما به هنگام شب یا روز، هنگامی که به استراحت پرداخته بودند، به سراغشان آمد.

﴿ ۵ ﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

پس آن هنگام که قهر ما سراغشان آمد، سخن و اعتراضی نداشتند، جز آنکه گفتند: ما قطعاً ستمکار بودیم.

#### نکته‌ها:

- «قَرْيَةٌ»، به معنای روستا نیست، بلکه مرکز اجتماع مردم است، چه شهر، چه روستا.
- «بیات»، شب هنگام و شبانه است و «قائلون» از «قیلولة»، به معنای خواب یا استراحت نیمروز است. «اقاله» به معنای پس گرفتن جنس فروخته شده از همین باب است، چون خریدار، از نگرانی معامله راحت می‌شود.
- هر ستمگری، روزی در مواجهه با قهر خدا به اشتباه خود اعتراف می‌کند، «إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» ولی این اعترافات ثمری ندارد. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: هنگامی که عذاب ما را

دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شرک ورزیدیم، کافر شدیم؛ اما ایمان به هنگام عذاب سودی برای آنان نداشت. ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكُفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَنْفَعِهِمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا...﴾<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- مناطقی که با قهر الهی نابود شدند، بسیار است. ﴿وَكُم﴾
- ۲- از تجربیات تلخ دیگران، عبرت بگیریم. ﴿وَكُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾
- ۳- قرآن با بیان هلاکت قریه‌ها به جای هلاکت مردم، عظمت عذاب را بیان می‌کند. ﴿وَكُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾
- ۴- کیفرهای الهی مخصوص قیامت نیست، ممکن است در دنیا هم نمونه‌هایی از آن را ببینیم. ﴿وَكُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾
- ۵- هر کس غیر خدا را سرپرست گرفت، منتظر قهر الهی باشد. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ... وَكُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾
- ۶- از سنت‌های الهی، نابود کردن امت‌ها به خاطر نافرمانی و تبعیت از دیگران است. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ... وَكُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾
- ۷- اراده‌ی خداوند، همه چیز را دگرگون می‌کند. ﴿أَهْلَكْنَاهَا﴾
- ۸- قهر الهی، گاهی ناگهانی است و روز و ساعت مشخص و فرصتی برای فکر و چاره‌جویی ندارد. ﴿بَيِّنَاتٌ أَوْ هُمْ قَاتِلُونَ﴾
- ۹- عذاب به هنگام استراحت، غافلگیرانه و تلخ‌تر است. ﴿بَيِّنَاتٌ أَوْ هُمْ قَاتِلُونَ﴾
- ۱۰- بسیاری از شعارها در زمان رفاه است، هنگام خطر، کسی حرفی برای گفتن ندارد. ﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ...﴾
- ۱۱- حوادث و خطرها، غرور را می‌شکند و پرده‌های غفلت را کنار زده و وجدان‌ها را بیدار می‌سازد. ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾

۱۲- اگر امروز با اختیار خضوع نکردید، روزی به اجبار کرنش خواهید کرد.

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾

۱۳- سراغ غیر خدا رفتن و عدم پیروی از انبیا (که در دو آیه ی قبل بود)، ظلم

است. ﴿كُنَّا ظَالِمِينَ﴾

﴿۶﴾ فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و

بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

﴿۷﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

پس بی شک (از هر چه کرده اند)، از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد،

و ما (از مردم،) غایب و بی خبر نبودیم.

#### نکته ها:

□ آیه ی قبل، مجازات دنیوی را مطرح کرد و اینجا کیفر و محاسبه ی اخروی را و با چندین تأکید حتمیت سؤال قیامت را بیان می کند و اینکه پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می گیرند. «یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب»<sup>(۱)</sup>

□ سؤال: در قیامت از چه می پرسند؟

الف: از نعمت ها. ﴿ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>(۲)</sup> در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند.<sup>(۳)</sup>

ب: از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟»، «ثُمَّ اسألهم ما فعلتم بکتاب الله و باهل بیتی»<sup>(۴)</sup>

۳. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۲. تکاثر، ۸.

۱. مائده، ۱۰۹.

۴. تفسیر فرقان.

ج: از رفتار و کردار. ﴿لِنَسْئَلَهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup>

د: از اعضا و جوارح. ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>(۲)</sup>

ه: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ...﴾<sup>(۳)</sup>

چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...﴾<sup>(۴)</sup>

و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: «شبابك فيما أبليتَه و عمرك فيما أفنيتَه و مالك مما اكتسبته و فيما أنفقته»<sup>(۵)</sup> در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره‌ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می‌کند که سؤال از همه کس حتمی است؛ اما در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره‌ی الزمّن آمده که در آن روز، از هیچ انس و جنّی در باره‌ی به گناهانشان سؤال نمی‌شود، ﴿فِيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه‌ها متعدّد است و هر موقعی صحنه‌ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب‌ها مهر می‌خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقعی دیگر، مهر برداشته می‌شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می‌کنند. در موقعی دیگر از همه می‌پرسند، در موقعی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی‌شود.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ يَسْأَلُ عَنِ النَّاسِ وَ الرَّجُلُ يَسْأَلُ عَنْ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ تَسْأَلُ عَنْ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ الْعَبْدُ يَسْأَلُ عَنْ مَالِ سَيِّدِهِ» همه‌ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از امتش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه‌ی همسرش و بنده از مال و دارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند

۱. حجر، ۹۲ - ۹۳. ۲. اسراء، ۳۶. ۳. انعام، ۱۳۰. ۴. مائده، ۱۰۹. ۵. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.



از من نیز سؤال می‌کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- در روز قیامت، هم از رهبران سؤال می‌شود، هم از امت‌ها (جن و انس)، هم از نیکان، هم از بدان، هم از علما و هم از پیروان آنها. ﴿فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾
- ۲- سؤال در قیامت، نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توییح است و گاهی نیز تقدیر و تشکر، و گرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال، رفع ابهام شود. ﴿فَلَنَسْئَلَنَّ... فَلَنَقْصُنَّ...﴾
- ۳- علم خداوند، دقیق است. ﴿بِعَلْمِ﴾ (نکره دلالت بر عظمت و دقت دارد).
- ۴- علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه‌ای در کار نیست. ﴿...بِعَلْمِ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾

### ﴿۸﴾ وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت)، سنجش (اعمال بر پایه‌ی) حق است. پس هر کس کارهای سنجش شده‌اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

### نکته‌ها:

- «میزان»، وسیله‌ی سنجش است و هر چیزی وسیله‌ی سنجش خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می‌سنجند، همان گونه که وسیله‌ی سنجش انسان‌های عادی، انسان‌های کامل می‌باشند.
- میزان روز قیامت حق و حقیقت است. در آن روز هم حاکمیت با حق است، ﴿هناك الولاية لله الحق﴾<sup>(۲)</sup> هم روز حق است، ﴿ذلك اليوم الحق﴾<sup>(۳)</sup> و هم میزان سنجش، حق است. ﴿و الوزن يومئذ الحق﴾

۱. تفسیر در المنثور.

۲. کهف، ۴۴.

۳. نبأ، ۳۹.

□ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهی «ونضع الموازين القسط»<sup>(۱)</sup> فرمود: «میزان، انبیا و اوصیا می‌باشند».<sup>(۲)</sup> چنانکه در زیارت مطلقه‌ی حضرت امیر علیه السلام می‌خوانیم: «السّلام علی میزان الاعمال» اینان، معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.

□ حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حسنات، موجب سنگینی میزان و سیئات و گناهان، موجب سبکی آن است».<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند، خواهان رسیدن انسان به حقّ و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است. «والوزن یومئذ الحقّ»
- ۲- برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است. «موازینه»
- ۳- توقع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است. «فَمَنْ تَقَلَّتْ ... المفلحون»

﴿ ۹ ﴾ وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا

### بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و هر کس، اعمال وزن شده‌اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود)، به آیات ما ستم می‌کردند.

### نکته‌ها:

□ «خسارت»، به معنای از دست دادن سرمایه و سود است، ولی «ضرر»، از دست دادن سود است، نه سرمایه.

### پیام‌ها:

- ۱- برای یک انسان، چندین وسیله‌ی سنجش در کار است. «موازینه»

۳. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۱.

۲. تفسیر المیزان.

۱. انبیاء، ۴۷.

۲- کم داشتن عمل صالح در روز قیامت خسارت است، تا چه رسد به نداشتن آن.

﴿وَمَنْ خَسِرَ... خَسِرُوا﴾

۳- دنیا همانند بازاری است که ایمان، «سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است. آری، نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن

فطرت و جوهره‌ی انسانیت و ظلم به خویشتن است. ﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾

۴- بی‌اعتنایی و انکار آیات الهی، ظلم به آنهاست. ﴿كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ﴾ آری به جا نیاوردن حق هر چیز و رعایت حقوق و حدود آن را نکردن، ظلم به آن است و نتیجه‌ی ظلم، خسارت و نابودی است.

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا

مَا تَشْكُرُونَ

و همانا در زمین به شما تمکن دادیم و برای شما در آن، (انواع) وسایل

زندگی را فراهم ساختیم، (اما شما) اندک شکرگزاری می‌کنید.

### پیام‌ها:

۱- یادآوری و توجه به نعمت‌های الهی، زمینه‌ی شکوفایی معرفت و محبت و

تسلیم خدا شدن است. ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ﴾

۲- حق بهره‌گیری از امکانات زمین، برای همه‌ی انسان‌هاست و مخصوص گروه

خاصی نیست. ﴿مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾

۳- آفرینش زمین و شرایط آن (از نظر گردش، حرارت، نور، جذب و دفع آبها و

گیاهان، قبول فضولات و تحویل سبزی‌ها و میوه‌ها و...) به گونه‌ای است که

انسان می‌تواند در آن نیازمندی‌های خود را برطرف کند. ﴿مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ

جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾

۴- قوانین حاکم بر طبیعت، به نوعی است که انسان می‌تواند بر آن سلطه داشته

باشد و آن را در اختیار بگیرد. اگر خداوند آن را رام نمی‌ساخت، بشر به

تنهایی قدرت مهار کردن و بهره گیری از آن را نداشت. ﴿مکناکم﴾  
 ۵- زمین، در اختیار و مسخر انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند. ﴿مکناکم...﴾ سعدی می گوید:  
 ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند  
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
 ۶- نعمت‌ها باید زمینه‌ساز شکر باشد، نه عامل غفلت و عیاشی. ﴿تشکرون﴾  
 ۷- انسان ناسپاس است و قرآن، مکرر از کم‌سپاسی مردم و غفلت و بی‌ایمانی غالب آنان سخن گفته است. ﴿قلیلاً ما تشکرون﴾

﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

و همانا ما شما را آفریدیم، سپس به صورت‌بندی و چهره‌نگاری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

#### نکته‌ها:

- در آیهی قبل، قدرت مادی و سلطه‌ی انسان بر زمین مطرح بود، ولی در این آیه به مقام معنوی انسان اشاره شده که همه‌ی فرشتگان بر او سجده کرده‌اند.
- وقتی همه‌ی فرشتگان فرمانبردار خدایند و بر آدم سجده کردند، دریغ است که انسان فرمان نبرد و برای خدا سجده نکند.
- همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
- در این آیه، دوبار همه‌ی انسان‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند، ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ... صَوَّرْنَاكُمْ﴾ اما سجده برای حضرت آدم علیه السلام ذکر شده است، شاید اشاره به این باشد که همه‌ی انسان‌ها استعداد مسجود ملائکه شدن را دارند.
- از این آیه تا ۱۴ آیه‌ی بعد، به داستان حضرت آدم علیه السلام مربوط می‌شود.

□ مردی یهودی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کرد: «خداوند به ملائکه فرمود بر آدم سجده کنند، آیا از پیامبر اسلام نیز چنین احترامی کرده است؟» حضرت فرمود: «خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فضیلتی بالاتر از این داد، خداوند با آن عظمتی که دارد همراه تمام فرشتگان، بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات می‌فرستد و صلوات مؤمنان بر پیامبر را عبادت خود خوانده است.»<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- آفرینش انسان، در چند مرحله انجام گرفته است. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ»
- ۲- در انسان، استعداد و لیاقت رسیدن به مقامی است که مسجود فرشتگان شود.  
«أَسْجُدُوا لِآدَمَ»
- ۳- سجده برای غیر خدا، اگر بر اساس فرمان خدا باشد، شرک نیست. «قُلْنَا...  
أَسْجُدُوا لِآدَمَ»

﴿ ۱۲ ﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ  
وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز  
تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او به‌ترم، مرا از آتش  
و او را از گل آفریدی.

### نکته‌ها:

- دلیل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نه جنسیت و ساختمان وجودی او.
- شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی نابجا ادعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک، گرچه هرکدام منشأ اثری خاص می‌باشند؛ اما در حقیقت او با این ادعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم و توجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند،

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۴.

﴿أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۱)</sup> و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>(۲)</sup> در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در بسیاری موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجه به حکمت و فلسفه‌ی آن، به ظاهر با عقل خود می‌سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی‌یابیم، آن را نمی‌پذیریم و بدان بی‌اعتنا می‌شویم، یا در برخی موارد از مقایسه‌ی موضوعات متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه‌ی آنها صادر می‌کنیم. لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه السلام همواره از قیاس‌های ابوحنیفه به شدت انتقاد می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- قبل از صدور حکم، محاکمه و بازپرسی لازم است. ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ﴾
- ۲- شیطان، پایه‌گذار نافرمانی و گناه است. ﴿مَا مَنَعَكَ... اذ امرتك﴾ چون اولین نافرمانی توسط او صورت گرفت.
- ۳- عقاب بدون بیان قبیح است و تا حکمی و مطلبی بیان نشده، بازخواست و مجازات نمی‌توان کرد. ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ... اذ امرتك﴾
- ۴- شیطان در برابر خدا ایستاد، نه در برابر حضرت آدم. ﴿اذ امرتك﴾ چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿ففسق عن امر ربّه﴾<sup>(۴)</sup>
- ۵- شیطان نیز همچون انسان دارای تکلیف و اختیار است. ﴿مَا مَنَعَكَ الْاَ تَسْجِدَ اذ امرتك قال...﴾
- ۶- میزان، اطاعت امر خداست. سنّ و نژاد و سابقه و... هیچ کدام معیار نیست. ﴿اذ امرتك قال انا خير...﴾
- ۷- در قضاوت، به مجرمان نیز فرصت اظهار نظر بدهیم. ﴿قال انا خير منه﴾
- ۸- نادیده گرفتن جنبه‌ی ملکوتی انسان و تنها چشم دوختن به جسم او که مرام و

۳. تفسیر نمونه.

۲. حجر، ۲۹.

۱. بقره، ۳۰.

۴. کهف، ۵۰.

- مسلک مادّیون می باشد، شیطان صفتی است. ﴿قال أنا خیر منه﴾  
 ۹- خود بر تربینی می تواند مخلوق را به جبهه گیری در مقابل خالق وادار کند. ﴿أنا خیر منه﴾  
 ۱۰- قبول خالقیت خدا به تنهایی کافی نیست، اطاعت و تسلیم هم لازم است. ﴿خلقتنی... خلقته﴾ شیطان، خالقیت خدا را پذیرفته بود، ولی از او اطاعت نکرد.  
 ۱۱- نژادگرایی، از ارزشهای شیطانی است. ﴿خلقتنی من نار﴾  
 ۱۲- شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند، به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح، اجتهاد در برابر نص نمود. ﴿اذ امرتک قال... خلقتنی من نار...﴾  
 ۱۳- شیطان، از روش قیاس استفاده کرد که اساس علمی ندارد، بلکه بر مبنای گمان است. ﴿خلقتنی من نار و خلقته من طین﴾

﴿۱۳﴾ قَالَ فَأَهْبِطُ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ

(خداوند به شیطان) فرمود: از این (جایگاه) فرود آی! تو را نرسد که در آن جایگاه تکبر کنی، پس بیرون شو! قطعاً تو از خوار شدگانی.

#### نکته ها:

- حضرت علی علیه السلام فرمودند: «از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید که با سابقه‌ی شش هزار سال عبادت که معلوم نیست سال‌های دنیوی (۳۶۵ روز) بوده یا سال‌های اخروی (که یک‌روزش برابر پنجاه هزار سال دنیوی است)، چگونه با یک لحظه تکبر و فخر فروشی سقوط کرد». (۱)
- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در قیامت، متکبران به خوارترین صورت محشور شده، زیر پای اهل محشر لگدمال می‌شوند». (۲) در روایت دیگری فرمودند: «هرکس تواضع و فروتنی کند،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. تفسیر مراغی.

خداوند او را بالا برد و هرکس تکبر و گردنکشی کند خداوند او را خوار و پست گرداند»<sup>(۱)</sup>.  
همچنین در روایت آمده است: «ریشه‌ی کفر سه چیز است: حرص، حسد و تکبر»<sup>(۲)</sup>.

### پیام‌ها:

- ۱- تکبر، نه تنها برای افراد عادی خطرناک است، بلکه برای آنان که مقام عالی دارند و هم‌نشین فرشتگان در ملائعالی هستند و سال‌ها و قرن‌ها سابقه‌ی عبادت دارند نیز خطر دارد. ﴿فاهبط، فاخرج﴾
- ۲- نه علم و شناخت شیطان به خدا، نجات‌بخش است و نه عبادت‌های طولانی او، بلکه راه نجات، تسلیم است. ﴿تتكبر فیها فاخرج﴾
- ۳- تکبر در برابر فرمان خداوند، سبب حبط و نابودی عمل می‌شود. ﴿فاهبط... فاخرج﴾
- ۴- گاهی یک لحظه تکبر در برابر فرمان خداوند، سبب سقوط دائمی است. ﴿تتكبر فیها فاخرج﴾
- ۵- نتیجه‌ی تکبر و خودبزرگ‌بینی، کوچکی و خواری است. آری، نتیجه‌ی گفتن «من بهترم»، «آنا خیر»، شنیدن جواب «فاخرج انک من الصاغیرین» است.

### ﴿۱۴﴾ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت بده!

### ﴿۱۵﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

(خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

۲. کافی، ج ۲، باب اصول الکفر.

۱. محجة البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۵.



## نکته‌ها:

□ خواسته‌ی ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود و این آیه مشخص نمی‌کند که تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛ اما از آیه ۳۸ سوره‌ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره‌ی «ص» استفاده می‌شود که تنها برای مدتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ برخی می‌گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است.<sup>(۱)</sup>

□ سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنت‌های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند و تنها وسوسه می‌کند، چنانکه در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ابراهیم آمده است. ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكَ فَاسْتَجِبْتَ لِي﴾

گفت آنظرنی الی یوم الجزاء کاشکی گفتمی که تب یا ربنا

## پیام‌ها:

- ۱- ابلیس هم از خواسته‌ی خود مأیوس نبود. ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي﴾
- ۲- شیطان نیز می‌داند که عمر، به اراده و به خواست خداست. ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي﴾
- ۳- هر عمر طولانی ارزشمند نیست، شیطان هم عمر طولانی دارد. ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾
- ۴- ابلیس، هم آفریدگار را می‌شناخت، ﴿خَلَقْتَنِي﴾ هم معاد را قبول داشت. ﴿يَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾
- ۵- گاهی خواسته‌ی کافران هم پذیرفته می‌شود. ﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾

﴿ ۱۶ ﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

(شیطان) گفت: پس به خاطر آنکه مرا گمراه کردی! من هم برای (فریب دادن) آنان حتماً بر سر راه راست تو (به کمین) خواهم نشست.

﴿ ۱۷ ﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ

شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می‌تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

### نکته‌ها:

- در حدیث می‌خوانیم: آن هنگام که شیطان سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: «دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه دست به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم».<sup>(۱)</sup>
- همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: «ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است».<sup>(۲)</sup>
- امام باقر علیه السلام فرمود: «ورود ابلیس از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد، و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می‌سازد و از طرف چپ، لذات و شهوات و منکرات را غالب می‌کند».<sup>(۳)</sup>
- شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می‌شود و اگر نتواند، راه‌های نفاق و ارتداد را می‌گشاید و اگر موفق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می‌دهد تا از ایمان

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

و عبادتش لذت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.  
 □ در روایات متعددی، صراط مستقیم، به اهل بیت علیهم السلام و ولایت علی علیه السلام تعبیر شده است. (۱)

### پیام‌ها:

- ۱- نافرمانی و گناه خود را به تقدیر و قضا و قدر الهی نسبت دادن، کاری شیطانی است. ﴿قال فما اغويتني﴾
- ۲- ابلیس مهلت خواست تا انتقام بگیرد، نه آنکه توبه کند. ﴿أنظرنی، لا قعدن...﴾
- ۳- ابلیس به جای تشکر از خداوند، گستاخی کرد. ﴿أنك من المنظرین، لا قعدن لهم...﴾
- ۴- شیطان، انسان را موجودی منفعل و اغواپذیر می‌داند. ﴿لا قعدن لهم...﴾
- ۵- شیطان، دشمن قسم خورده انسان است. ﴿لا قعدن...﴾ چنانکه در جای دیگر می‌گوید: ﴿فبعزتك لا غویتهم اجمعین﴾ (۲)
- ۶- ابلیس نیز اقرار دارد که راه مستقیم راه خداوند است. ﴿صراطك المستقیم﴾
- ۷- شیوه‌های اغفال ابلیس، متعدد و مختلف است. ﴿من بین ایدیهم ومن خلفهم و...﴾
- ۸- شیطان، هم صراط مستقیم را می‌شناسد، ﴿صراطك المستقیم﴾ هم راه‌های وسوسه و هجوم و غلبه را، ﴿لاتینهم من بین...﴾ هم شاکران و ناسپاسان را. ﴿و لا تجد اکثرهم شاکرین﴾
- ۹- هدف و آرزوی شیطان، ناسپاسی انسان است. ﴿و لا تجد اکثرهم شاکرین﴾ بنابراین پیروی از شیطان، ناسپاسی از خداست و انسان سپاسگزار، در راه مستقیم است.

﴿ ۱۸ ﴾ قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً لِّمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

(خدا) فرمود: از این جایگاه، با نذت و سرشکستگی بیرون روا! سوگند یاد می‌کنم که هر کس از آنها پیرو تو شود، به یقین دوزخ را از همی شما پر خواهم کرد.

## نکته‌ها:

□ شگفتا که یک لحظه تکبر و خودبرتربینی ﴿أنا خير﴾، چه عواقبی دارد! ﴿اهبط، أخرج، أنك من الصاغرين...﴾ این همه تحقیر و سقوط، متوجه متکبر می‌شود، چون به جای عذرخواهی، تصمیم گرفت که نسل بشر را گمراه کند.

□ «مذئوم» از ریشه‌ی «ذم»، به معنای عیب شدید است. «مدحور» از «دحر»، به معنای بیرون راندن همراه با ذلت است.

□ ابوحنیفه سه عقیده داشت که آنها را القا می‌کرد؛ یکی اینکه تمام افعال بندگان، فعل خداوند است و آنان در کارهایشان مجبورند، دوم آنکه خدا قابل دیدن است و سوم آنکه شیطان را به آتش نمی‌توان سوزاند، زیرا آتش در آتش تأثیرگذار نیست.

بهلول شاگرد امام صادق علیه السلام در محکومیت و بطلان عقاید او، کلوخی برداشت و بر سر او زد. وقتی شکایت نزد خلیفه برد و علت را جویا شد، بهلول گفت: «به اقرار خودش، خدا این کار را انجام داده و من تقصیری ندارم. علاوه بر آنکه او دروغ می‌گوید که سرش درد می‌کند، زیرا اگر دردی وجود دارد باید آن را نشان دهد و دیگر اینکه انسان از خاک است و خاک در خاک (کلوخ در انسان)، تأثیرگذار نیست!»<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- گرچه ابلیس در مسیر راه مستقیم کمین کرده و دائماً وسوسه می‌کند، ولی گنهکار خود به دنبال شیطان می‌رود و جهنمی می‌شود. ﴿لن تبعك﴾
- ۲- منحرفین به قدری زیادند که دوزخ را پر می‌کنند، ﴿لاملئ﴾ ولی افراد سالم و پاک و سپاسگزار کم هستند، چنانکه در آیه ۱۰ خواندیم: ﴿قلیلاً ما تشكرون﴾
- ۳- پیروی از شیطان، موجب همنشینی با او در جهنم است. ﴿لن تبعك منهم لاملان﴾ جهنم منکم اجمعین ﴿

۱. تفسیر اثنی عشری.

﴿ ۱۹ ﴾ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و ای آدم! تو و همسرت در آن باغ (بهشت گونه) ساکن شو و از (هرگونه و هرچه و) هر جا خواستید بخورید، و (لی) نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران (بر خویش) خواهید شد.

### نکته‌ها:

- مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳۵ نیز گذشت.
- امام رضا علیه السلام در مورد این که درختی که مورد نهی قرار گرفت آیا گندم است یا انگور و یا چیز دیگری است، می‌فرماید: «چون درختان بهشتی میوه‌های متنوعی می‌دهد، تمام اقوال را شامل می‌شود».<sup>(۱)</sup>
- خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه‌ی او در روی زمین زندگی کند، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>(۲)</sup> و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران، حقایقی را به انسان تعلیم داد، آنگاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد و سپس اولین تکلیف را به او فرمان می‌دهد و موضوع تعهد و مسئولیت و اختیار شروع می‌شود و پس از آن مجازات تخلف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت می‌گیرد و همه‌ی این مراحل بر پایه‌ی علم الهی صورت گرفت، چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از بیان این مراحل واستقرار انسان در روی زمین می‌فرماید: علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست.<sup>(۳)</sup>
- در این که مراد از «جَنَّة» و بهشتی که آدم در آن ساکن بود، چیست؟ اقوال مختلفی بیان شده است؛ بعضی آن را همان بهشت موعود می‌دانند و خلود و جاودانگی در آن را از آن کسانی می‌دانند که به واسطه‌ی عمل و جزا داخل آن شده‌اند، و در مورد غیر آن چنین نیست، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج وارد آنجا شد و برگشت؛ اما امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲. بقره، ۳۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

«بهشت آدم، یکی از باغهای دنیا بوده است».<sup>(۱)</sup> زیرا در بهشت موعود، امر و نهی و تکلیف وجود ندارد.

### پیام‌ها:

- ۱- ابتدا موارد مجاز و راه‌های صحیح را باز کنید، سپس موارد ممنوع را گوشزد کنید. ﴿فَكُلَا... لَا تَقْرَبَا﴾
- ۲- نزدیک شدن به حرام و مناطق ممنوعه‌ی احکام الهی، آلودگی به گناه را به دنبال دارد. ﴿لَا تَقْرَبَا... فَتَكُونَا...﴾
- ۳- با بودن راه مجاز ﴿فَكُلَا﴾، راه ممنوعه رفتن ظلم است. ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

﴿ ۲۰ ﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عورت) شان از آن دو مخفی بود، برایشان آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید).

### نکته‌ها:

- شیطان، آدم و حوا را وسوسه می‌کرد که اگر از این درخت، بخورید، فرشته شده یا ابدی می‌شوید و خداوند چون نمی‌خواهد شما به این مقام برسید، دستور داد که از آن نخورید.
- در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد، ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده است که نهی در اینجا عنوان کراهت دارد، نه تحریم، و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می‌باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می‌افتد و آثار و عوارض

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

□ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند. فرمود: «خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را با شهوت بدون عقل آفرید؛ اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات پست تر است». «فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهائمِ»<sup>(۱)</sup>.

آدمیزاده طرفه معجونی است      کز فرشته سرشته و از حیوان  
گر کند میل این، شود به از این      ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس.<sup>(۲)</sup>

□ خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، وگرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان گونه که خداوند فرعون و ابن ملجم را آنگونه خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند.<sup>(۳)</sup>

□ سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است. علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي

۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹. ۲. تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳. شرح مثنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷.

ولو مواتفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی ﴿<sup>(۱)</sup>﴾ کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهّمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات و نیکی‌ها دعوت می‌کنند. <sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- شیطان، حتّی خوبان را هم رها نمی‌کند. ﴿فوسوس لهما﴾ اما هیچ سلطه‌ای بر مخلصین ندارد. ﴿الاّ عبادک منهم المخلصین﴾ <sup>(۳)</sup>
- ۲- نهایت کار شیطان، وسوسه است نه اجبار، نشان دادن راه انحرافی است، نه اصرار. ﴿فوسوس لهما﴾
- ۳- نتیجه‌ی گناه کردن و خلاف، رسوایی است. ﴿لیبیدی... سوءاتهما﴾
- ۴- رسوایی، کشف حجاب و برهنگی، از اهداف شیطان است. ﴿لیبیدی... ما وری﴾
- ۵- شیطان از راه آرزوها، انسان را فریب می‌دهد. ﴿ما نهاکما ربّکما... الاّ ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین﴾ (آرزوی انسان، زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته‌گونه است، لذا شیطان گفت: اگر از آن درخت بخورید، به آرزوی خود رسیده و زندگی دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت، و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیت، او را وسوسه کرد.)

### ﴿ ۲۱ ﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ

و (شیطان برای آن که وسوسه‌اش تأثیر کند،) برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

۲. شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.

۱. ابراهیم، ۲۲.

۳. حجر، ۴۰.



## نکته‌ها:

- حضرت آدم و همسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود.<sup>(۱)</sup> امام رضا علیه السلام فرمود: «آدم و حوا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند. البته این عمل قبل از نبوت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره‌ای که مستحق آتش باشد نبوده است».<sup>(۲)</sup> بنابراین اولین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.
- قرآن می‌فرماید: «منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند».<sup>(۳)</sup> و کسی که پی‌درپی سوگند می‌خورد، نمی‌تواند لایق رهبری جامعه نیست. «لَا تَطْعَ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٌ»<sup>(۴)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- سوگند دروغ، کاری شیطانی است. «قاسمها»
- ۲- به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. «قاسمها»
- ۳- دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد. «قاسمها»
- ۴- گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادعای خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند. «إِنِّي لَكَمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ» برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهر سازی پرداخته و به او گفتند: «إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ»<sup>(۵)</sup>

﴿ ۲۲ ﴾ فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا  
يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ  
تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

۲. عیون‌الخبار، ج ۱، ص ۱۹۶.  
۴. قلم، ۱۰.

۱. «قاسمها» از باب مفاعله، شاید رمز تأکید باشد.

۳. توبه، ۵۶، ۶۲، ۷۴ و ۱۰۷.

۵. یوسف، ۱۱.

پس شیطان آن دو را با فریب و حيله به سقوط (و پرتگاه گناه) کشاند، پس چون از آن درخت (نهی شده) چشیدند، زشتی برهنگی شان برای آنان آشکار شد و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ندایشان داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

### نکته‌ها:

- «دَلِّي» از «تدلیه»، به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است. گویا ابلیس با طناب غرور، آنها را به چاه فریب انداخت.
- «يَخْصِفَان» از «خصف»، به معنای جمع کردن، دوختن و وصله کردن است.
- خطاب خداوند با کلمه‌ی «ندا» آمده است، «ناداهما» ندا برای خطاب دور است، گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده، از قرب خدا دور شدند.
- عده‌ای از مفسران مانند سید مرتضی، طبرسی و ابوالفتوح رازی می‌گویند: اخراج حضرت آدم از بهشت و آمدن به زمین، از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد، هر دو در تیررس و سوسه‌ی شیطانند. ﴿فَدَلَّاهُمَا﴾
- ۲- حربه‌ی شیطان، فریب و غرور است. ﴿يَغْرور﴾
- ۳- تمایل به سوسه‌های شیطان، همچون دستیابی به طنابی سست و کوتاه و سقوط در چاه گناه است. ﴿دَلَّاهُمَا﴾
- ۴- توجه نکردن به فرمان‌ها و ارشادات الهی مهم است، چه کم باشد چه زیاد. ﴿فَلَمَّا ذَاقَا﴾ در ارتکاب گناه، کوچک و بزرگ مطرح نیست، مهم گستاخی انسان است. لذا گاهی گناه اندک نیز باعث رسوایی و سقوط انسان می‌شود.
- ۵- برهنگی، نوعی کیفر الهی است، (نه نشانه‌ی کمال و تمدن). ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ﴾

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

بدت لهما سواتهما... ﴿

۶- گاهی سقوط گام به گام است؛ ابتدا ایجاد فکر انحرافی، ﴿فدلاهما بغرور﴾ سپس انجام منهیات و خوردن چیزهای ممنوع، ﴿فلما ذاقا الشجرة﴾ و آنگاه سقوط و برهنگی. ﴿بدت لهما سواتهما﴾

۷- زشتی برهنگی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است. ﴿وظفقا يخصفان﴾

۸- پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. ﴿ورق الجنة﴾

۹- احکام و اوامر و نواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. ﴿ناداهما ربهما ألم انهكما﴾

۱۰- حضرت آدم و حوا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه، از جایگاه عالی خود دور شدند. ﴿تلكما الشجرة﴾ و نفرمود: «هذه الشجرة»

۱۱- خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را توبیخ نمی‌کند. ﴿ألم انهكما... أقل لكما﴾

۱۲- در مسیر راه خدا، لازم است دشمنان را بشناسیم. ﴿عدوّ مبین﴾

۱۳- با آنکه دشمنی شیطان آشکار است؛ اما انسان از خطر و دشمنی او غافل می‌شود. ﴿عدوّ مبین﴾

﴿ ۲۳ ﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ

### الْخَاسِرِينَ

(آدم و حوا) گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را

نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

### نکته‌ها:

□ شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند؛ اما شیطان نسبت به نافرمانی خود (ترک سجده)، به عدل و حکمت الهی اعتراض و استکبار کرد و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد؛ اما حضرت آدم و حوا، به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای

بخشایش کردند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- در برابر ستم‌هایی که به خود روا می‌داریم باید از خداوند استمداد جوییم و آنها را جبران کنیم. ﴿قَالَ رَبِّنا ظَلَمنا...﴾
- ۲- آدم و حوّا، هم در تَخَلَّف شریک بودند، هم در جبران گذشته و عذرخواهی. ﴿ذاقا، قالا رَبِّنا﴾
- ۳- هرگونه خلافی، ظلم به خویشتن است، چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. ﴿ظَلَمنا أَنْفِنا﴾
- ۴- از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است. ﴿قَالَ رَبِّنا ظَلَمنا أَنْفِنا﴾
- ۵- نخستین خواسته‌ی بشر از خدا، تقاضای عفو و رحمت بود. ﴿وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا﴾
- ۶- مهم‌ترین مسأله برای گناهکار، مغفرت الهی است، سپس درخواست‌های دیگر. ﴿إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا﴾
- ۷- عنایت و لطف و مهربانی خدا، جلوی خسارت ابدی را می‌گیرد. ﴿إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا... لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾

﴿۲۴﴾ قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ

### مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

(خداوند) فرمود: فرود آبیید، بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدتی (معین) برای شما در زمین جایگاه و وسیله‌ی بهره‌گیری خواهد بود.

﴿۲۵﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

(او) فرمود: در این زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (برای) محاسبه‌ی روز قیامت، بیرون آورده می‌شوید.

۱. تفسیر نمونه.

## نکته‌ها:

□ مخاطبان جمله‌ی «اهبطوا»، یا آدم و حوّا و ابلیس هستند و یا آدم و حوّا و ذریّه آنها. البتّه در یک جا ابلیس به تنهایی مورد خطاب قرار گرفته است، «فأهبط منها»<sup>(۱)</sup> و در جای دیگر آدم و حوّا، «قال أهبطا منها جميعاً»<sup>(۲)</sup> که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد، ممکن است «اهبطوا» جمع بین آنها باشد.

□ مراد از «هبوط»، آمدن به زمین است، زیرا به دنبال آن می‌فرماید: «و لكم في الارض مستقرّ»

□ گرچه خداوند توبه‌ی آدم و حوّا را پذیرفت، «فتاب عليه»<sup>(۳)</sup>، ولی اثر وضعی گناه باقی است. اثر وضعی آن ترک اولی و نافرمانی آدم و حوّا، خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. «اهبطوا»

## پیام‌ها:

- ۱- از آثار وضعی خلاف و گناه نمی‌توان گریخت. «قال اهبطوا»
- ۲- گاهی عملکرد والدین، در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می‌گذارد. «قال اهبطوا...»
- ۳- بهشت آدم و حوّا، مکانی غیر از زمین و بالاتر و برتر از آن بود. «اهبطوا»
- ۴- دنیا جایگاه تنازع و تزاحم و تضاد است و انسان‌ها به خاطر تزاحم منافع و غرائز، با هم درگیر می‌شوند. «بعضکم لبعض عدو»
- ۵- زندگی دنیوی و بهره‌وری از آن ابدی نیست. «الی حین»
- ۶- انسان، پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. «منها تخرجون» آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسید، خداوند فرمود: «پس از زندگی دنیا می‌تواند به بهشت جاوید برسد».
- ۷- مدّت و نهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست. («حین» نکره آمده است)

۱. اعراف، ۱۳.

۲. طه، ۱۲۳.

۳. بقره، ۳۷.

﴿۲۶﴾ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ  
لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

### نکته‌ها:

□ پس از نقل داستان حضرت آدم، خداوند در این سوره چهار بار (در این آیه و آیات ۲۷، ۳۱ و ۳۵)، فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری همچون: حفظ لباس تقوا، فریب شیطان را نخوردن، در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و تجملات اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیا، سفارش کرده است.

□ «ریش»، به معنای پر پرندگان است که برای آنها، هم پوشش است و هم وسیله‌ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زینت به حساب آید، ریش گفته می‌شود.

□ همه‌ی نعمت‌ها به دست خداوند است و از خزینه‌ی غیب الهی سرازیر می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>(۱)</sup> هیچ چیز نیست، جز آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و جز به اندازه‌ی معلوم، فرو نمی‌فرستیم. و می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾<sup>(۲)</sup>، ﴿وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ...﴾<sup>(۳)</sup>.

پس مراد از نزول لباس از سوی خداوند، آفرینش و قرار دادن آن در اختیار انسان است. ﴿أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا﴾

□ مراد از «لباس التَّقْوَىٰ»، لباسی است که بر اساس تقوا، تواضع، پاکی و پاکدامنی باشد و به هر یک از خشیت، طاعت، عفت، حیا و عمل صالح نیز تعبیر شده است.<sup>(۴)</sup>

۳. زمر، ۶.

۲. حدید، ۲۵.

۱. حجر، ۲۱.

۴. تفسیر منهج الصادقین.

## پیام‌ها:

- ۱- توجه به نعمت‌های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلهم یدّکرون»
- ۲- لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»
- ۳- گرچه در تهیّی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه‌ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»
- ۴- پوشش و پوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لیبیدی لهما ما وری عنهما من سواتهما»
- ۵- لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما»
- ۶- پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.
- ۷- معنویّت در کنار مادّیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التّقوی» و گرچه لباس می‌تواند وسیله‌ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.
- ۸- آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. «لباس التّقوی»
- ۹- از خاک، پنبه می‌روید، از حیوان، پشم تولید می‌شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه‌ی تذکر و بیداری انسان باشد. «ذلک من آیات اللّٰه لعلهم یدّکرون»

﴿۲۷﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

### نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد کرد، اینجا هشدار می‌دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما نگیرد.
- شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند و به لغزش می‌اندازد، ولی نمی‌تواند ولایت و سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وماکان لی علیکم من سلطان»<sup>(۱)</sup> زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.
- از این‌که ما شیطان را نمی‌بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی‌بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه‌ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می‌باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «کما اخرج ابویکم»
- ۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أخرج ابویکم ...»
- ۳- برهنگی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «أخرج



أبویکم... ینزع عنہا لباسہا ﴿

۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. ﴿لایفتننکم

الشیطان... ینزع عنہا لباسہا ﴿

۵- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. ﴿لیریهما سواتهما ﴿

۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. ﴿انہ یراکم هو وقبیلہ ﴿ چنانکه در

جای دیگر می خوانیم: ﴿و جنود ابلیس ﴿<sup>(۱)</sup>

۷- چون شیطان را نمی بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. ﴿لایفتننکم...

لاترونهم ﴿ زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸- برهنگی، نشانه‌ی عدم ایمان و سلطه‌ی شیطان است. ﴿ینزع عنہا لباسہا... اولیاء

للذین لایؤمنون ﴿

۹- سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. ﴿اولیاء للذین لایؤمنون ﴿

۱۰- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. ﴿انا جعلنا

الشیاطین اولیاء للذین لایؤمنون ﴿

۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می شود. ﴿اولیاء

للذین لایؤمنون ﴿

﴿ ۲۸ ﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و هرگاه کار زشتی کنند، (در توجیه آن) گویند: ما پدران خود را بر این کار یافتیم

و خداوند ما را به آن دستور داده است. بگو: خداوند هرگز به کارهای زشت فرمان

نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!

## نکته‌ها:

□ در تفاسیر می‌خوانیم که این آیه مربوط به برهنگی، مشرکان در حال طواف است که در جاهلیت مرسوم بوده است. آنان این کار را به تقلید از نیاکان خود انجام می‌دادند؛ اما مدعی می‌شدند که خداوند دستور داده اینچنین طواف کنند!

□ زشتکاران از نیاکان خود تقلید می‌کنند و شرک خود را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند: ﴿لو شاء الله ما أشركنا﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء﴾<sup>(۲)</sup> این خواست خداوند بوده که ما مشرک شدیم و می‌پنداشتند چون خدا به آنان مهلت داده، پس یا راضی به فحشا و زشتی‌های آنان است و یا به آن فرمان داده است.

□ در این آیه، آنها ابتدا نیاکان خود را مطرح کردند، ﴿وجدنا عليها آباءنا﴾ سپس فرمان خدا را ﴿والله امرنا بها﴾، شاید به این دلیل باشد که کار نیاکان، نزد آنان مهم‌تر از فرمان خداست.

## پیام‌ها:

- ۱- توجیه گناه، بزرگ‌تر از خود گناه و نشانه‌ی سلطه و نفوذ شیطان است. ﴿اولیاء للذین... قالوا وجدنا علیها آباءنا﴾ چه توجیه اجتماعی (نیاکان) و چه توجیه مذهبی (امر خدا به زشتی‌ها).
- ۲- پایبندی به روش زشت و غلط نیاکان و بدعت در دین، نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است. ﴿اتأ جعلنا الشیاطین اولیاء للذین... اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا...﴾
- ۳- فساد و زشتی برخی اعمال، روشن و فطری است. ﴿فاحشة﴾ («فاحشه» به گناهی گفته می‌شود که قباحت و زشتی آن روشن باشد)
- ۴- گاهی انحرافات انسان، برای نسل‌های بعدی الگو می‌شود و منحرفان، بار گناه نسل‌های آینده را نیز به دوش می‌کشند. ﴿وجدنا علیها آباءنا﴾
- ۵- روش گذشتگان، همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع

۱. انعام، ۱۴۸.

۲. نحل، ۳۵.

است. ﴿قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاتِنَا﴾

۶- خداوند در هیچ زمانی به زشتی فرمان نمی دهد. ﴿وَاللَّهُ أَمَرَنَا... إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ﴾  
(پاسخ فعل ماضی را با فعل مضارع می دهد تا نشانه‌ی استمرار باشد)

﴿۲۹﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو: پروردگارم به عدل و داد فرمان داده و اینکه نزد هر مسجدی (هنگام نماز) روی خویش را به سوی او بدارید و او را بخوانید، در حالی که دین را برای او خالص می سازید. آنگونه که شمارا در آغاز آفرید، باز خواهید گشت.

### نکته‌ها:

- «قِسْطٌ»، در برابر تبعیض است، یعنی حق هر کس را به خودش بدهند، نه دیگری.
- در این آیه، مفاهیم متعددی مطرح شده است؛ تربیت «رَبِّي»، عدالت «الْقِسْطِ»، عبادت «أَقِيمُوا»، جماعت «وَجُوهَكُمْ»، وحدت «مَسْجِدٍ»، دعا «وَادْعُوهُ»، نیت و اخلاص «مُخْلِصِينَ لَهُ»، و حشر و قیامت «تَعُودُونَ».
- مرحوم طبرسی، «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» را امر به دعا و تضرع خالصانه پس از نماز می داند. امام صادق علیه السلام فرمود: «تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بعد از هر نماز، بهتر از هزار رکعت نماز است»<sup>(۱)</sup>.
- معاد، جسمانی است. آن گونه که ذرات خاک، از راه غذا در شما جمع شده است، استخوان‌های پوسیده شما نیز در قیامت جمع می شود. «کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» همان قدرتی که شما را از یک سلول و اسپرم آفرید، بقایای شما را هم می تواند در قیامت احیا کند. در روایتی نیز می خوانیم که مراد از «کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»، یعنی بر همان اعتقادی که مرده‌اید برانگیخته می شوید؛ مؤمن بر ایمان و کافر بر کفر. «المؤمن علی ایمانه و الکافر علی کفره»<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر اثنی عشری.

۲. تفسیر مجمع البیان.

□ در حدیث می‌خوانیم: «در قیامت مردم عربیان و پابرهنه محشور می‌گردند»<sup>(۱)</sup> همانند روزی که از مادر متولد شده‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- انسان، مأمور به قسط و عدالت است. ﴿أمر ربِّي بالقسط﴾ و کردار زشت، خارج از دائره‌ی قسط است. ﴿لا يأمر بالفحشاء... امر ربِّي بالقسط﴾
- ۲- پایبندی خالصانه به دین، زمینه‌ی گسترش قسط و عدل است. ﴿امر ربِّي بالقسط و اقيموا و جوهكم﴾
- ۳- جلوگیری از تبعیض، در کنار عبادت مطرح است و عبادت و نماز، همراه قسط ارزش بیشتری دارد. ﴿بالقسط و اقيموا﴾
- ۴- تربیت صحیح، در نظام عادلانه است و قسط، از شئون ربوبیت الهی. ﴿امر ربِّي بالقسط﴾
- ۵- دین، دربردارنده‌ی ابعاد اجتماعی، عبادی و اعتقادی انسان است. ﴿امر ربِّي بالقسط و اقيموا... وادعوه مخلصين له الدين﴾
- ۶- مسجد، پایگاه اخلاص است، نه ریا و شرک. ﴿اقيموا و جوهكم عند كل مسجد... مخلصين﴾
- ۷- یکی از شرایط دعا، خلوص نیت است. ﴿وادعوه مخلصين له الدين﴾
- ۸- توجه و ایمان به معاد، عامل اقامه‌ی قسط و اخلاص انسان است. ﴿كما بدأكم تعودون﴾
- ۹- آفرینش نخستین، دلیل امکان معاد است. ﴿كما بدأكم تعودون﴾

﴿ ۳۰ ﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ  
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ

خداوند) گروهی را هدایت فرمود، و(لی) گروهی، گمراهی بر آنان سزاوار است، زیرا آنان به جای خداوند، شیطان‌ها را سرپرست خویش گرفته‌اند و می‌پندارند که آنان راه یافته‌گاند.

### پیام‌ها:

- ۱- هدایت کار خداست، ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ﴾ ولی گمراهی، به خاطر سوء انتخاب خود ماست. ﴿اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۲- تا زمانی که از خدا نبریده‌ایم، و سوسه‌های شیطان با یاد او و توبه قابل جبران است، ﴿مَسَّهْمٌ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا﴾<sup>(۱)</sup> ولی بریدن از خدا سبب افتادن در دام شیطان و سلطه‌ی او می‌شود که قابل جبران نیست. ﴿حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۳- انسان آزاد است و می‌تواند ولایت الهی را انتخاب کند یا ولایت شیطان را. ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ﴾
- ۴- دیدگاه منحرفان، واقع‌بینانه نیست، بلکه خیال‌پردازانه است. ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾
- ۵- انحراف فکری و جهل مرکب، (گمراه بودن ولی خود را در راه حق دیدن)، از بدترین انحرافات است. ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيمُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾<sup>(۲)</sup>

۲. کهف، ۱۰۳-۱۰۴.

۱. اعراف، ۲۰۱.

﴿۳۱﴾ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

### نکته‌ها:

- شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطابِ ﴿یا بنی آدم﴾ بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است.
- قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، ﴿المال و البنون زينة الحياة الدنيا﴾<sup>(۱)</sup> بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمانان بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.
- در روایات، امام‌جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.<sup>(۲)</sup>
- امام مجتبی‌علیه‌السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «انَّ اللهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلُ لِرَبِّي»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمودند.<sup>(۳)</sup>
- خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، ﴿خذوا زینتکم﴾ چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.
- با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب

۲. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

۱. کهف، ۴۶.

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران است.

□ امام صادق علیه السلام می فرماید: «اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد». (۱)

□ گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است». (۳)

□ اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبادت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بيت كل داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است. (۴)

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: «آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انما الاسراف فیما أُلْف المال و أضُرّ بالبدن» (۵) و در روایت دیگری می خوانیم: «آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است». (۶)

### پیام ها:

۱- مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۲- بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر اثنی عشری. ۳. تفسیر فرقان. ۴. تفسیر مجمع البیان. ۵. کافی، ج ۶، ص ۴۹۹. ۶. تفسیر منهج الصادقین.

۳- اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾<sup>(۱)</sup>، هم به ظاهر آن. ﴿زِينَتِكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴- زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است؛ اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. ﴿عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

۵- اوّل نماز، آنگاه غذا. ﴿عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ اوّل توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

۶- صرفه‌جویی، محبوب خداوند است و بهره‌گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. ﴿وَلَا تَسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

﴿۳۲﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین) رزقهای پاکیزه و دلپسند را بر خود حرام کرده است؟ بگو: این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای مؤمنان است، (اگر چه کافران هم بهره‌مندند) در حالی که روز قیامت مخصوص (مؤمنان) است. ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌نمائیم.

#### نکته‌ها:

□ این آیه، زینت را برای انسان حلال می‌شمرد. قرآن، یکی از نعمت‌های خداوند را، زینت آسمان‌ها به ستارگان جهت تماشای تماشاگران می‌داند، ﴿زَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> اما باید علاقه‌ی به زینت، انسان را به هلاکت نکشد و بهره‌گیری از آن کنترل شده باشد، لذا قرآن،

۱. مؤمنون، ۲.

۲. حجر، ۱۶.



نشان دادن زینت زنان را جز برای شوهرانشان و محرم‌های آنان، حرام می‌داند. ﴿لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾<sup>(۱)</sup>

□ عثمان بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده و اجتماع خبر داد. آن حضرت به شدت او را از این کار منع کرد و فرمود: «برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت و رهبانیت مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان‌گردی، در جبهه‌های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطریات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام‌ها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد.»<sup>(۲)</sup>

□ عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه‌ی زندگی خود را تغییر داده و از حلال‌ها و لذت‌ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکر را محکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده‌زندگی می‌کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه‌ام، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند.<sup>(۳)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجر، هنگام اعزام نماینده‌ی خود ابن عباس به سوی آنان، به او دستور می‌دهد بهترین لباس‌ها را بپوشد و خود را معطر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود.<sup>(۴)</sup>

□ بعضی آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که رزق و زینت دنیا، آمیخته با انواع تلخی‌هاست، ولی رزق و زینت آخرت، بی‌غصه و خالص است.

### پیام‌ها:

۱- پیامبر، مسئول مبارزه با بدعت‌ها است. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ﴾

۱. نور، ۳۱. ۲. تفسیر کبیر فخررازی. ۳. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. تفسیر منهج الصادقین.

- ۲- اسلام، با زهد نابجا و ریاضت نامشروع و رهبانیت، مخالف است. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ﴾  
 ۳- اصل در بهره‌گیری از زینت‌ها و طیبیات، مباح بودن است، مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. ﴿مَنْ حَرَّمَ﴾  
 ۴- استفاده‌ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن، ارزشمند است. ﴿زینة الله﴾  
 زیرا زینت به خدا نسبت داده شده است.  
 ۵- راه رسیدن به خدا، ترک امور حلال و طیب نیست، بلکه استفاده‌ی بجا و رعایت قسط و عدل است. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینة الله...﴾  
 ۶- اسلام، هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است، به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می‌دهد، آنچه را مفید است حلال می‌شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می‌کند. ﴿مَنْ حَرَّمَ... أخرج لعباده﴾  
 ۷- زینت، همچون غذا، مورد نیاز انسان است. (زینت در کنار خوارکی‌ها مطرح شده است) ﴿زینة الله... و الطیبیات من الرزق﴾  
 ۸- هدف اصلی از آفریدن نعمت‌ها، استفاده بردن و برخورداری مؤمنان از آنهاست، گرچه کافران نیز بهره‌می‌برند. ﴿قل هی للذین آمنوا فی الحیاة الدنیا﴾ البتة در جای دیگر می‌فرماید: ﴿انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ائهم احسن عملاً﴾<sup>(۱)</sup> هرآنچه روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می‌کنند.  
 ۹- در بهره‌برداری از نعمت‌های دنیوی، مؤمن و کافر یکسانند، ولی کامیابی قیامت مخصوص مؤمنان است. ﴿للذین آمنوا خالصة یوم القیامة﴾  
 ۱۰- علم و عالم، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارند. ﴿کذکک نفضل الایات لقوم یعلمون﴾

﴿۳۳﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زنده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحق و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقایقت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی‌دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

### نکته‌ها:

- «فواحش» جمع «فاحشة»، گناهی که زشتی آن بر همه‌ی افراد آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیت انجام پنهانی آن را روا می‌داشتند، این آیه حرمت آن را تأکید می‌نماید.
- «إثم»، گناهی است که سقوط انسان را در پی داشته باشد و «بغی»، تجاوز به حق دیگران است. این آیه، انواع گناهان اعتقادی و زبانی را در بر دارد.
- در روایات، مراد از گناه باطنی، پذیرش ولایت رهبران ستمگر دانسته شده است.<sup>(۱)</sup>
- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی حکمی صادر کند، فرشتگان آسمان و زمین او را لعن می‌کنند».<sup>(۲)</sup>
- زراره از امام صادق ع پرسید: حجّت خداوند بر بندگانش چیست؟ حضرت فرمودند: «أن يقولوا ما يعلمون و يقفوا عند ما لا يعلمون»<sup>(۳)</sup> تنها آنچه را می‌دانند بگویند و اگر نمی‌دانند، سکوت کرده و بازایستند.

### پیام‌ها:

- ۱- تحریم‌های الهی، در مسیر تربیت و رشد و تکامل انسان است. ﴿حَرَّمَ رَبِّي﴾
- ۲- حلال‌ها بسیار است، ولی حرام‌ها اندک و محدود که موارد آن در قرآن و

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر فرقان.

- روایات بیان شده است. ﴿أَمَّا حَرَّمَ... ان یقولوا علی اللّٰه ما لاتعلمون﴾
- ۳- گناه، گناه است و قبح ذاتی و عقلی دارد، گرچه مردم نفهمند. ﴿وما بطن﴾
- ۴- مشرکان، برای اعتقاد خود استدلالی ندارند. ﴿لم ینزل به سلطاناً﴾
- ۵- در تبلیغ و نهی از منکر، ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود، سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام. (آیه‌ی قبل حلال‌ها را بیان کرد، این آیه محرمات را). ﴿قل من حرم زینة اللّٰه... أمّا حرم ربّی﴾
- ۶- برهان و استدلال، نوعی افاضه و لطف الهی است که بر عقل و جان القا می‌شود. ﴿ما لم ینزل به سلطاناً﴾
- ۷- استناد هر چیز به خداوند باید متکی بر علم و دلیل باشد. ﴿ما لم ینزل به سلطاناً﴾
- آری، هرگونه ادعایی به خصوص در مورد هستی باید با دلیل و منطق باشد.

﴿۳۴﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ

و برای هر امتی اجل و سرآمدی است. پس هرگاه اجلشان فرا رسید، نه می‌توانند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

#### نکته‌ها:

□ بر اساس این آیه از قرآن، نه تنها افراد، بلکه دولت‌ها، ملت‌ها، امت‌ها و تمدن‌ها نیز سرآمد و اجلی دارند.

اجل چون فرو آید از پیش و پس      پس و پیش نگذاردت یک نفس

#### پیام‌ها:

- ۱- به دنیا و عناوین آن مغرور نشویم و از حرام‌ها پرهیز کنیم. ﴿أَمَّا حَرَّمَ رَبّی... لکلّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾
- ۲- در هستی، هیچ تحوّل، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده‌ی

- الهی نیست. برامت‌ها نیز قوانینی حاکم است. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾  
 ۳- فرصت و امکاناتی که در دست ماست، رفتنی است، پس تا حدّ توان،  
 صحیح‌ترین استفاده را بکنیم. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾  
 ۴- ستمگران، مهلت الهی را نشانه‌ی لطف او بر خود ندانند. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ زیرا  
 زمان آنان هم سرخواهد آمد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ  
 مَوْعِدًا﴾<sup>(۱)</sup>  
 ۵- مجاهدان راه خدا، به خاطر سلطه‌ی طاغوتیان، گرفتار یأس نشوند. تلاش  
 کنند، چون طاغوت‌ها نیز رفتنی هستند. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾  
 ۶- پیوسته گروه‌هایی به قدرت می‌رسند، آزمایش می‌شوند و محو می‌گردند.  
 ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾

﴿۳۵﴾ يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ  
 اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیات  
 مرا بر شما بازگو کنند (از آنها پیروی کنید)، پس کسانی که تقوا و صلاح  
 پیشه کنند، هیچ ترسی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند.

﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ  
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب و از روی استکبار از آن سرپیچی، آنان  
 همدم آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

## نکته‌ها:

□ «خوف» و ترس، مربوط به امور آینده و در مقابل امنیّت و آسایش است؛ امّا «حزن» و اندوه، مربوط به گذشته و آنچه از دست رفته می‌باشد و در مقابل سرور و شادمانی است.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- از سنّت‌های الهی، ارسال رسولان برای بیان وحی الهی است. ﴿یأتینکم... یقضون علیکم آیاتی﴾
- ۲- از راههای نفوذ و تأثیر سخن، سنخیت پیام‌آور با خود مردم است. ﴿منکم﴾
- ۳- انسان، آزاد و دارای اختیار است و سرنوشتش در گرو گرایش و عمل خود اوست. ﴿فمن اتق و أصلح﴾
- ۴- متقی، اصلاح‌گر و دارای فعّالیّت مثبت است، نه گوشه‌گیر. ﴿اتق و أصلح﴾
- ۵- تقوا و خودسازی باید قبل از اصلاح دیگران باشد و اصلاح‌گران باید خود متقی باشند. ﴿اتق و أصلح﴾
- ۶- مؤمنان و پیروان واقعی انبیا، آنانند که اهل تقوا و اصلاح باشند. ﴿یأتینکم رسل... فمن اتق و أصلح﴾ و فرمود: «فمن آمن بهم»
- ۷- آرامش حقیقی در سایه‌ی تقوا و اصلاح است. ﴿اتق و أصلح فلا خوف علیهم﴾
- ۸- پیامد تکذیب، تکبر و سرپیچی از انبیا، عذاب ابدی و دوزخ است. ﴿استکبروا... اصحاب النار... فیها خالدون﴾

﴿۳۷﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ  
يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ  
قَالُوا آئِينَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا  
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بزند، یا آیات او را تکذیب کند؟ آنان بهره‌ی خود را از (دنیا به مقداری که در) کتاب (الهی که برای آنان نوشته شده) خواهند برد، تا آنکه چون فرستادگان ما برای گرفتن جانیشان به سراغ آنان آیند، گویند: کجاست آنچه (و آنکه) به جای خداوند می‌خواندید؟ گویند: همه از دید ما ناپدید و نابود شدند. و آنان علیه خود شهادت می‌دهند که کافر بوده‌اند.

### نکته‌ها:

- مراد از افترا بر خداوند در آیات قرآن، معمولاً شرک به خداوند است.<sup>(۱)</sup> البته حلال و حرام کردن چیزی بدون دلیل هم بدعت و افترای بر خداست، چنانکه تکذیب پیامبران نیز نوعی نسبت دروغ به خدا دادن است.
- در قرآن، ۱۵ مرتبه افرادی به عنوان ظالم‌ترین مردم معرفی شده‌اند، یعنی کسانی که هم به خود و شخصیت خود ظلم کرده‌اند و هم به اجتماع، و ریشه‌ی همه‌ی آنها شرک، کفر و عناد بوده است.<sup>(۲)</sup>
- عبارت «نصیبه من الکتاب»، شامل رزق و روزی، حیات و مرگ، سعادت و شقاوت در دنیا و جزای اعمال و عقوبات در روز قیامت می‌شود که در لوح محفوظ الهی ثبت شده است.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تکذیب و افترای بر خدا و بدعت‌گذاری، بزرگ‌ترین ستم است. ﴿فمن أظلم﴾
- ۲- هر انسانی دارای نصیب و بهره‌ای ثبت شده و حتمی در دنیاست. ﴿ینالهم نصیبهم من الکتاب﴾
- ۳- فرشتگانی مأمور قبض روح هستند. ﴿رسلنا یتوفونهم﴾
- ۴- روح، تمام حقیقت انسان است. ﴿یتوفونهم﴾ و نفرمود: ﴿یتوفون انفسهم﴾

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۸۴.

۱. تفسیر المیزان.

۳. تفسیر اثنی‌عشری.

- ۵- انسان، با دیدن نشانه‌های مرگ، از خواب غفلت بیدار می‌شود و با مأموران قبض روح گفتگو دارد، ولی چه سود؟ ﴿یتوفونهم قالوا... قالوا﴾
- ۶- نخستین مرحله‌ی بازپرسی انسان، از لحظه‌ی مرگ آغاز می‌شود. ﴿این ماکنتم﴾
- ۷- از نخستین سؤالات در قیامت، سؤال از معبود است. ﴿این ماکنتم تدعون﴾
- ۸- غیر خدا، سرابی بیش نیست و مشرکان هنگام مرگ، به پوچی تمامی معبودها اقرار می‌کنند. ﴿قالوا ضلوا عننا﴾
- ۹- اولین قاضی در قیامت، وجدان انسان است. ﴿شهدوا علی انفسهم اثم کانوا کافرین﴾

﴿۳۸﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِي اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْانْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتْ اُخْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ اُخْرَاهُمْ لِاَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَضَلُّوْنَا فَاَتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُوْنَ

(خداوند، پس از اعترافشان به کفر در لحظه‌ی مرگ) می‌فرماید: شما نیز در میان گروه‌هایی از جنّ و انس، که پیش از شما بوده‌اند، به دوزخ داخل شوید. هرگاه گروهی وارد (جهنّم) شود، گروه هم‌کیش خود را لعن و نفرین کند، تا آنکه همه یکجا در دوزخ بهم رسند. آنگاه گروه متأخر درباره‌ی گروه قبلی گوید: خدایا! اینان بودند که ما را گمراه کردند، پس عذابی دو چندان از آتش دوزخ برایشان بیاور (کیفری برای گمراهی خودشان و کیفری برای گمراه ساختن ما. خداوند) می‌فرماید: برای هر کدام، (عذابی) دو برابر است، ولی نمی‌دانید.

#### نکته‌ها:

□ از صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر، به ویژه با سران و



بزرگانی است که سب جهنمی شدن آنان شده‌اند. به همین جهت آنجا دوستان بی تقوا نیز با هم دشمن می‌شوند. ﴿الْإِخْلَاءُ يَوْمئِذٍ لِبَعْضٍ لِبَعْضٍ عَدُوًّا الْأَمْتَقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>، گاهی هم تقاضا می‌کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند. ﴿أَرِنَا الَّذِينَ اضْلَلْنَا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمْ تَحْتَ أَقْدَامِنَا﴾<sup>(۲)</sup> و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می‌دانند. ﴿أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَانَنَا وَفَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾<sup>(۳)</sup> اما انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی‌تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: «مراد از رهبران ﴿هُؤُلَاءِ اضْلُونَا﴾، رهبران فاسد و ائمه‌ی ظلم و جور می‌باشد».<sup>(۴)</sup>

□ در قیامت رهبران جور و پیروان آنها، هرکدام دو برابر عذاب می‌شوند، زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود می‌فرماید: هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آنها، ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ﴾ رهبران، چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند و اما پیروان آنها نیز هم برای انحراف خود و هم برای این‌که با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

### پیام‌ها:

- ۱- در بهشت، کینه و دشمنی نیست، سراسر صلح و صفاست ولی در جهنم، افراد یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. ﴿لَعْنَتُ أَخْتَهَا﴾ چنانکه در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی عنکبوت می‌خوانیم: ﴿يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾
- ۲- جنّ نیز مانند انسان، تکلیف دارد و گنهکاران هر دو سرنوشتی مشابه دارند و در یک دوزخ قرار می‌گیرند. ﴿الْجَنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ... لَعْنَتُ أَخْتَهَا﴾
- ۳- کفّار، یکباره وارد دوزخ نمی‌شوند، بلکه به ترتیب و نوبت. ﴿كَلِمَا دَخَلَتْ﴾
- ۴- ولایت‌ها، محبت‌ها و حمایت‌های غیر الهی، در قیامت به کینه و نفرین و

۳. احزاب، ۶۷.

۲. فصلت، ۲۹.

۱. زخرف، ۶۷.

۴. تفسیر نورالثقلین.

دشمنی تبدیل می شود. ﴿لَعْنَتُ أُخْتِهَا﴾

۵- در قیامت، همه می کوشند تا گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود

شریک جرم پیدا کنند. ﴿هُؤُلَاءِ اضْلَوْنَا﴾

۶- گاهی انسان کیفرهایی می بیند که خود آگاه نیست. ﴿وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

﴿ ۳۹ ﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

و گروه پیشگام (در عذاب)، به پیروان خود می گویند: شما هیچ برتری بر

ما ندارید، پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می کردید، بچشید.

﴿ ۴۰ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ

السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مستکبرانانه از آن اعراض

کردند، درهای (رحمت) آسمان به روی آنان باز نمی شود و به بهشت وارد

نمی شوند، تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد (یعنی نشدنی است)،

و این گونه مجرمان را کیفر می دهیم.

#### نکته ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: «اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسمان برده می شود و درهای

آسمان به روی آنان گشوده می شود؛ اما ارواح و اعمال کافران را که به آسمان بالا می برند

ناگهان ندا داده می شود که «اهبطوا الى السَّجِّينِ» آن را به سوی دوزخ پایین ببرید». <sup>(۱)</sup>

□ «جَمَل»، یا به معنای شتر است، یا طناب ضخیمی که با آن کشتی را در ساحل مهار می کنند.

اما در اینجا چون مقصود بیان محال بودن ورود کفار به بهشت است، معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن، مناسب‌تر است. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: کلمه‌ی «جَمَل» بیشتر در معنای شتر استعمال شده است و با توجه به روایات، این معنا تناسب بیشتری دارد. در انجیل لوقا نیز آمده است: «ورود شتر به سوراخ سوزن، آسان‌تر از ورود سرمایه‌داران و دولت‌مردان به ملکوت اعلی است».<sup>(۱)</sup>

□ شاید بتوان از ظاهر آیه‌ی ۴۰ استفاده کرد که بهشت در آسمان‌هاست و برای ورود به بهشت باید از درهای آسمانی گذشت.<sup>(۲)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «درهای آسمان در پنج موقع باز است: هنگام نبرد مجاهدان اسلام، زمان نزول باران، هنگام تلاوت قرآن، موقع فجر و وقت ندای اذان».<sup>(۳)</sup>

□ بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می‌شود، «ولو ان اهل الثرى آمنوا واتقوا لفتحننا عليهم برکات من السماء والارض»<sup>(۴)</sup>، درهای آسمانی به روی کافران معاند و تکذیب‌گر بسته شده و گشوده نمی‌شود. «لا تفتح لهم ابواب السماء...»

### پیام‌ها:

- ۱- در قیامت رهبران گمراه، پیروان خویش را شریک خود در عذاب می‌دانند. «قالت اولاهم لا خراهم...»
- ۲- اعمال و رفتار انسان، در نزول رحمت الهی و عدم نزول آن مؤثر است. «كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب...»
- ۳- تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن معارف دین، سبب مسدود شدن تمام درهای رحمت و ورود به بهشت است. «لا تفتح لهم ابواب... ولا يدخلون الجنة»
- ۴- سنت الهی، محروم کردن مجرمان از رحمت خویش در قیامت است. «لا تفتح لهم ابواب... و كذلك نجزي المجرمين»

۲. تفاسیر المیزان و کبیر.

۱. انجیل لوقا، باب ۱۸، آیه ۲۴.

۳. تفسیر نورالثقلین. ۴. اعراف، ۹۶.

﴿ ٤١ ﴾ لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

برای مجرمان، در جهنم بسترهایی است و از بالای سرشان پوشش‌هایی (از آتش)، و این‌گونه ستمگران را کیفر می‌دهیم.

### نکته‌ها:

□ «مهاده» از «مهده»، به معنای بستر است. تعبیر به «مهاده» برای دوزخیان، نوعی تمسخر و استهزای آنان است، یعنی آرامگاه‌شان دوزخ است.<sup>(۱)</sup> «غواش» جمع «غاشیة»، به معنای پوشش است و به خیمه نیز گفته می‌شود.

□ خداوند از گروه عنود و اعراض‌کننده، در آیه‌ی ۳۷ این سوره به عنوان کافر، در آیه ۴۰ به عنوان مجرم و در اینجا به عنوان ظالم یاد کرده است، زیرا آنکه آیات الهی را تکذیب کند، شایسته همه‌ی این القاب است. چنانکه در آیه ۲۵۴ سوره‌ی بقره می‌خوانیم: ﴿والكافرون هم الظالمون﴾

□ پیامبر ﷺ پس از تلاوت این آیه فرمودند: «جهنم دارای طبقاتی از بالا و پائین است که معلوم نیست طبقات بالا بیشتر است یا طبقات پائین و کافران در میان طبقات قرار داشته و همواره در فشار می‌باشند. همچنین حضرت فرمودند: زیرانداز و روانداز کافران در قبر، آتش جهنم است».<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

۱- دوزخ، سراسر وجود کفار را از همه‌ی طرف فرامی‌گیرد. ﴿لهم من جهنم مهاده... غواش﴾ چنانکه در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿وان جهنم محیطة بالكافرين﴾<sup>(۳)</sup>، ﴿لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل﴾<sup>(۴)</sup> و ﴿یوم یغشاهم العذاب من فوقهم و من تحت أرجلهم﴾<sup>(۵)</sup>

۱. تفسیر فی ظلال القرآن. ۲. تفسیر نمونه. ۳. عنکبوت، ۵۴. ۴. زمر، ۱۶. ۵. عنکبوت، ۵۵.

﴿ ۴۲ ﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا  
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (هر اندازه عمل کرده‌اند می‌پذیریم، زیرا) هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان همدم بهشتند، همانان در آن جاودانند.

### پیام‌ها:

- ۱- بهشت جاودان، پاداش پیوند ایمان و اعمال صالح است. ﴿والَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... أولئك اصحاب الجنة﴾
- ۲- گرچه بهتر، انجام همه‌ی کارهای شایسته است، ﴿و عملوا الصالحات﴾ اما در عمل، هر کس به اندازه‌ی توانش مسئول است. ﴿لا نكلف نفساً إلا وسعها﴾
- ۳- در اسلام، تکلیف، طاقت‌فرسا نیست. ﴿وسعها﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿وما جعل عليكم في الدين من حرج﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر﴾<sup>(۲)</sup>

﴿ ۴۳ ﴾ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ  
أُورِثُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرگونه کینه‌ای را که در سینه‌های آنان بود برکنده و زدودیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)، از زیر(قصرهای)شان نهرها جاری است و می‌گویند: خدا را شکر که ما را به این (راه) هدایت کرد و اگر خداوند هدایتمان

۱. حج، ۷۸.

۲. بقره، ۱۸۵.

نمی‌کرد، ما (به خودی خود) هدایت نمی‌شدیم. بی‌شک فرستادگان پروردگارانمان به راستی و درستی به سراغ ما آمدند و به آنان (هدایت یافتگان) خطاب می‌شود: این همان بهشتی است که به خاطر عملکردتان وارث آن شده‌اید.

### نکته‌ها:

- «غِلَّ» به معنای نفوذ مخفیانه است، به کینه و حسدی که مرموزانه در جان انسان نفوذ می‌کند نیز غِل گویند.
- در آیات قبل خواندیم: دوزخیان همدیگر را لعن و نفرین می‌کنند، اینجا می‌فرماید: بهشتیان هیچ کینه‌ای از یکدیگر در دل ندارند و میان آنها صلح، صفا و محبت است و با این‌که در بهشت تفاوت درجات هست؛ اما هیچ‌یک نسبت به دیگری کینه و کدورت و حسد نمی‌ورزد.
- نهرهای بهشتی پر آب است، زیرا خداوند به جای جریان آب فرمود: «نهرها جاری است و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نهرهای بهشتی از زیر مسکن بهشتیان جاری است».<sup>(۱)</sup>
- طبق احادیث، هر مؤمن و کافری در بهشت و دوزخ مکانی دارد، ولی مؤمن، جایگاه بهشتی کافر را به ارث می‌برد و کافر جایگاه دوزخی مؤمن را.<sup>(۲)</sup> از این حدیث استفاده می‌شود که درهای سعادت و شقاوت به روی همه باز است و هیچ‌کس از ابتدا برای بهشت یا دوزخ خلق نشده است، بلکه انتخاب و عمل او مسیر و سرنوشتش را معین می‌کند.<sup>(۳)</sup>
- پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم به مردم فرمودند: «معاشر النَّاسِ سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ» ای مردم! به علیّ به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «الحمد لله الَّذِي هَدَانَا هَذَا...».<sup>(۴)</sup>
- امام هادی عليه السلام فرمود: «در روز قیامت، پیامبر و حضرت علی و تمام ائمه عليهم السلام در برابر مردم قرار می‌گیرند و در این هنگام شیعیان می‌گویند: «الحمد لله الَّذِي هَدَانَا هَذَا...».<sup>(۵)</sup>

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۶۰. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر نمونه.  
 ۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر اثنی عشری؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

## پیام‌ها:

- ۱- زندگی که در آن کینه نباشد، زندگی بهشتی است. ﴿من غلّ﴾
- ۲- در بهشت، صفای باطن و ظاهر یک جا جمع است. ﴿نزعنا ما فی صدورهم من غلّ تجری من تحتهم الانهار﴾
- ۳- اهل بهشت، به ذکر و ستایش خدا مشغولند. ﴿قالوا الحمد لله﴾
- ۴- بهشتیان، از لطف خدا شاکرند و از هدایت شدنشان مغرور نیستند. ﴿الحمد لله الذی هدانا﴾
- ۵- بهشتیان به اعمال و کارهای خود متکی نیستند. ﴿هدانا الله﴾
- ۶- عقل و علم و تلاش به تنهایی کافی نیست، عنایت و امداد الهی نیز برای هدایت لازم است. ﴿لولا ان هدانا الله﴾
- ۷- انبیا، وسیله‌ی هدایتند و هدایتشان همراه با حقّ است. خودشان، حرفشان، عملشان، شیوه‌ها و وعده‌هایشان همه حقّ است. ﴿لقد جاءت رسلنا بالحقّ﴾
- ۸- بهشت در برابر عمل است، نه امید و آرزو. ﴿اورثتموها بما كنتم تعملون﴾ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از کسانی مباش که آخرت را بدون عمل آرزو می‌کنند. «لا تکن ممن یرجو الآخرة بغير العمل»<sup>(۱)</sup>

﴿ ۴۴ ﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و اهل بهشت، دوزخیان را صدا زنند که ما آنچه را پروردگاران وعده داده بود، حقّ و راست یافتیم (و به آن رسیدیم)، آیا شما وعده‌های پروردگارتان را حقّ یافتید؟ (ما در لذت و نعمتیم، آیا شما هم در رنج و عذابید؟) گویند: آری. پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

## نکته‌ها:

□ در این‌که مؤدّن قیامت چه کسی است اقوالی بیان شده، از جمله: خداوند، اسرافیل، جبرئیل، مأموران جهنّم و مأموران بهشت؛ امّا در روایات شیعه<sup>(۱)</sup> و برخی احادیث اهل سنّت (مانند روایات حاکم حَسکانی) می‌خوانیم که آن مؤدّن، حضرت علی علیه السلام است، همان‌گونه که سوره براءت را که شامل اعلام براءت از مشرکین در دنیا بود در مکه خواند، قرائت قطعنامه‌های براءت و لعنت الهی نسبت به مشرکان، در آخرت نیز از زبان علی علیه السلام خواهد بود.<sup>(۲)</sup> همچنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهد داد.<sup>(۳)</sup>

□ پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر، خطاب به کشته‌ی مشرکان فرمود: «اَنَا وَجَدْنَا مَا وَعَدَ رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا»، اصحاب سؤال کردند: چگونه با اجسادی که مرده‌اند تکلم می‌کنید؟ حضرت فرمودند: «به خدا سوگند! همه‌ی آنان کلام مرا بهتر از شما شنیدند. چنانکه حضرت علی علیه السلام نیز کشته‌های خوارج را با همین آیه مورد خطاب قرار دادند».<sup>(۴)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو می‌کنند. «و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار...» بهشت و جهنّم به گونه‌ای است که بهشتیان پس از استقرار، می‌توانند از دوزخیان خبر بگیرند.
- ۲- در قیامت مؤمنان و کافران، وعده‌های الهی را حقّ و عملی می‌یابند. «قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقًّا»
- ۳- خداوند توسط اهل بهشت، از دوزخیان اعتراف می‌گیرد، تا شرمندگی و فشار بیشتری بر آنان وارد شود.<sup>(۵)</sup> «قالوا نعم»

۳. تفسیر اثنی عشری.

۲. تفسیر نمونه.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۵. تفسیر المیزان.

۴. تفسیر اثنی عشری.



## ﴿ ۴۵ ﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ

(ستمگران) آنان اند که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج و منحرف نشان دهند و همانها به آخرت، کافرند.

### نکته‌ها:

□ راه خدا، راه توحید، تسلیم، ایمان، هجرت و جهاد است. ستمگران، با ایجاد شبهه و وسوسه، با تبلیغ و تضعیف، با ایجاد بدعت‌ها و خرافات و نیز مقابله با رهبران حق و یأس‌آفرینی‌ها و کارشکنی‌های دیگر، می‌خواهند راه خدا را ببندند یا در آن تغییر و انحراف به وجود آورند.

### پیام‌ها:

- ۱- هرگونه جلوگیری از راه خدا و ایجاد انحراف در آن، ظلم است، ﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظالمين الَّذِينَ يَصُدُّونَ...﴾ و ظلم فرهنگی از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ﴾
- ۲- دشمن اگر بتواند، آشکارا می‌جنگد و راه حق را می‌بندد، ﴿يَصُدُّونَ﴾ و با طرح و نقشه‌هایش راه حق را کج جلوه داده و آن را منحرف می‌کند. ﴿يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾
- ۳- ستمگران، منع‌کنندگان از راه حق، مخربان دین و منکران قیامت، همه اهل جهنم می‌باشند. (این آیه و آیه‌ی قبل)

## ﴿ ۴۶ ﴾ وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ

و میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی است و بر اعراف، (بلندی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند (از اولیای خدا) که همه (اهل بهشت و جهنم) را از سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت وارد نشده‌اند، ولی امیدوارند، ندا می‌دهند که سلام بر شما باد.

## نکته‌ها:

□ مراد از «حجاب» در این آیه، شاید همان دیواری باشد که در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حدید می‌خوانیم که میان بهشتیان و دوزخیان دیواری زده می‌شود که سمت بیرونی آن، عذاب و قسمت درونی‌اش رحمت است. ﴿فَضْرِبْ بَيْنَهُمْ بَسُورًا لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾<sup>(۱)</sup>

□ «اعراف» جمع «عُرف»، به معنای مکان بلند است. در قرآن تنها در همین مورد از اعراف و اهل آن سخن به میان آمده و این سوره نیز به خاطر همین آیه اعراف نام گرفته است.

□ در روایات و تفاسیر، نظرات مختلفی درباره‌ی اهل اعراف به چشم می‌خورد. برخی آنان را اولیای خدا دانسته‌اند که بر بلندی میان بهشت و جهنم قرار می‌گیرند و از سیمای مردم، همه‌ی آنها را می‌شناسند، بهشتیان را سلام و تبریک می‌گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند؛ اما برخی آنان را افراد ضعیفی معرفی می‌کنند که گناهان و عباداتی دارند و منتظر لطف خدایند (آنگونه که از آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی توبه استفاده می‌شود).

شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف، اولیای خدایند و افراد ضعیف، در حاشیه قرار دارند. نیکوکاران به بهشت می‌روند و مجرمان به دوزخ، افراد متوسط وضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می‌مانند، ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند، به کمک آنان برخاسته و شفاعت می‌کنند. این بیان از جمع نظریات مفسران و روایات استفاده می‌شود.

□ در روایات می‌خوانیم که اصحاب اعراف شهدایی هستند که نواقصی در پرونده آنان است،<sup>(۲)</sup> یا افرادی هستند که خوبی‌ها و بدی‌های آنان یکسان است، اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست.<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

۱- رفتار و خصلت‌های دنیوی، سیمای انسان را به گونه‌ای می‌کند که در قیامت

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر درالمنثور.

۳. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

دیگران با نگاه او را می‌شناسند. ﴿يعرفون كلاًّ بسيماهم﴾ البته شناسایی به این شکل، در دنیا نیز ممکن است، چنانکه خداوند در باره‌ی منافقان به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿و لو نشاء لارينا كهم فلعرفتهم بسيماهم و لتعرفتهم في لحن القول﴾<sup>(۱)</sup>

۲- برای ورود به بهشت، لطف و عنایت الهی لازم است. ﴿اصحاب الجنة... هم يطمعون﴾

﴿ ۴۷ ﴾ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا  
لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هرگاه چشمان آنان (اهل اعراف که هنوز به بهشت نرفته‌اند) ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود گویند: پروردگارا! ما را همراه ظالمان قرار مده.

#### نکته‌ها:

□ اعرافیان به اهل بهشت نگاه می‌کنند و آنان را می‌شناسند و سلام می‌کنند؛ اما به اهل دوزخ نگاه نمی‌کنند، بلکه چشمشان ناخواسته به آنان می‌افتد. ﴿صُرِفَتْ ابصارهم﴾

□ اصحاب اعراف، در دعایشان نمی‌گویند: «ما را اهل آتش قرار مده، بلکه می‌گویند: ما را همنشین ظالمان مگردان. گویا مجالست با ستمگر، بدتر از آتش دوزخ است».<sup>(۲)</sup>

﴿ ۴۸ ﴾ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا  
أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و اصحاب اعراف، (اولیای خدا که میان بهشت و جهنم بر جایگاه بلندی مستقرند) مردانی (از اهل دوزخ) را که به سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گویند: جمعیت و جمع‌آوری شما (از مال، مقام، همسر و فرزند) و آنچه همواره بدان تکبر می‌کردید، به حال شما سودی نداشت.

۲. تفسیر روح المعانی.

۱. محمد، ۳۰.

## نکته‌ها:

□ سلمان فارسی می‌گوید: «بیش از ده مرتبه از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «یا علیّ انّک و الاوصیاء من بعدک اعراف بین الجنّة و النار»،<sup>(۱)</sup> یا علی! تو و امامان پس از تو، اصحاب اعراف میان بهشت و جهنّم هستی و هرکس به شما معرفت داشت وارد بهشت می‌شود و هرکس منکر ولایت شما باشد، وارد جهنّم می‌شود».<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در قیامت علاوه بر عذاب الهی، سرزنش‌هایی هم از انسان‌ها نصیب دوزخیان می‌شود. «قالوا ما اغنی عنکم...»
- ۲- مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند. «ما اغنی عنکم جمعکم» خود انسان نیز در قیامت به این حقیقت اعتراف می‌کند. «ما اغنی عنی مالیه»<sup>(۳)</sup>

﴿ ۴۹ ﴾ أَهْوَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ  
لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

(به مستکبران خطاب می‌شود): آیا اینان (بهشتیان)، همان کسانی که (شما در دنیا) سوگند یاد کردید رحمت الهی شامل حالشان نمی‌شود؟ (اکنون ببینید که به آنان گفته می‌شود): وارد بهشت شوید، بی آنکه خوفی بر شما باشد یا اندوهگین شوید.

## نکته‌ها:

- در دنیا کافران مغرور، مؤمنان را تحقیر می‌کنند و می‌گویند که رحمت خدا شامل اینان نمی‌شود. غافل از آنکه ایمان و اعمال صالح، آنان را مشمول رحمت الهی قرار می‌دهد و خطاب «ادخلوا الجنّة» را دریافت می‌کنند.
- دریافت رحمت الهی، ایمان و عمل صالح لازم دارد، نه مال و مقام. علاوه بر آنکه رحمت

۱. بحار، ج ۸، ص ۳۳۷. ۲. تفسیر اثنی عشری. ۳. حاقه، ۲۸.

خدا به دست مستکبران نیست تا میان هر کس که بخواهند تقسیم کنند. ﴿أهم یقسمون رحمت ربّک﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- فقر و گمنامی مؤمنان در دنیا، نشانه‌ی محرومیت آنان در قیامت نیست. ﴿أهؤلاء الذین...﴾
- ۲- نسبت به این‌که چه کسانی شایسته‌ی دریافت رحمت الهی هستند یا نیستند، زود قضاوت نکنیم. ﴿أقسم لا ینالهم الله برحمة﴾
- ۳- در بهشت، حزن و اندوه نیست. ﴿و لا أنتم تحزنون﴾

﴿۵۰﴾ وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ

و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند: کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید! (بهشتیان) گویند: خداوند این آب و نعمت‌ها را بر کافران حرام کرده است.

### نکته‌ها:

□ یکی از نام‌های قیامت، ﴿یوم التّناد﴾<sup>(۲)</sup> است. یعنی روزی که نداها بلند و استمداد و فریاد در کار است و بهشتیان و دوزخیان همدیگر را صدا می‌زنند.

### پیام‌ها:

- ۱- بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می‌شنوند. ﴿و نادى...﴾
- ۲- اولین درخواست دوزخیان، آب است. ﴿من الماء...﴾

۲. غافر، ۳۲.

۱. زخرف، ۳۲.

- ۳- آنان که در دنیا توشه‌ای برای آخرت برندارند، در قیامت دست‌گدایی و نیازشان پیش همه دراز است. ﴿فِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...﴾
- ۴- ناله‌ی مجرمان در قیامت، بی‌فایده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا﴾
- ۵- نعمت‌های آخرت، مخصوص مؤمنان است. ﴿حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾
- ۶- خداوند و بهشتیان بخیل نیستند، ولی کیفر کافرانی که در دنیا مؤمنان فقیر را اذیت می‌کردند، تحریم نعمت‌ها در قیامت است. ﴿حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

﴿۵۱﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ

نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می‌کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم.

#### نکته‌ها:

- «هُوَ»، به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لَعِبٌ» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد.<sup>(۱)</sup>
- امام رضا (علیه السلام) فرمود: «نَسَاهُمْ» یعنی آنان را ترک می‌کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می‌کنیم.<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه‌های کافران است. ﴿الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا﴾
- ۲- کفّار، احکام دین را که جدّی است به بازی می‌گیرند. ﴿دِينَهُمْ لَهْوًا﴾ و در عوض

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

- دنیا که بازیچه‌ای بیش نیست را جدی گرفتند.
- ۳- تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می‌گیرند، در قیامت التماس می‌کنند. ﴿أَفِضُوا عَلَيْنَا - دِينَهُمْ لِهَوَاً﴾
- ۴- زندگی دنیوی فریبنده است. ﴿غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾
- ۵- فریفتگی به دنیا، زمینه‌ی بازی گرفتن دین است. ﴿لِهَوَاً وَ لِعِبَاً وَ غَرَّتْهُمْ...﴾
- ۶- کيفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. ﴿نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا﴾
- ۷- انکار مستمر آیات الهی، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن است. ﴿مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾
- ۸- فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می‌شود. ﴿نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا﴾ چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه‌ی یاد او از انسان می‌داند. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُمْ﴾<sup>(۱)</sup>
- ۹- انکار مستمر و بدون توبه، رمز بدبختی و هلاکت انسان است. ﴿كَانُوا... يَجْحَدُونَ﴾

﴿۵۲﴾ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و حال آنکه در حقیقت ما برایشان کتابی آوردیم که آن را بر اساس علم (آگاهانه)، تفصیل دادیم تا هدایت و رحمتی برای اهل ایمان باشد.

#### نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «انّ الله سبحانه لم يعظ احداً بمثل هذا القرآن...» خداوند هیچ کس را به مانند قرآن موعظه نکرده است، زیرا قرآن، ریسمان محکم و امن الهی است، بهار قلب‌ها و چشمه‌سار علم می‌باشد و برای قلب و دل انسان، جلایی به جز قرآن نیست، با وجود اینکه یاددارندگان رفتند و مشتی فراموش‌کنندگان ماندند.<sup>(۲)</sup>

۱. بقره، ۱۵۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند به وسیله‌ی کتاب، اتمام حجّت کرد و انسان را از مغرور شدن به دنیا و فراموشی آخرت و انکار آیات، (در آیه قبل) نجات می‌دهد. ﴿لقد جنّناهم بکتاب﴾  
صدها چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا بیفتند و ببند سزای خویش
- ۲- آوردن کتاب هدایت و رحمت، کار خداوند است که آن را بخش بخش و به تدریج نازل کرده است. ﴿لقد جنّناهم بکتاب فضّلناه﴾
- ۳- وحی خداوند، بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است. ﴿بکتاب فضّلناه علی علم﴾
- ۴- کتاب و علم الهی، بسیار با عظمت است. ﴿کتاب... علم﴾ هر دو نکره است.
- ۵- هدایت با قرآن، از بزرگ‌ترین رحمت و لطف‌های خداوند به مؤمنان است. ﴿هدی و رحمة لقوم یؤمنون﴾
- ۶- قرآن، هدایت‌گر اهل باور است، نه انسان‌های لجوج و بهانه‌گیر. ﴿لقوم یؤمنون﴾

﴿۵۳﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آیا (کافران) جز تأویل کتاب (تحقق تهدیدهای قرآن)، انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویل کتاب (و نشانه‌های حسابرسی) فرارسد، کسانی که آن (روز قیامت) را از پیش (در دنیا) فراموش کرده بودند، خواهند گفت: همانا رسولان پروردگاران حق را آوردند (ولی ما نپذیرفتیم)، آیا برای ما شفعیانی هست تا شفاعت‌مان کنند یا (ممکن است) ما به دنیا بازگردانده شویم تا کاری جز آنچه می‌کردیم انجام دهیم؟ (این حسرت‌ها بی‌فایده است)، قطعاً آنان سرمایه خود را باخته و آنچه به دروغ می‌ساختند (و بت‌ها را شفیعان خود می‌پنداشتند)، از کف دادند.



**نکته‌ها:**

- مراد از تأویل در این آیه، به قرینه‌ی جملات بعد، تحقق تهدیدها و وعده‌های الهی در مورد کیفر و پاداش در قیامت است.
- در آیه‌ی ۴۳ این سوره، بهشتیان می‌گفتند: «لقد جاءت رسل ربنا بالحقّ»، اینجا نیز اهل دوزخ همین اقرار را دارند.
- چون آیه‌ی قبل مربوط به نزول «کتاب» است، بعضی مفسران گفته‌اند: مراد از «نسوه» فراموش کردن کتاب آسمانی است.

**پیام‌ها:**

- ۱- خداوند در قرآن، منکران را توبیخ می‌کند که تا تحقق تهدیدهای او را نبینند، ایمان نخواهند آورد. «هل ينظرون...»
- ۲- ناله‌ها، اعتراف‌ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی‌رسد. پس باید در دنیا هشدارهای قرآن را جدی بگیریم. «يوم يأتي تأويله يقول...»
- ۳- خسارت بزرگ، فراموش کردن قرآن و قیامت است. «نسوه»
- ۴- قیامت، روز آگاهی و بیداری است. «قد جاءت رسل ربنا بالحقّ»
- ۵- رسالت پیامبران در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداوند است. «قد جاءت رسل ربنا بالحقّ»
- ۶- کافران، دین و آخرت را جدی نمی‌گیرند، روز قیامت که متوجه‌ی خطای خود می‌شوند، آرزوی برگشت می‌کنند، ولی این آرزو، بیهوده است. «او نردّ فنعمل» در جای دیگر می‌فرماید: آنان اگر هم بازگردند، همان کارها را ادامه می‌دهند. «ولو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه»<sup>(۱)</sup>
- ۷- شفاعت برای همه نیست. «فهل لنا من شفاعاء»
- ۸- در قیامت، خبری از جلوه و تأثیر طاغوت‌ها، بت‌ها، ثروت‌ها و قدرت‌ها

نیست. ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ...﴾

﴿۵۴﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ  
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

همانا پروردگار شما خداوندی است که در شش روز (و دوران) آسمان‌ها و زمین را آفرید و سپس بر عرش (جایگاه قدرت و تدبیر جهان) مستولی شد. او روز را به وسیله‌ی شب که به سرعت آن را دنبال می‌کند، می‌پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید) که تسلیم فرمان اویند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر تنها از آن اوست! خجسته و مبارک است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

#### نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از محو شدن هر چیز و هر کس در قیامت بود، جز خداوند، ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ...﴾ در اینجا معرّفی پروردگار واقعی است.
- «یوم»، غیر از «نهار» است. «نهار»، روز در برابر شب است، ولی «یوم»، گاهی به معنای روز است و گاهی به معنای شبانه روز و گاهی هم به روزگار و دوران، یوم گفته شده است و در این آیه، معنای اخیر مراد است.
- «تبارک» از «برکت»، به معنای بقا و ماندگاری است. «بَرَک»، سینه‌ی شتر است، وقتی که شتر سینه‌اش را بر زمین می‌گذارد، نشانه‌ی استقرار و ماندن اوست. آنگاه به هر صفتی که پایدار و بادوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی یا آثار مستمری باشد، برکت گفته شده است. «برکه»، نیز جایی است که مدّتی طولانی آب در آن می‌ماند و ذخیره می‌شود.
- با توجه به قرائن موجود در این آیه و آیات دیگر، منظور از «خلق»، آفرینش نخستین و

منظور از «امر»، جعل و وضع قوانین حاکم بر هستی است که آفریده‌ها را در مسیر خود هدایت می‌کند.<sup>(۱)</sup>

□ «استوی علی العرش»، کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره‌ی کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن. البته ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسی» کنایه از جهان ماده باشد، چنانکه در آیه‌الکرسی می‌خوانیم: «وسع کرسیه السموات و الارض».<sup>(۲)</sup>

□ همان‌گونه که خداوند خورشید و ماه و ستارگان را برای هدایت و استفاده‌ی مخلوقات مستخر آنان قرار داد، رسالت و امامت و اهل بیت علیهم‌السلام را نیز در مسیر استفاده و هدایت آنان قرار داد، چنانکه به نقل شیعه و سنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «التَّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَهْلِ بَيْتِ أَمَانَ لَأُمَّتِي»<sup>(۳)</sup>

□ خداوند گرچه قدرت دارد که همه‌ی هستی را در یک لحظه خلق کند، ولی تائی و تدریج، سنت اوست، لذا هستی را در شش دوره آفریده است. چنانکه عجله و شتاب بی‌دلیل، امری شیطانی و راه نفوذ و تسلط اوست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «التَّائِي مِنَ الرَّحْمَنِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ». حضرت علی علیه‌السلام نیز فرمود: «اگر خدا می‌خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می‌آفرید، ولی ترتیب و مرور را مثالی برای امنای خود و حاجتی بر خلقش قرار داد».<sup>(۴)</sup> مولوی می‌گوید:

مکر شیطان است تعجیل و شتاب	خوی رحمن است صبر و احتساب
با تائی گشت موجود از خدا	تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها
ورنه قادر بود کز گن فیکون	صد زمین و چرخ آوردی برون
آدمی را اندک اندک آن همام	تا چهل سالش کند مردی تمام
این تائی از پی تعلیم توست	صبر کن در کار، دیر آی و درست

۱ و ۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر فرقان.

۴. تفسیر اثنی‌عشری.

## پیام‌ها:

- ۱- آفریدگار هستی، لایق تدبیر و مدیریت آن است. ﴿رَبِّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ...﴾
- ۲- عرش، مرکز مدیریت و تصمیم‌گیری خداوند است. ﴿استوی علی العرش﴾
- ۳- تعقیب دائمی شب و روز، تنها با کروی بودن و حرکت داشتن زمین ممکن است. ﴿یطلبه حیثاً﴾
- ۴- هستی، هم نظام دارد و هم تسلیم اراده‌ی خداست. ﴿مسخرات بأمره﴾
- ۵- هم آفرینش به دست خداست، هم اداره و تدبیر آفریده‌ها. ﴿له الخلق والامر﴾
- ۶- خداوند سرچشمه‌ی برکات است. ﴿تبارک الله﴾
- ۷- نزول برکات، از ربوبیت خداوند است. ﴿تبارک الله رب العالمین﴾
- ۸- تمام هستی در حال تکامل و تحت تربیت الهی است. ﴿رب العالمین﴾

## ﴿۵۵﴾ اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

## نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می‌کنند، حضرت فرمودند: «آرام دعا کنید». <sup>(۱)</sup> حضرت زکریا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می‌کرد. ﴿نادی ربّه نداءً خفياً﴾ <sup>(۲)</sup> زیرا نشانه‌ی ادب است چنانکه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: بلندتر از صدای پیامبر با او سخن نگوئید. ﴿لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض﴾ <sup>(۳)</sup> و ممکن است صدای بلند در عبادت و نیایش، زمینه‌ساز تظاهر و ریا باشد.

□ تضرّع و ناله در دعا، نشانه‌ی توجّه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در برابر هیچ کس ناله و

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی.

۲. مریم، ۳.

۳. حجرات، ۲.

درخواستی ندارد.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «تَضَرَّعْ در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است»،<sup>(۱)</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین دعا می‌کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: «خداوند حیا می‌کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند».<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- پس از خداشناسی، خداپرستی لازم است. ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ﴾ در آیه‌ی قبل، خداشناسی مطرح شد، در این آیه خداپرستی.
- ۲- بهتر است دعا با استمداد از کلمه‌ی «رَبِّ» و همراه تَضَرَّع و زاری و پنهانی باشد. ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرَّعًا وَ خَفِيَّةً﴾ دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک‌تر است.
- ۳- دعا وقتی مؤثر است که خالصانه و همراه با تَضَرَّع باشد. ﴿تَضَرَّعًا وَ خَفِيَّةً﴾
- ۴- با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم و زبانمان نماینده همه‌ی وجود ما باشد. ﴿أَدْعُوا... تَضَرَّعًا﴾
- ۵- گردنکشان و تجاوزکاران، از لطف و محبت الهی محروم می‌باشند. ﴿إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾
- ۶- دعا نکردن، دعای بی تَضَرَّع و دعای ریائی، از نمونه‌های سرکشی و تجاوز است. ﴿الْمُعْتَدِينَ﴾

﴿ ۵۶ ﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ

رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۱. ۲. تفسیر قرطبی.

## نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، رابطه‌ی انسان با خدا را مطرح کرد، این آیه رابطه‌ی انسان با مردم را.
- امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند به واسطه‌ی پیامبر و قرآن، زمین را اصلاح کرد و فرمود: بعد از اصلاح فساد نکنید».<sup>(۱)</sup> آری، آمدن هریک از انبیا، یک اصلاح بزرگ اجتماعی را بدنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، عامل فساد و تباهی در جامعه است.
- بین دو فرمان «أدعوا» در آیه‌ی قبل و این آیه، جمله‌ی «لا تفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه‌ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.
- این آیه و آیه‌ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه‌های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف: دعا، همراه با تضرع. ﴿تَضَرَّعَا﴾

ب: دعا، پنهانی و دور از ریا. ﴿تَضَرَّعَا وَ خَفِیةً﴾

ج: دعا، بدون تجاوز از مرز حق. ﴿اِنَّهٗ لَا یَحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ﴾

د: دعا، همراه بیم و امید. ﴿خَوْفًا وَ طَمَعًا﴾

ه: دعا، بدون تبهکاری. ﴿لَا تَفْسُدُوا﴾

و: دعا، همراه با نیکوکاری. ﴿الْمُحْسِنِیْنَ﴾

- لقمان حکیم به فرزندش فرمود: «فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند در آن دو نور خواهند یافت؛ یکی نور ترس الهی و دیگری نور امید و رحمت که هر دو با هم یکسانند».<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- جامعه‌ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است. ﴿وَلَا تَفْسُدُوا... بَعْدَ اَصْلَاحِهَا﴾
- ۲- انقلابیون اصلاحگر، بی‌نیاز از دعا و مناجات نیستند. ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا...﴾
- ۳- آبادی‌های زمین را تخریب نکنید. ﴿وَلَا تَفْسُدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اَصْلَاحِهَا﴾

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۸. ۲. تفسیر اثنی عشری.

۴- انسان باید میان خوف و رجا باشد. این اعتدال را خداوند، «احسان» نامیده است. ﴿قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

۵- سیره و روش نیکوکاران، دوری از فساد است. ﴿لَا تَفْسُدُوا... قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

۶- احسان، زمینه‌ساز دریافت رحمت الهی است و بدون آن، انتظار رحمت بی جاست. ﴿قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ آری، دعای مستجاب همراه بانیکوکاری است.

۷- دست نیاز به جانب حق دراز کردن و دوری از فساد، احسان است. ﴿وَلَا تَفْسُدُوا... وَاَدْعُوهُ... قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۵۷﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ

سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ

كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به بشارت می‌فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله، آب (باران) نازل کردیم و به واسطه‌ی آن هرگونه میوه‌ای را (از زمین) رویانیدیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکر شوید.

#### نکته‌ها:

□ در آیات قبل، خداشناسی و خداپرستی مطرح بود و اینجا معاد و برای هر یک از مبدأ و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

□ کلمه‌ی «أَقْلَّتْ» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که بادهای به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جابه‌جا می‌کنند.

## پیام‌ها:

- ۱- قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظم‌ی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. ﴿هُوَ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ﴾ (در فرمول‌های علمی و قوانین مادی غرق نشوید، هدایت و حرکت باده‌ها و نزول باران و رویش گیاهان، با تدبیر خداوند است)
- ۲- منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده‌ی گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است. ﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾
- ۳- مرگ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان گونه که زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود شده نیست. ﴿سَقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ... فَاخْرَجْنَا... كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾

﴿۵۸﴾ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا

نَكِدًا كَذَلِكَ نُنْصِرُكَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

و سرزمین پاک (و آماده)، گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید. اما زمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز محصولی اندک و بی‌فایده بیرون نمی‌دهد. ما این چنین آیات خویش را برای گروه شکرگزار، گونه‌گون بیان می‌کنیم.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نکد»، به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد، «نبات نکد»، به معنای گیاه کم و بی‌فایده می‌باشد.

زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان  
 □ اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم، شاید بتوان یکی از مصادیق سرزمین پاک را که



محصول پاک می‌دهد، خانواده‌ی پاک بدانیم.

گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود  
 □ آیات قرآن، مثل بارانِ رحمت است، هنگامی که بر دل‌های آماده تلاوت شود، شناخت و  
 عشق و ایمان و تلاش در پی دارد، ولی نااهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی‌افزاید: ﴿و  
 نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَإِیْزِیدَ الظَّالِمِیْنَ الْآخْسَارَ﴾<sup>(۱)</sup>  
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار، خس  
 □ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مثل ما بعثنی اللّٰه من الهدی و العلم کمثل الغیث الکثیر اصاب  
 ارضاً...» مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم، همانند باریدن باران بسیار زیادی است  
 که بعضی زمین‌ها آن را می‌گیرند و بعضی نمی‌گیرند. چنانکه بعضی دستورات مرا می‌گیرند  
 و عالم و فقیه می‌شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت نمی‌شوند.<sup>(۲)</sup> پس قلب طیب  
 همانند سرزمین طیب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است.

### پیام‌ها:

- ۱- تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیت و ظرفیت محل هم لازم است. ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾
- ۲- گرچه نظام طبیعت، بر قوانین خاص خود استوار است؛ اما همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می‌پذیرد. ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾
- ۳- نه یک تذکر کافی است و نه تذکرات یکنواخت کارساز است، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. ﴿نَصْرَفَ الْآیَاتِ﴾
- ۴- گرچه قرآن برای همه مایه‌ی هدایت است؛ اما تنها شاکران بهره می‌گیرند. ﴿نَصْرَفَ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَشْكُرُونَ﴾

۱. اسراء، ۸۲.

۲. تفسیر منهج الصادقین.

﴿۵۹﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس به مردم گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او برای شما خدا و معبودی نیست. همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

﴿۶۰﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

سران قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

### نکته‌ها:

- نمونه‌ی «بلد خبیث» که در آیه‌ی قبل مطرح بود، قوم نوح بودند که هر چه حضرت نوح فریاد زد، به جایی نرسید. داستان حضرت نوح علیه السلام در سوره‌های نوح، صافات، اسراء، احزاب، یونس، مؤمنون و قمر آمده است.
- «خوف»، جنبه مثبت نیز دارد، ولی «جُبْن»، فقط ترس منفی و ناپسند است. «جبن»، ناشی از خودکم‌بینی است و «خوف»، گاهی مولود واقع‌بینی و هوشیاری نسبت به خطرهایست.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزمی است که از طرف خداوند به رسالت عامه مبعوث شد».<sup>(۱)</sup> دعوت حضرت نوح جهانی بود، چون قوم او همه‌ی مردم آن روز زمین بودند و حضرت در نفرین خود همه‌ی کافران روی زمین را نفرین کرد، «و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً»<sup>(۲)</sup> و همه‌ی جهانیان غرق شدند.
- حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال مردم را دعوت به توحید کرد، «الف سنة الا خمسين عاما»<sup>(۳)</sup> آنها نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه از آن حضرت دوری کرده، «فلم یزدهم دعائی الا فرارا»<sup>(۴)</sup> و او را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. به قدری می‌زدند که بیهوش بر زمین می‌افتاد؛ اما

۳. عنکبوت، ۱۴.

۲. نوح، ۲۶.

۱. تفسیر دز المنثور.

۴. نوح، ۶.

هنگامی که به هوش می آمد می گفت: «اللهم اهد قومى فانهم لا يعلمون» خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند.

### پیام‌ها:

- ۱- با اینکه رسالت نوح عليه السلام جهانی بود، ابتدا از قوم خود شروع کرد. «یا قوم»
- ۲- دعوت به توحید و خداپرستی، سرآغاز دعوت انبیا و از مشترکات همه‌ی ادیان الهی است. «اعبدوا الله»
- ۳- دلیل یکتاپرستی، یکتایی و بی شریک بودن خداوند است. «اعبدوا الله... ما لكم من اله غیره»
- ۴- خداشناسی و ایمان به خدا، از همان ابتدا و در طول تاریخ بوده است. (حضرت نوح که قبل از حضرت ابراهیم، موسی و عیسی عليه السلام بود، به مردم گفت: خدا را عبادت کنید، که این بیانگر شناخت آنان نسبت به خداوند است) «یا قوم اعبدوا الله»
- ۵- انبیا، دلسوزان واقعی بشرند. «یا قوم... ائى أخاف علیکم»
- ۶- مخالفان انبیا همیشه، گروهی از اشراف و سردمداران بوده‌اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان، چشم مردم را پر می‌کرده است. «الملا من قومه»
- ۷- بدتر از ایمان نیاوردن، گمراه دانستن انبیاست. «انّا لنعرك فى ضلال مبین» آری، وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می‌پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، رهروان پیامبر را مرتجع و ساده‌لوح می‌پندارند.
- ۸- کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است، باید انتظار هرگونه تهمت و توهین را داشته باشد. «لنعرك فى ضلال مبین»
- ۹- مخالفان، در تهمت‌زدن سخت و جدی هستند. «انّا لنعرك فى ضلال مبین»

﴿۶۱﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

﴿۶۲﴾ أٰبَلِغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّيْ وَانصَحْ لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نُصِح» به معنای خالص و بی‌غُلّ و غش بودن است. به سخنانی که از روی خلوص نیت و خیرخواهی گفته شود، «نُصِح» گویند و به عسل خالص هم «نصح العسل» گفته می‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- در مقابل توهین‌های جاهلان، صبور باشیم. «لیس بی ضلالة» اولین پیامبر اولوالعزم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم‌ترین شیوه سخن گفت.
- ۲- رسالت پیامبران، در راستای تربیت جهانیان و از شئون ربوبیت خداوند است. «لکنّی رسول من ربّ العالمین»
- ۳- بر خلاف عقاید انحرافی که برای هرچیز یک ربّی می‌پنداشتند، قرآن می‌فرماید: همه‌ی هستی، یک ربّ و پروردگار دارد. «ربّ العالمین»
- ۴- پیامبران الهی، معصوم‌اند. «لیس بی ضلالة و لکنّی رسول»
- ۵- مرّبی و مبلغ، هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی. «انصح، أعلم»
- ۶- دلسوزی و خیرخواهی پیامبر، در جهت منافع مردم است، نه منافع شخصی. «انصح لکم»

۷- انبیا، خداوند متعال را سرچشمه‌ی تمام علوم و آگاهی‌های خود می‌دانند. ﴿و اعلم من الله﴾

۸- انبیا از جانب خدا، از علوم و آگاهی‌هایی برخوردارند که دست بشر به آنها نمی‌رسد. ﴿اعلم من الله ما لا تعلمون﴾

﴿۶۳﴾ **أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

آیا تعجب کردید که از سوی پروردگارتان مایه‌ی تذکری بر مردی از شما بیاید تا شما را بیم دهد و تا شما تقوا پیشه کنید و شاید که مورد رحمت قرار گیرید؟

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی معاصر و هم‌دوره بودن، مانع پذیرش حق و منطق صحیح است. ﴿أَوْ عَجِبْتُمْ﴾ قوم نوح می‌گفتند: چرا او پیامبر باشد و به او وحی برسد و به ما نرسد؟ او که همانند ماست و با ما تفاوتی ندارد!
- ۲- هدف از وحی، تربیت بشر است. ﴿جاءکم ذکر من ربکم﴾
- ۳- معارف الهی را باید همواره به خاطر داشت. ﴿ذکر من ربکم﴾
- ۴- پیامبران، برخاسته از مردم و با مردمند. ﴿رجل منکم﴾
- ۵- فلسفه‌ی بعثت و نبوت و مراحل آن را می‌توان چنین بیان کرد:  
الف: هشدار و توجه دادن. ﴿لینذرکم﴾  
ب: ایجاد مصونیت و تقوا. ﴿لتتقوا﴾  
ج: دریافت الطاف و رحمت الهی. ﴿لعلکم ترحمون﴾
- ۶- تقوا، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است. ﴿لتتقوا و لعلکم ترحمون﴾

﴿۶۴﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا

بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ

سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. زیرا آنان گروهی کوردل بودند.

#### نکته‌ها:

□ «عمین» جمع «عمی»، به کسی گفته می‌شود که چشم بصیرت و دید باطنی او از کار افتاده باشد، ولی «اعمی»، هم به کسی که باطن او کور باشد گفته می‌شود و هم به کسی که چشم ظاهرش نابینا باشد.<sup>(۱)</sup>

□ امام رضا علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند تمام جهانیان را در زمان حضرت نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنان اطفال و افراد بی‌گناه نیز بودند، فرمودند: «طفلی در میان آنان نبود، زیرا مدت چهل سال آنان عقیم و نازا شده بودند و بی‌گناهان نیز چون به کار دیگران راضی بودند و رضایت به کار دیگران مانند انجام همان کار است».<sup>(۲)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- ایمان، سبب نجات و تکذیب، سبب هلاکت است. ﴿أَنْجَيْنَا... أَغْرَقْنَا﴾
- ۲- حوادث و عوامل طبیعی و تحولات تاریخی، به دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می‌گیرد. ﴿أَنْجَيْنَا... أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾
- ۳- کوردلی، عامل اصلی تکذیب دعوت انبیاست. ﴿عَمِينَ﴾ بنابراین ایمان و پیروی از انبیا، نشانه‌ی بصیرت است.

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفسیر اثنی عشری.

﴿ ۶۵ ﴾ وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را معبودی جز او نیست، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

#### نکته‌ها:

- داستان حضرت هود علیه السلام و قوم عاد که در این سوره آمده، تفصیل آن در دو سوره‌ی شعرا و هود آمده است.
- قوم عاد در سرزمین یمن و منطقه‌ی احقاف در جنوب عربستان زندگی می‌کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات دامداری و کشاورزی، بسیار نیرومند بودند؛ اما به بت‌پرستی و مفاسد اخلاقی گرفتار شدند. حضرت هود از خویشان آنان بود که به نبوت مبعوث شد و همچون حضرت نوح، آنان را به توحید دعوت کرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیا، دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت‌پرستی است. ﴿اعبدوا الله ما لكم من اله غيره﴾
- ۲- پیامبران، مردمی‌ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده‌اند. ﴿أخاهم﴾ آری، مربی و مبلغ باید نسبت به مردم، همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.
- ۳- ایمان به خداوند یکتا باید عامل هشپاری، اطاعت، تقوا و پرهیز از تکذیب دین باشد. ﴿أفلا تتقون﴾

﴿ ۶۶ ﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنظُرُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(در پاسخ دعوت هود، سران کافر قوم او گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاقت و بی‌خردی می‌بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می‌پنداریم.)

﴿ ۶۷ ﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(هود در پاسخ جسارتشان) فرمود: ای قوم من! در من هیچ سفاهت و سبک‌مغزی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

#### نکته‌ها:

□ جسارت مخالفان هود عليه السلام، بیش از قوم نوح عليه السلام بود. مخالفان حضرت نوح، او را گمراه می‌نامیدند، ﴿فی ضلال مبین﴾ اما مخالفان هود، او را سفیه و دروغگو می‌شمردند. ﴿فی سفاهة... من الکاذبین﴾

#### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران با سخت‌ترین و صریح‌ترین تسلیغات، جو سازی‌ها، مخالفت‌ها و تهمت‌ها رو به رو بوده‌اند. ﴿ضلال مبین - سفاهة... کاذبین﴾ در راه ارشاد مردم، باید تحمل شنیدن زشت‌ترین سخنان را داشته باشیم.
- ۲- سعی صدر و بزرگواری انبیا تا آنجاست که پس از آن همه جسارت باز با مهربانی می‌گویند: ای قوم من. ﴿یا قوم﴾
- ۳- از خویش نفی تهمت کنیم، ولی حق نداریم تهمت را به سوی دیگران سوق دهیم. ﴿لیس بی سفاهة﴾
- ۴- انبیا، حتی ذره‌ای و لحظه‌ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی‌دهند. ﴿لیس بی سفاهة﴾ (در ادبیات عرب، هرگاه نکره در کنار نفی قرار گیرد، نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده‌ام.)
- ۵- آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه‌ی الهی برخوردار است، در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می‌کند. ﴿لیس بی سفاهة﴾
- ۶- مربی و مبلغ، نباید وظیفه‌ی اصلی را فراموش کند. ﴿لکنی رسول﴾
- ۷- دستورات الهی که توسط پیامبر آورده می‌شود، در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿رسول من رب العالمین﴾



### ﴿ ۶۸ ﴾ أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

من پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

#### پیام‌ها:

- ۱- گفتار و دستورات پیامبران، پیام‌های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی‌گویند، ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي﴾
- ۲- پیامبران، تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامان‌های آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. ﴿رسالات ربی﴾ آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذاری نمی‌کنند. ﴿أَبْلَغُكُمْ...﴾ و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. ﴿الَّذِينَ يَبْلَغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾<sup>(۱)</sup>
- ۳- دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. ﴿ناصح أمين﴾ آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.
- ۴- بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد.<sup>(۲)</sup> ﴿أنا لكم ناصح أمين﴾

### ﴿ ۶۹ ﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ أَنْذُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصِطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان، مایه‌ی تذکری از سوی پروردگارتان آمده تا او شما را (از عواقب گناهان و انحراف‌ها) بیم دهد؟ و به یاد آورید هنگامی را که خداوند، شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرار داد و شما را در آفرینش توانایی افزود، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.

۱. احزاب، ۳۹.

۲. بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام. تفسیر نورالثقلین.

## نکته‌ها:

- قدرت جسمی قوم عاد به قدری بالا بود که می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مَتَا قُوَّةَ﴾<sup>(۱)</sup> چه کسی از ما نیرومندتر است؟
- کلمه‌ی «آلاء» جامع‌تر از نعمت می‌باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادی یا معنوی می‌شود، چنانکه در سوره‌ی الرَّحْمَنِ مکرر آمده است، و حتی شامل عقاب و جهنم که لازمه‌ی عدل الهی است، نیز می‌شود.<sup>(۲)</sup>
- امام صادق علیه السلام در مورد ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ فرمودند: «آلاء الهی، بزرگ‌ترین نعمت خداوند بر خلقش می‌باشد که همان ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است».<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- دستورات پیامبر، دستورات خدا و یادآور فطرت بشر است و در زمینه‌ی رشد و تربیت انسان و از شئون ربوبیت خدا می‌باشد. ﴿جاءكم ذكر من ربكم﴾
- ۲- پیامبران برخاسته از مردم و با مردم می‌باشند. ﴿رجل منكم﴾
- ۳- تحولات تاریخی و اجتماعی، تحت اراده و مشیت خداوند و بر اساس سنت اوست. ﴿جعلكم خلفاء...﴾
- ۴- توانایی جسمی، از نعمت‌های الهی است که باید در راه صحیح صرف شود. ﴿زادكم في الخلق بصطة فاذكروا﴾
- ۵- یاد نعمت‌های الهی، رمز رستگاری است. ﴿فاذكروا... لعلكم تفلحون﴾ زیرا یاد نعمت‌ها عشق و محبت می‌آورد، محبت، اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

۱. فصلت، ۱۵. ۲. التحقيق في كلمات القرآن. ۳. تفسیر اثنی عشری.

﴿۷۰﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا  
بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا فقط خدا را به پرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستگویانی، پس آنچه (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بر ما بیاور.

### پیام‌ها:

- ۱- تعصب به جای منطق، محکوم است و تقلید جاهل از جاهل و تبعیت به دلیل رابطه‌ی خویشاوندی مردود است. ﴿يعبد آباؤنا﴾
- ۲- حفظ رسوم و سنت‌های نیاکان، همه جا ارزشمند نیست. ﴿يعبد آباؤنا﴾
- ۳- تعصب و تقلید بی جا، مانع شناخت حقیقت است و انسان را به عناد می‌کشد. ﴿فأتنا بما تعدنا﴾
- ۴- گاهی عادت بر فطرت پیروز می‌شود، مثل غلبه‌ی عادت بت پرستی نیاکان بر فطرت حق طلبی نسل جدید. ﴿نذّر ما كان يعبد آباؤنا﴾
- ۵- انبیا، در برخورد با خرافات و انحرافات، سنت شکن بوده‌اند. ﴿و نذّر ما كان يعبد آباؤنا﴾

﴿۷۱﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رَجْسٌ وَغَضِبَ أَتْجَادِلُونَنِي فِي  
أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ  
فَانتظروا إني معكم مِنَ الْمُنتَظِرِينَ

(حضرت هود، با دیدن سرسختی قوم عاد) گفت: پلیدی و خشم و عقوبت از سوی پروردگارتان بر شما حتمی شد. آیا با من درباره‌ی نام‌هایی جدل می‌کنید که شما و نیاکانتان بر آن (بت‌ها) نهاده‌اید؟ خداوند نسبت به حقانیت معبودهای شما برهانی نازل نکرده است. پس منتظر (قهر الهی) باشید، من هم با شما از منتظرانم.

## نکته‌ها:

□ این آیه دلالت دارد که هر منصب و لقب و عنوانی الهی که بدون اذن خداوند باشد، به خصوص در ولایت عامه، کذب و بهتان است. همان گونه که لقب امیرالمؤمنین تنها برای حضرت علی علیه السلام می‌باشد، نه هیچ کس دیگر، لذا هنگامی که امام صادق علیه السلام را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کردند، حضرت از این کار نهی کرده و فرمودند: «هرکس غیر از علی علیه السلام خود را به این عنوان متّصف کند، جایگاهش آتش است».<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- نتیجه لجاجت و در افتادن با حقّ، کیفر الهی و ننگ و هلاکت است. «قد وقع علیکم» (بگذریم که خود لجاجت نوعی پلیدی معنوی است)
- ۲- انسان ذاتاً موحد و طالب توحید است، ولی گاهی تعصّب بر او عارض شده و حاکم می‌شود. «وقع علیکم»
- ۳- کیفرهای الهی در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداست. «من ربکم»
- ۴- سنگ و چوب، با نام‌گذاری، «خدا» نمی‌شود. (نام‌های دهان پرکن و بی‌محتوا، یکی از بلاهای قرن ما نیز هست). «أسماء سمیتموها»
- ۵ - معبودهای مشرکان، اسمای بی‌مسمّایند که حقیقت و مشروعیت ندارند و خداوند در هیچ آئینی به آن فرمان نداده است. «أسماء... ما نزل الله بها من سلطان»
- ۶- عقاید باید بر پایه‌ی حجّت و برهان باشد، حتّی از بت‌پرستان هم برهان بخواهید. «ما نزل الله بها من سلطان» (از آنان که می‌گویند بت وسیله‌ی تقرّب به خداست، پرسید: آیا دلیلی دارید که خداوند پرستش بت را وسیله‌ی قرب خود قرار داده است؟!)
- ۷- انبیا، به درستی هدف و پیروزی خویش و سقوط مخالفان اطمینان داشتند. «انتظروا اّتی معکم من المنتظرین»

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

﴿۷۲﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا  
بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

پس هود و همراهان (فکری و عملی) او را به رحمتی از خود نجات دادیم، و کسانى که آیات مارا دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه کن کردیم.

#### نکته‌ها:

- «دابر»، به معنای آخر و پایان چیزی است و «قطع دابر»، یعنی ریشه کن کردن و تا آخرین نفر را هلاک کردن.
- هلاکت قوم عاد، با طوفانی عظیم کننده، شکننده، پر سر و صدا، سرد و مسموم بود که خداوند به مدت هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسلط کرد. طوفان چنان آنها را قلع و قمع کرد که همه‌ی آنان همچون شاخه‌های پایین درختان خرما بر زمین افتادند. ﴿فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرَعى كَانْتَهُمْ اعْجَازِ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- تنها انبیا و پیروان آنان، مشمول رحمت ویژه و نجات‌بخشی الهی اند. ﴿فانجیناه و الذین معه برحمة منا﴾
- ۲- از تاریخ، عبرت بگیریم. ﴿قطعنا دابر الذین کذبوا﴾
- ۳- آنجا که هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن مردم نیست، هلاکت، اساسی و ریشه‌ای است. ﴿و قطعنا دابر... ما کانوا مؤمنین﴾

﴿۷۳﴾ وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ  
غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا  
تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه و نشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

### نکته‌ها:

- در قرآن، هفت مرتبه از ناقه و بیست و شش بار از قوم ثمود نام برده شده است. ماجرای قوم ثمود در سوره‌های شعرا، قمر، شمس و هود آمده است.
- معجزه با کارهای خارق‌العاده و عجیب بشری تفاوت‌های زیادی دارد، از جمله:
  - الف: معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق‌العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.
  - ب: معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می‌شود، ولی کارهای نادر و خارق‌العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.
  - ج: هدف از معجزه، اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.
  - د: کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدّی و مبارزطلبی و ادّعای عجز دیگران است، اما در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه‌ها لزومی ندارد.
- در حدیث می‌خوانیم: شتری را که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود.<sup>(۱)</sup> البته نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه‌ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می‌کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می‌کردند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقه‌الله نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آب شهر را می‌خورد و در عوض در آن روز به همه‌ی آنان شیر می‌داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی‌توانستند بیاورند و اتمام حجتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- رسالت حضرت صالح، محدود به قوم ثمود بوده است. ﴿الی ثمود اخاهم صالحاً﴾
- ۲- انبیا با مردم همچون برادرند. ﴿أخاهم﴾
- ۳- در تبلیغ و تربیت، از عواطف نیز استفاده کنیم. ﴿یا قوم﴾
- ۴- ایمان به خدا، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. ﴿اعبدوا الله﴾ امر به عبادت خداوند، نشان ایمان و شناخت مردم است.
- ۵- یکتاپرستی، محور دعوت پیامبران است. ﴿اعبدوا الله﴾
- ۶- جهت‌گیری در عمل، بر اساس عقیده و تفکر است، ﴿اعبدوا الله﴾ زیرا ﴿مالکم من اله غیره﴾
- ۷- اهداف تمام پیامبران الهی یکسان است. جمله‌ی ﴿اعبدوا الله مالکم من اله غیره﴾ را تمام انبیا بیان کرده‌اند.
- ۸- ارائه دلیل و معجزه از طرف انبیا، در مسیر تربیت مردم و از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿بیئنه من ربکم﴾ البتّه معجزات گاهی طبق درخواست مردم بوده است، مثل شق القمر و ناقه‌ی صالح.
- ۹- عنایت و لطف ویژه‌ی الهی به هرچه تعلق گیرد، قداست می‌یابد. ﴿ناقة الله﴾
- ۱۰- کیفر بی‌احترامی به مقدّسات و از بین بردن آنها، عذاب الهی است. ﴿لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب الیم﴾

۱. تفسیر منهج الصادقین.

﴿۷۴﴾ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ  
تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا  
آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از (هلاکت) قوم عاد، جانشینان  
(آنان) ساخت و در زمین شما را جایگاه (مناسب) داد. از قسمت‌های هموار زمین  
قصرها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشیدید. پس الطاف و  
نعمت‌های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

### نکته‌ها:

- «عَتُوا»، یعنی خروج از حدّ اعتدال و «لَا تَعْتُوا»، به معنای «لاتفسدوا» است، و کلمه‌ی  
«مفسدین»، یا برای تأکید است، یا به این معنا که فساد، شیوه‌ی شما نشود و مراد از «فی  
الارض»، سرزمین بین حجاز و شام است.
- منطقه‌ی جغرافیایی قوم ثمود، دارای دو بخش دشت و کوهستان بود، «سهولها... الجبال» و  
آنان مردمی متمول و متمدن بودند و به فنون خانه‌سازی و قصرسازی آگاه بودند.  
«قصوراً... بیوتاً»

### پیام‌ها:

- ۱- تحولات تاریخی و اجتماعی، بر اساس قوانین و سنت‌های الهی است. ﴿اذ  
جعلکم خلفاء﴾
- ۲- همه‌ی امکانات زندگی ما از خداوند است. ﴿بوّأکم فی الارض﴾
- ۳- از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. ﴿واذکروا... بعد عاد﴾
- ۴- انسان، از همه‌ی شرایط طبیعی می‌تواند بهره بگیرد. ﴿سهولها... الجبال﴾
- ۵- مسکن، از نعمت‌های ویژه الهی است. ﴿قصوراً... بیوتاً... آلاء الله﴾
- ۶- رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه‌ی فساد می‌شود. ﴿قصوراً...  
بیوتاً... مفسدین﴾



- ۷- اگر نعمت‌ها را ودیعه‌ی الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم، از تجاوز دوری می‌کنیم. ﴿واذکروا... لاتعثوا﴾
- ۸- قصرنشینان و کسانی که امکانات بیشتری دارند، بیشتر نیازمند یاد خداوند تا به فساد کشیده نشوند. (کلمه‌ی «قصر»، میان دو جمله «اذکروا» آمده است)<sup>(۱)</sup>

﴿۷۵﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

سران مستکبر قوم صالح، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا علم دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ (مؤمنان در پاسخ به ایجاد شک و تردید آنان) گفتند: قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است، ایمان داریم.

﴿۷۶﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ

کسانی که استکبار ورزیدند گفتند: همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.

### پیام‌ها:

- ۱- معمولاً اشراف و افراد صاحب نفوذ، مخالف راه انبیایند و به شبهه افکنی در میان مؤمنان دست می‌زنند. ﴿قال الملأ الذين استكبروا﴾
- ۲- نه فقر و استضعاف ارزش است و نه تمکّن و کاخ‌نشینی؛ آنچه مهم است انتخاب راه خداوند از طریق آگاهی، علم، ایمان، تقوا، جهاد و هجرت است.

۱. البتّه در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد، نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.

(در آیه‌ی قبل، قصرسازی را نعمت الهی به شمار آورد، به شرط آنکه به فساد منتهی نشود، اینجا هم از مستضعفان مؤمن ستایش شده است، نه از همه‌ی آنان.) ﴿آمن منهم﴾

۳- بیشترین پیروان پیامبران، از میان مستضعفان بوده‌اند. ﴿لَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ﴾

۴- عامل ایمان مستضعفان به انبیا، فقط فقر مادی نیست، زیرا برخی از مستضعفان نیز ایمان نمی‌آوردند. ﴿آمن منهم﴾

۵- ایجاد شک و تردید، از شیوه‌های تضعیف ایمان است. ﴿تَعْلَمُونَ...؟﴾

۶- تضعیف رهبر، یکی از روشها و هدف‌های اصلی دشمن است. ﴿تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلًا﴾

۷- گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد، ولی اجبار نمی‌آورد. (مستضعفان محروم، با صراحت در مقابل مستکبران ایستادند و گفتند: به صالح ایمان داریم). ﴿إِنَّا بَا أَرْسَلْنَا بِهٖ مُؤْمِنُونَ﴾

۸- شبهات مخالفان را باید قاطعانه پاسخ گفت. ﴿إِنَّا بَا أَرْسَلْنَا بِهٖ مُؤْمِنُونَ﴾

۹- به تمام فرمان‌های پیامبر باید ایمان داشت. ﴿بَمَا أَرْسَلْنَا بِهٖ مُؤْمِنُونَ﴾

۱۰- مستکبران، علاوه بر کفر و لجاجت خود، نسبت به ایمان مستضعفان حساسیت دارند. ﴿إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهٖ كَافِرُونَ﴾ و نگفتند: «إِنَّا بِهٖ كَافِرُونَ»

﴿۷۷﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَنتِنَا بِمَا

تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

پس (مستکبران) ناقة را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان

سرپیچی کردند و گفتند: ای صالح! اگر از فرستادگان خدایی، پس عذابی را

که وعده می‌دهی برای ما بیاور.

**نکته‌ها:**

□ «عقر»، به معنای پی کردن است، یعنی قطع کردن عصب و رگ محکم و مخصوص پشت پای اسب و شتر که عامل عمده‌ی حرکت آنهاست و با قطع آن، حیوان به زمین می‌افتد و از راه رفتن باز می‌ماند.

□ در سوره‌ی قمر، کلمه‌ی «عَقَر» مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناچه یک نفر بوده است؛ اما در اینجا (و سوره‌های شمس و شعراء و هود)، به صورت جمع آمده است، «عقروا» که نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است. این به خاطر سکوت و رضایت آنان بود و شریک جرم محسوب شده‌اند. چنانکه حضرت علی ع نیز می‌فرماید: سرنوشت مردم در گرو رضایت و دشمنی آنان است، همان گونه که ناچه‌ی صالح را یک نفر پی‌کرد؛ اما چون بقیه‌ی مردم نیز به آن عمل راضی بودند، در گناه او شریک شدند و همگی عذاب دیدند.<sup>(۱)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- کفر، زمینه‌ی تجاوز است. ﴿کافرون فعقروا...﴾
- ۲- سکوت و رضایت بر گناه، شرکت در گناه محسوب می‌شود. ﴿عقروا﴾ با اینکه قاتل یک نفر بود.
- ۳- نافرمانی و تجاوز از دستور، مهم‌تر از کشتن شتر است. ﴿وَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾
- ۴- دستورات الهی برخاسته از ربوبیت اوست. ﴿امر ربهم﴾
- ۵- تکبر، زمینه‌ساز جسارت و گستاخی است. ﴿اتتنا بما تعدنا﴾

﴿ ۷۸ ﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

ناگاه زمین‌لرزه شدید آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند).

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

## نکته‌ها:

□ این آیه، هلاکت قوم ثمود را توسط رجفه و زمین‌لرزه بیان کرده؛ اما سوره‌ی فصلت آیه ۱۷ و سوره‌ی ذاریات آیه‌ی ۴۴، آن را توسط صاعقه دانسته است. ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ بنابراین شاید دو کیفر صاعقه و زلزله در یک لحظه و توأم بوده است. و شاید مراد از رجفه، لرزش بر اندام باشد که برخاسته از ترس و وحشت است، نه زمین‌لرزه.

□ «جاثم» از «جَثْم» بر وزن حَشْم، به معنای نشستن روی زانو و یا فروافتادن بر سینه است. گویا در شب و هنگام استراحتشان که عذاب آمد، بیدار شدند ولی فرصتی و قدرتی برای فرار نیافتند و در همان حالت نیم‌خیز هلاک شدند.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

۱- قهر خدا ناگهانی است، به هوش باشیم. ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ﴾  
 ۲- چه بسا زمین‌لرزه‌ها و حوادث طبیعی که عذاب الهی است. ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ﴾  
 ۳- وعده‌های انبیا، عملی می‌شود، پس هشدارهایشان را جدی بگیریم. (در آیات قبل تهدید بود: ﴿لَا تَسْوَأْهَا سِوَاءٌ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابُ الْيَمِّ﴾ و این رجفه، همان تحقق وعید و عذاب الیم است). ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ﴾

﴿۷۹﴾ فَنَوَلَّيْنَا عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید.

## نکته‌ها:

□ احتمال دارد، سخن حضرت صالح، قبل از نزول عذاب و به عنوان اتمام حجت باشد، و

۱. تفسیر نمونه.

ممکن است پس از هلاکتشان باشد، آنگونه که رسول خدا ﷺ نیز بر سر چاه بدر با اجساد کفار سخن گفت. از آن حضرت پرسیدند: مگر آنان می‌شنوند، فرمودند: «آری، شما از آنها شنواتر نیستید»<sup>(۱)</sup>.

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی قهر و ترک رابطه، در تربیت و تبلیغ لازم است. ﴿فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ﴾
- ۲- کيفرهای الهی، پس از اتمام حجّت است. ﴿لَقَدْ أبلغتكم﴾
- ۳- برنامه‌ی پیامبران، ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است، نه ابلاغ خشک و بی‌روح مقرّرات و بخشنامه‌های اداری. ﴿لَقَدْ أبلغتكم... و نصحت لكم﴾
- ۴- ناصحان را دوست بداریم که بی‌اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه، زمینه‌ی قهر خدا را فراهم می‌کند. ﴿ولكن لا تحبون الناصحين﴾
- ۵- دوست داشتن، کلید پیروی کردن است. ﴿ولكن لا تحبون الناصحين﴾

﴿ ۸۰ ﴾ وَ لَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ

### مِنَ الْعَالَمِينَ

و (به خاطر آور) لوط را (که برای هدایت مردم فرستادیم) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟

﴿ ۸۱ ﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

### مُسرِفُونَ

همانا شما به جای زنان، برای شهوت سراغ مردان می‌روید، بلکه شما قومی اسراف‌کارید.

۱. بحار، ج ۶، ص ۲۰۷ و ۲۵۴.

## نکته‌ها:

- حضرت لوط، فامیل حضرت ابراهیم و تنها مردی بود که به او ایمان آورد و با او هجرت کرد. ﴿فَأَمِّنْ لَهُ لُوطٌ﴾<sup>(۱)</sup> حضرت ابراهیم او را به منطقه‌ای که در آن گناه و فحشا رواج داشت فرستاد. لذا بخش مهم کار حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود، که بیشترین مشکل جامعه بود.
- قوم حضرت لوط، با مهمانان خود عمل زشت لواط را انجام می‌دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند. به گفته‌ی قرآن، حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام ازدواج با دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد؛ اَمَّا أَنَا نَبْذِرُهُنَّ.
- ازدواج، دارای خصوصیات و آثاری است که در لواط و زنا وجود ندارد، از جمله:
  ۱. مودت و رحمت و انس. ۲. تشکیل نظام خانواده. ۳. فرزند و بقای نسل. ۴. همخوانی با فطرت و انسانیت.
- متأسفانه امروزه نیز دنیای غرب، عمل زشت همجنس‌بازی را رسمی و در بعضی کشورها به آن جنبه‌ی قانونی داده است.
- قوم لوط، علاوه بر لواط، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین، مزاحمت برای عابرین و کشف عورت در انظار عمومی بودند.<sup>(۲)</sup>
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در فلسفه‌ی تحریم لواط فرمودند: لواط، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای بسیار زیادی را بدنبال دارد.<sup>(۳)</sup>
- در اسلام، کیفر همجنس‌بازی و لواط (چه فاعل چه مفعول)، اعدام است.
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: لعنت خدا بر مردانی که خود را مانند زنان ساخته و در معرض مردان هوسباز قرار می‌دهند.<sup>(۴)</sup>
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمودند: هنگام همجنس‌گرایی، عرش خدا به لرزه می‌آید و عامل این

۳. وسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۱. عنکبوت، ۲۶. ۲. سفینة البحار.

۴. تفسیر نمونه؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

کار در قیامت به صورت ناپاک محشور می‌شود و مورد غضب خداوند قرار گرفته و جایگاهش دوزخ است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- همجنس‌بازی و لواط، از گناهان کبیره و عملی بسیار زشت است. ﴿الفاحشة﴾
- ۲- بت پرستان، اگر بهانه‌ی بت پرستی نیاکان را داشتند، پیروان فحشا، این بهانه را هم نداشته و ابتکار جنایت و گناه از خودشان بود. ﴿ما سبقکم بها﴾
- ۳- ابداع‌کنندگان اعمال زشت، مرتکب گناهی بزرگتر و مستحق ملامتی بیشتر می‌باشند. ﴿ما سبقکم بها من احد من العالمین﴾
- ۴- کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد، مسرف است. ﴿مصرفون﴾ ارضای شهوت از غیر راه طبیعی، اسراف است.
- ۵- لواط، تجاوز به حقوق زنان در جامعه است. ﴿دون النساء بل انتم قوم مصرفون﴾

﴿۸۲﴾ وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ  
إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

و جواب قوم لوط، جز این نبود که گفتند: آنان را از آبادی خود بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما نیستند).

### نکته‌ها:

□ در مورد بعضی از انبیا، تعبیر به «أخاهم» شده است، اما درباره‌ی حضرت لوط چنین تعبیری نیامده است، شاید به این دلیل که آن حضرت، اهل آن منطقه نبود، چنانکه کفار نیز با جمله‌ی «قریتکم» به مردم القا می‌کردند که او مهاجر است و از این منطقه نیست، و یا اینکه چون آئین شما را قبول ندارد خارجی است، پس او را از سرزمین خودتان بیرون کنید.

۱. تفسیر نمونه؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

## پیام‌ها:

- ۱- یکی از زشی‌های، برخورد بی‌دلیل و غیر منطقی با ناصحان است. ﴿ما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم...﴾
- ۲- در نهی از منکر، باید آماده‌ی تبعید و پذیرش مشکلات بود. ﴿اخرجوهم﴾
- ۳- مجرمان، برای پاکان حقی در اجتماع قائل نیستند. ﴿اخرجوهم من قریتکم﴾
- ۴- هرگاه در جامعه‌ای فساد زیاد شد، پاکان را منزوی می‌کنند و نهی از منکر و پاک بودن، جرم محسوب می‌شود. ﴿اخرجوهم... اثم اناس یتطهرون﴾
- ۵- مهم‌تر از پاکی، پاک ماندن و مأیوس کردن ناهلان از اعمال نفوذ است. ﴿یتطهرون﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است)

## ﴿۸۳﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خاندان او را به جز همسرش، که از بازماندگان (در عذاب) بود، نجات دادیم.

## نکته‌ها:

- «غابِر»، به معنای بازمانده است. کسی که همراهانش بروند و او باقی بماند. بنابراین لوط و یارانش از شهر خارج شدند و زمینه‌ی عذاب فراهم شد.
- «اهل»، هم به خویشاوندان نزدیک گفته می‌شود و هم به پیروان راستین، ولی با توجه به آیه‌ی ۳۶ سوره ذاریات، به جز خویشاوندان نزدیک، هیچ‌کس به آن حضرت ایمان نیاورد.

## پیام‌ها:

- ۱- انسان آزاد است و خودش راه خود را انتخاب می‌کند. (همسر پیامبر با آنکه در خانه‌ی وحی تغذیه می‌شود، ممکن است راه کفر را برگزیند، چنانکه همسر فرعون راه توحید را برگزید). ﴿الا امراة﴾ بنابراین همه جا تفکر و اخلاق و تصمیم، وابسته به اقتصاد و تحت پوشش بودن این و آن نیست.
- ۲- در اسلام، عامل نجات انسان رابطه‌ی مکتبی است، نه خویشاوندی. ﴿الا﴾



- امراته ﴿ پس سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست.
- ۳- حساب بستگان رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنیم. ﴿الآ امراته﴾
- ۴- در اسلام، زن همانند مرد موجودی مستقل است. ﴿الآ امراته﴾ و از طرفی نباید موقعیت و قداست کسی موجب توجیه خلافکاری‌های بستگان او شود.

﴿ ۸۴ ﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و ما بارانی (از سنگ) بر آنان بارانندیم. پس بنگر که سرانجام گنهکاران چه شد؟

### نکته‌ها:

- هلاکت قوم لوط، با بارش سنگ‌های آسمانی بر سرشان بود، سنگ‌هایی از گل همانند کلوخ چنانکه در سوره‌ی هود می‌فرماید: ﴿وامطرننا علیها حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تغییر راه فطرت، (ارضای جنسی از طریق مردان و همجنس‌بازی)، تغییر نعمت را به دنبال دارد. به جای باران، پاره سنگ می‌بارد. ﴿وامطرننا علیهم مطراً﴾ در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم»
- ۲- قهر الهی مخصوص آخرت نیست، گاهی نیز در همین دنیاست. ﴿امطرننا﴾
- ۳- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. ﴿فانظر... عاقبة المجرمین﴾
- ۴- قهر خداوند مخصوص یک دسته از مجرمان نیست، همه‌ی مجرمان به هوش باشند که سنت الهی استثنا بردار نیست. ﴿عاقبة المجرمین﴾

﴿ ۸۵ ﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

و به سوی (مردم) مَدْيَن، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی روشن برایتان آمده است. پس پیمان‌ه و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

### نکته‌ها:

- این پنجمین داستان پیامبران در این سوره است. داستان شعیب عليه السلام در سوره‌های متعددی از جمله در سوره هود، شعراء نیز بیان شده است.
- مَدْيَن یکی از شهرهای شام بود که در جغرافیای امروز، نزدیک اردن و نامش معان است، منطقه‌ای سرسبز، دارای مردمی بت‌پرست و مرفه که در معامله و تجارت کم‌فروش بودند. حضرت شعیب عليه السلام بر آنان مبعوث شد، اما سرانجام آنها به خاطر لجاجت و نافرمانی از او هلاک شدند. سپس آن حضرت بر مردم «ایکه» مبعوث شد و به ارشاد آنان پرداخت، اما آنها نیز دستورهای الهی را نپذیرفتند و سرانجام هلاک شدند. ﴿كَذَّبَ اصْحَابُ الْاَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ اِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ...﴾<sup>(۱)</sup>
- البته احتمال دارد «مَدْيَن» همان «ایکه» باشد، چون ایکه به منطقه‌ی پر درخت و بیشه‌زار و نخلستان می‌گویند. یعنی شهر شعیب دو نام داشته است: مَدْيَن و ایکه.

□ انسان بی‌ایمان همواره گرفتار انحراف و فساد است، اما در هر زمانی به گونه‌ای. مثلاً در زمان حضرت لوط، لواط و فساد اخلاقی و در زمان حضرت شعیب، کم‌فروشی و فساد اقتصادی رواج داشته است.

### پیام‌ها:

- ۱- رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم، دلسوزانه و برادرانه بود و شاید نسبتی با اهل مدین داشته است. ﴿اِخَاهُمْ شَعِيبًا﴾
- ۲- تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبت باشد. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ﴾
- ۳- توحید و یکتاپرستی، محور دعوت انبیاست. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾
- ۴- معجزه و دلیل‌های انبیا، در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیت خداوند است. ﴿بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۵- پس از شرک و انحراف عقیدتی، انحراف‌های اقتصادی مهم‌ترین مسأله‌ی قوم حضرت شعیب بوده است. ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ... اَوْفُوا الْكَيْلَ﴾
- ۶- کم‌فروشی، تقلب در معامله، کم‌ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسُدُوا﴾
- ۷- پیامبران، بر مسائل اقتصادی جامعه نیز نظارت داشته و در صدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ﴾ دین و برنامه‌های آن، از زندگی دنیا جدا نیست.
- ۸- کم‌کاری هم مثل کم‌فروشی است، به جای «أموالهم» فرمود: ﴿أَشْيَاءَهُمْ﴾ تا شامل همه چیز بشود.
- ۹- ایمان کامل و اقتصاد سالم، تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ﴾
- ۱۰- هشدار و دستوره‌های انبیا، سراسر خیر است و موجب سعادت انسان می‌شود. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ﴾
- ۱۱- ایمان، ضامن کسب و کار صحیح و عدالت اجتماعی است. ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ... ان كنتم مؤمنين﴾

﴿۸۶﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبِعُوهَا عَوْجاً وَادْكُرُوا إِنْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكُتِّرْكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می‌دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید، پس خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود!

#### نکته‌ها:

□ مراد از نشستن بر سر هر راه، ممکن است نشستن کنار خیابان و کوچه‌ها برای فتنه‌گری باشد، و شاید مراد تلاش در راه فساد از هر راه و با هر شیوه باشد، همچنانکه در آیه ۱۶ خواندیم که شیطان سوگند یاد کرد برای انحراف انسان در کمین راه حق نشسته است، ﴿لَا قَعْدَنَّهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ که مراد، نشستن ظاهری نیست.

#### پیام‌ها:

- ۱- دشمنان حق، برای جلوگیری از راه خدا، همه جا در کمین هستند و از هر راه و شیوه‌ای استفاده می‌کنند. ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ﴾
- ۲- ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان، ممنوع است. ﴿تُوعِدُونَ﴾
- ۳- دشمن می‌کوشد تا سیمای دین را تحریف کند و بدجلوه دهد. ﴿تَبِعُوهَا عَوْجاً﴾
- ۴- گاهی افزونی جمعیت (با نظم و برنامه)، می‌تواند یک ارزش باشد. ﴿فَكُتِّرْكُمْ﴾
- ۵- یکی از عوامل تربیت و هدایت مردم، توجه به نعمت‌ها و یادآوری سرگذشت پیشینیان است. ﴿وَادْكُرُوا... وَانظُرُوا﴾
- ۶- مطالعه‌ی تاریخ و عبرت‌گرفتن از آن، سفارش الهی است. ﴿وَانظُرُوا كَيْفَ...﴾
- ۷- در مطالعه‌ی زندگی مردم، به پایان و سرانجام کارشان بنگرید، نه کامیابی‌های مقطعی آنان. ﴿عَاقِبَةُ﴾
- ۸- بستن و منحرف کردن راه خدا، نوعی فساد است. ﴿تَصُدُّونَ... عَوْجاً... الْمُفْسِدِينَ﴾

﴿ ۸۷ ﴾ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده‌اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

#### نکته‌ها:

□ مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می‌گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه برای پاسخ به هر دو گروه است، تا نه کفار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

#### پیام‌ها:

- ۱- وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ دین و دستورات الهی است، ﴿أُرْسِلْتُ﴾ مردم نیز در قبول و رد آن آزاد و دارای اختیار می‌باشند. ﴿طائفة منكم آمنوا... و طائفة لم يؤمنوا﴾
- ۲- در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. ﴿أُرْسِلْتُ﴾ یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده‌ام.
- ۳- تاریخ طرفداران حق و باطل را با توجه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. ﴿فاصبروا﴾
- ۴- گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. ﴿فاصبروا حتى يحكم الله بيننا﴾
- ۵- کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی‌کند. ﴿فاصبروا... و هو خير الحاكمين﴾ چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

## جزء ﴿ ۹ ﴾

﴿ ۸۸ ﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از آبادی مان بیرون خواهیم کرد، مگر آنکه به آئین ما برگردید. (شعیب) گفت: گرچه بی رغبت باشیم؟

## نکته‌ها:

- زورگویی و تهدید به اخراج و تبعید، به نوعی در مورد همه‌ی انبیا بوده است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: کافران نسبت به پیامبران خود چنین تهدیدهایی داشته‌اند. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرَسُولِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا»<sup>(۱)</sup>
- هیچ یک از انبیا، پیش از رسالت، مشرک و بت پرست نبوده‌اند، ولی برخورد آنان با مشرکان آرام بوده است. اما پس از رسالت با عزم و اراده‌ای قوی‌تر مردم را هدایت کرده و با مشرکان مقابله می‌کردند، لذا خطاب «لتعودن»، به پیروان انبیا است، نه خود آنان.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- اشراف مستکبر، دشمن انبیا بوده‌اند. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا... لَنُخْرِجَنَّكَ»
- ۲- استدلال و منطق، شیوه‌ی انبیاست، «جاءتكم بیئته»<sup>(۳)</sup> ولی روش کفار، تهدید و زورگویی است. «لَنُخْرِجَنَّكَ»
- ۳- مبلغان نباید از تهدیدهای مخالفان بترسند، چون در این راه، تهدید به قتل و تبعید همیشه بوده است. «لَنُخْرِجَنَّكَ»
- ۴- تحمیل عقائد، شیوه‌ی کفار است و دین تحمیلی سودی ندارد. «لتعودن فی ملتنا... کارهین»

۱. ابراهیم، ۱۳.

۲. تفسیر نمونه.

۳. اعراف، ۸۵.

۵- در برخورد با جهالت کافران، از ادب و گفتار نرم و حکمیانه استفاده کنیم. ﴿أَوْ  
لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ﴾

﴿۸۹﴾ قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ  
مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ  
رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ  
قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

(شعیب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی‌گمان بر خدا دروغ بسته‌ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگار ما بر هر چیز احاطه‌ی علمی دارد، ما بر خداوند توکل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

#### نکته‌ها:

□ «ملت»، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>(۱)</sup>.

□ «فتح» در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می‌گوید تا از بن‌بست خلاص شده و راه باز شود.

□ چون یاران شعیب رضی الله عنه، دین را بر اساس بی‌نه و استدلال پذیرفته‌اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی‌دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می‌گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

## پیام‌ها:

- ۱- ارتداد و برگشت از آرمان‌ها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان‌شکنی است. ﴿قد افترینا... ما یکون لنا أن نعود﴾
- ۲- شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. ﴿بعد اذ نجّانا الله﴾
- ۳- مؤمن، هرگز نباید از حقّ عدول و بر عقائدش سازش کند. ﴿ما یکون لنا...﴾ (عقب‌گرد و ارتجاع، ممنوع است و تساهل و تسامح همه جا ارزش نیست.)
- ۴- هدایت و ضلالت در دائره‌ی اراده خداوند است. ﴿الآن یشاء الله﴾
- ۵- دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیت خداوند، علم بی‌پایان اوست. ﴿الآن یشاء الله... وسع ربّنا کلّ شیء علماً﴾
- ۶- دلیل توکل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. ﴿وسع ربّنا کلّ شیء علماً علی الله توکلنا﴾
- ۷- برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکل کنیم. ﴿ما یکون لنا ان نعود... علی الله توکلنا﴾
- ۸- در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان، باید با توکل بر خدا، قاطعانه ایستاد. ﴿ما یکون لنا... توکلنا﴾
- ۹- واگذاری داوری به خداوند، نمونه و مصداق توکل و تسلیم است. ﴿علی الله توکنا ربّنا افتح...﴾
- ۱۰- در دعا، رعایت تناسب بین خواسته و اسمای الهی مطلوب است. آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می‌زنیم. ﴿افتح... خیر الفاتحین﴾
- ۱۱- لازمه‌ی داوری صحیح، علم و آگاهی همه‌جانبه است. داوری، حقّ کسی است که همه چیز را می‌داند. ﴿وسع ربّنا کلّ شیء علماً... ربّنا افتح...﴾
- ۱۲- داوری، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿ربّنا افتح﴾
- ۱۳- هدف انبیا تثبیت و بر کرسی نشاندن حرف حقّ است، نه سخن خویشتن. ﴿افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ﴾



﴿ ۹۰ ﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ

سران و اشراف قوم شعیب که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، قطعاً زیانکار خواهید بود.

﴿ ۹۱ ﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس (به کیفر عنادشان) زمین لرزه شدیدی آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌های خود به زانو در افتادند (و مردند).

#### نکته‌ها:

- شاید از این‌که در این آیه کلمه‌ی «رَجْفَةٌ»، در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی هود کلمه‌ی «صیحه» و در آیه‌ی ۱۸۹ سوره شعراء، عبارت «عَذَابِ يَوْمِ الظُّلَّةِ» بکار رفته، استفاده شود که زلزله همراه با صیحه و ابر تیره بوده است.<sup>(۱)</sup> ممکن است مراد از «رجفه» همان اضطراب و لرزش اندام باشد که از ترس حاصل می‌شود، نه زمین لرزه.
- چنانکه در آیه‌ی ۷۸ گذشت، «جاثم» به کسی گفته می‌شود که به‌رو بر زمین افتاده و یا به زانو افتاده و توان برخاستن ندارد.

#### پیام‌ها:

- ۱- طبقه‌ی اشراف، غالباً مخالف پیامبران بوده‌اند. ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ﴾
- ۲- یکی از شیوه‌های کفّار برای بازداشتن مردم از پیروی انبیا، (هنگامی که ببینند آنان از ایمانشان دست برنمی‌دارند)، تهدید مادی و اقتصادی است. ﴿إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ﴾ آری، محرومیت از درآمدهایی که از طریق کم‌فروشی به دست می‌آید، از دید کافران خسارت است!

﴿۹۲﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا  
كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ

کسانی که شعیب را تکذیب کردند، (چنان هلاک شدند که) گویا در آن خانه‌ها سکونتی نداشته‌اند. آنان که شعیب را تکذیب کردند، همانها زیانکاران هستند.

#### نکته‌ها:

- «يَغْنَوْا» از «غنی»، به معنای اقامت در مکان است و با توجه به معنای اصلی غنا (بی‌نیازی)، گویا کسی که محل اقامت و منزل آماده دارد، بی‌نیاز است.
- خسارت بزرگ از آن مشرکان است که به جای ایمان به خدای یکتا، شرک می‌ورزند و به جای رهبری معصوم، سراغ دیگران می‌روند. لذا به جای زندگی امن، خانه خراب می‌شوند، به جای بهشت به دوزخ می‌روند و به جای رضوان، گرفتار خشم الهی می‌شوند.

#### پیام‌ها:

- ۱- توجه به عاقبت شوم کفار، درس عبرت است. ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا﴾
- ۲- نیرنگ‌های اهل باطل، نقش بر آب می‌شود. ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ (کفار در پی اخراج حضرت شعیب بودند، اما خودشان در خانه‌هایشان هلاک شدند).
- ۳- هنگام فرارسیدن قهر خدا، زیانکاران واقعی مشخص می‌شوند. ﴿هُمُ الْخَاسِرِينَ﴾ (در آیه‌ی قبل، کافران طرفداری از حضرت شعیب را خسارت دانستند، اینجا خداوند می‌فرماید: خودشان زیانکارند.)

﴿۹۳﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر (سرنوشت) قوم کافر تأسّف بخورم؟

## پیام‌ها:

- ۱- قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. «فاخذتهم الرجفة... ابلغتكم رسالات ربّي»
- ۲- موعظه، مدارا و توجه به مردم حدی دارد، گاهی هم باید از آنان اعراض نمود. «فتولّی عنهم»
- ۳- تبلیغ، باید همراه با مهربانی و سوز باشد. «ابلغتكم... نصحت»
- ۴- نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم. «نصحت لكم»
- ۵- وقتی به وظیفه‌ی خود عمل کردیم، نگران نباشیم که چه خواهد شد. «ابلغتكم... کیف آسئ»
- ۶- تأسّف نابجا و عاطفه‌ی بی مورد، ممنوع است. «فکیف آسئ»  
(در موارد دیگری هم به پیامبر اکرم ﷺ خطاب شده که «لا تحزن علیهم»<sup>(۱)</sup>، غصه‌ی آنان را نخور.)
- ۷- آنجا که روحیه‌ی کفر، لجاجت و عناد حاکم باشد، موعظه‌ی پیامبران هم اثر نمی‌کند. «فکیف آسئ علی قوم کافرین»

﴿ ۹۴ ﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِأَبْسَاءٍ وَ  
الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرُّعُونَ

و هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم، مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی‌ها و بلاها ساختیم، تا شاید به زاری (وتوبه) درآیند.

## نکته‌ها:

- «بأساء»، به حوادث و ضربه‌های جسمی مثل بیماری و مرگ و «ضراء»، به ضربه‌ها و زیان‌های مالی گفته می‌شود.

۱. حجر، ۸۸؛ نحل، ۱۲۷ و نمل، ۷۰.

## پیام‌ها:

- ۱- تلخی‌ها و ناملايمات، به عنوان یک سنت الهی برای همه‌ی اقوام وجود دارد.  
﴿ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا...﴾
- ۲- سختی‌ها و مشکلات، عامل سازندگی، غفلت‌زدایی و توجه به خداوند است.  
﴿لعلهم یضّرّعون﴾
- ۳- ناگواری‌ها همیشه قهر الهی نیست، گاهی لطفی است که به شکل بلا جلوه می‌کند. ﴿لعلهم یضّرّعون﴾ (همان‌گونه که گذاختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل‌پذیری آن است، حوادث و شداید نیز انسان‌ها را نرم و به حالت تضرّع و نیازخواهی وامی‌دارد).

﴿۹۵﴾ ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ  
آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

سپس به جای ناخوشی، خوشی قرار دادیم تا آنکه فزونی یافته و انبوه شدند و گفتند: به پدران ما نیز (به طور طبیعی) رنجها و خوشی‌ها رسیده بود (و این حوادث تلخ و شیرین، نشانه‌ی قهر یا لطف خدا نیست). پس آنان را ناگهانی (با قهر خود) گرفتیم، در حالی که درک نمی‌کردند.

## نکته‌ها:

- «عَفَوا»، به معنای کثرت مال و فرزندان، یا ترک کردن و اعراض کردن است. لطف خدا درباره آنان به حدّ وفور رسید، ولی آنان به هوش نیامدند و عبرت نگرفتند. نظیر این آیه در سوره‌ی انعام آیه ۴۴ آمده است: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً﴾ چون تذکرات ما را فراموش کردند، درهای نعمت‌ها را به رویشان گشودیم و پس از کامیابی‌ها، ناگهان گرفتار قهر خویش کردیم. مثل بیماری که پزشک از بهبود او مأیوس شده و می‌گوید: هر چه میل دارد به او بدهید، کارش تمام است. □ ممکن است برای آیه معنای دیگری نیز باشد از جمله: بعد از رفع بلا، نسل بعد می‌گفتند:

حوادث تلخ مخصوص پدران ما بوده و ما در امان هستیم.<sup>(۱)</sup> غافل از آنکه سنت خداوند بر مبتلا ساختن همه‌ی نسل‌هاست و این‌گونه غفلت‌ها، زمینه‌ساز قهر الهی است.

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی رفاه، بینش و تحلیل‌های نادرست، عامل نسیان و طغیان می‌شود. ﴿قد مسّ آباءنا الضراء﴾
- ۲- هر نوع خوشی و رفاهی نشانه‌ی لطف نیست، گاهی زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿حتّٰ عفوا... فاخذناهم بعتة﴾
- ۳- بیشتر مردود شدگان در آزمایش‌های الهی، مرفه‌اند نه محرومان. ﴿حتّٰ عفوا وقالوا...﴾
- ۴- قهر الهی، خبر نمی‌کند و ناگهان می‌رسد. ﴿بعتة﴾
- ۵- غوطه‌ور شدن در دنیا و غفلت از یاد خدا، انسان را به عذابی ناگهانی و غافلگیرانه دچار می‌کند. ﴿فاخذناهم بعتة و هم لا يشعرون﴾

﴿ ۹۶ ﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

### نکته‌ها:

- ▣ «برکات» جمع «برکت»، به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای «برکت»، کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات، شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود، مثل برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و... .

۱. ترجمه الهی‌قمشه‌ای.

- سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر، وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟
- پاسخ: اولاً آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند، ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند. از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.
- ثانیاً: اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی‌باشد.
- به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>(۱)</sup> چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.
- در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است: الف: رفاه و گشایش برای خوبان که همراه با برکات است، ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾. ب: رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه با برکت نیست، ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله‌ی مهلت و پرشدن پیمان‌های آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنان باشد، مایه‌ی برکت است و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرّر می‌شود که برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود.<sup>(۲)</sup>
- از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود.<sup>(۳)</sup>

۱. انعام، ۴۴.

۲. تفسیر اثنی عشری.

۳. تفسیر نورالثقلین.

## پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه تقوا لازم است. ﴿آمَنُوا وَاتَّقُوا﴾
- ۲- سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، بازده اقتصادی هم دارد. ﴿آمَنُوا وَ اتَّقُوا لِفَتْحِنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾
- ۳- وعده‌های الهی را جدی بگیریم. با ایمان و تقوا، نزول برکات حتمی است. (حرف لام در «لِفَتْحِنَا»)
- ۴- بستن و گشایش، در اختیار خداست، ﴿لِفَتْحِنَا﴾ اما بازتابی از عملکرد ماست.
- ۵- ادیان آسمانی، خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمند. ﴿لِفَتْحِنَا عَلَيْهِم﴾
- ۶- آنچه از برکات دریافت می‌کنیم، گوشه‌ای از برکات الهی است. ﴿بَرَكَاتٍ﴾ (کلمه‌ی «برکات» بدون الف و لام است، لذا شامل تمام برکت‌ها نمی‌شود)
- ۷- زمین و آسمان، سرچشمه‌ی برکات‌اند. ﴿بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾
- ۸- ایمان و تقوا سبب نزول برکات می‌شود، ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. ﴿آمَنُوا وَ اتَّقُوا... بَرَكَاتٍ﴾
- ۹- عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ماست. ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾
- ۱۰- لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی است. ﴿فَاخْذِنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

﴿۹۷﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ

آیا اهل آبادی‌ها (خود را در امان می‌بینند و) ایمن هستند از اینکه قهر و عذاب ما شامگاهان در حالی که خفته‌اند به آنان برسد؟

﴿۹۸﴾ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ

یا آنکه اهل آبادی‌ها در امان هستند از اینکه قهر و عذاب ما در روز، در حالی که سرگرم بازی‌اند به آنان وارد شود؟

## ﴿ ۹۹ ﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

پس آیا از مکر خدا (و عذاب ناگهانی او) ایمن شدند؟ یا آنکه جز افراد زیانکار، کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی‌کند.

## نکته‌ها:

□ «مکر»، گرچه در فارسی به معنای نیرنگ و حيله است، اما در لغت عرب، به معنای تدبیر و چاره‌اندیشی برای بازگرداندن از هدف است، چه حق باشد چه باطل. مکر خدا، تدبیر الهی است که نقشه‌ی کفار را بر هم می‌زند.

□ پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز خود را در امان نمی‌دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده‌اند تا مبدا از آنان لغزشی سربرزد، لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصِيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>(۱)</sup>

راوی می‌گوید پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز می‌خواندم که حضرت در نماز فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرِكُ»، خداوندا! مرا از مکر خودت غافل و ایمن نگردان. آنگاه حضرت فرمود: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>(۲)</sup>

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: حتی بر نیکوکاران این امت از کیفر الهی ایمن مباش، زیرا خداوند می‌فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>(۳)</sup> در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی، به معنی توجه مسئولیت‌ها و تکالیف و ترس از کوتاهی در انجام وظایف است.

## پیام‌ها:

- ۱- برای احساس مسئولیت، احتمال خطر کافی است. «أَفَأَمِنُوا...»
- ۲- به نظام آرام موجود مغرور نشویم و هرگز خود را مصون ندانیم. «أَفَأَمِنُوا...»
- القری... آری، عذاب‌ها مخصوص اقوام پیشین نیست، قانون الهی شامل

۱. انعام، ۱۵.

۲. تفسیر نمونه.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۷.



همه‌ی اقوام در هر زمانی می‌شود.

- ۳- اگر خداوند اراده کند، می‌تواند قهر خویش را در زمانی نازل کند که هیچ راه چاره‌ای نباشد و شبانه همه را نابود کند. ﴿بِیَاتَا وَ هُمْ نَائِمُونَ﴾
- ۴- هدف از اسباب توجه و غفلت‌زدایی، بیان احتمال خطر است. ﴿أَفَأَمِنَ، أَوْ آمِنَ﴾
- ۵- سرگرمی‌های نابجا، زمینه‌ی قهر الهی است. ﴿یَلْعَبُونَ﴾
- ۶- زندگی بدون ایمان و تقوا، بازیچه‌ای بیش نیست. ﴿وَ هُمْ یَلْعَبُونَ﴾
- ۷- هرگز از قهر الهی احساس ایمنی نکنیم. ﴿أَفَأَمِنَ... او آمِن... أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾
- آری، زیستن همراه با بیم و امید مطلوب است.
- ۸- کسانی که نسبت به مکر و قهر خدا بی‌خیالند، زیان‌کارند. ﴿فَلَا یَأْمَنُ... الْخَاسِرُونَ﴾

﴿۱۰۰﴾ **أَوْلَمْ یَهْدِ لِلَّذِینَ یَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ  
أَصْبَغْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَسْمَعُونَ**

آیا (سرگذشت پیشینیان) برای وارثان بعدی این حقیقت را روشن نکرد  
که اگر بخواهیم، آنان را نیز به خاطر گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر  
دل‌هایشان مهر می‌زنیم که (حق را) نشنوند.

### نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: قلب مؤمن مانند صفحه‌ای سفید است و با هر گناه، نقطه‌ای سیاه در آن پدیدار می‌شود که اگر توبه کند، آن سیاهی پاک می‌گردد، اما اگر بر گناهش ادامه دهد، آن نقطه زیاد می‌شود تا جایی که تمام قلبش را فرامی‌گیرد و مانع رسیدن او به خیر می‌شود و دیگر راهی به سعادت ندارد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِمْ﴾<sup>(۱)</sup> گناه و کار زشت، ملکه و خوی و طبیعت آنان می‌شود.<sup>(۲)</sup>
- انسان گاهی در مسیر غلط و اصرار و تکرار عمل انحرافی چنان گام می‌نهد که آن خلاف بر

۱. مطلقین، ۱۴.

۲. تفسیر اثنی‌عشری.

جان و دل او نقش می‌بندد و به صورت خصلت و ملکه‌ی او در می‌آید و دیگر پذیرای هیچ هدایتی نمی‌شود، البته این تأثیر و تأثر را خداوند که سبب ساز و سبب سوز است چنین قرار داده، بنابراین انسان با اراده‌ی خود، خودش را به این مرحله رسانده است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- افراد غافل، نیازمند تنبیه و مستحق توبیخ هستند. ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ...﴾ گروهی که به قدرت می‌رسند، باید از کارنامه دولت‌های پیشین آگاه باشند و از تجربیات تلخ و شیرین آنان استفاده کنند.
- ۲- کیفرهای الهی به خاطر گناهان انسان است. ﴿بِذُنُوبِهِمْ﴾ گناه، مقدمه‌ی مُهر خوردن بر دل و مانع درک صحیح و سبب سلب توفیق از انسان است.
- ۳- درک نکردن حقایق دینی، از کیفرهای الهی است. ﴿نَطَّعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَم لَا يَسْمَعُونَ﴾
- ۴- قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. از این رو تاریخ گذشتگان، می‌تواند راهنمای عمل آیندگان باشد. (کُلُّ آيَةٍ)

﴿ ۱۰۱ ﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

آن آبادی‌هایی است که گوشه‌ای از اخبار آنها را بر تو بازگو می‌کنیم، همانا پیامبران‌شان همراه با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمدند، اما آنان بر آن نبودند که به آنچه از قبل تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. این گونه خداوند بر دلهای کافران مُهر می‌زند.

۱. تفسیر نمونه.

**نکته‌ها:**

□ مراد از «قُرَى»، در اینجا آبادی‌هایی است که انبیایی همچون حضرت صالح، شعیب، لوط و هود علیهم‌السلام، برای هدایت مردم مبعوث شده بودند.

**پیام‌ها:**

- ۱- از تاریخ، آن قسمت که مایه‌ی عبرت است نقل شود. ﴿نَقَصَّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾
- ۲- همه‌ی پیامبران، معجزه داشته‌اند و از هیچ دلیل روشنی برای هدایت مردم فروگذار نبودند. ﴿رَسَلَهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾
- ۳- انکار مردم نباید سبب سستی مبلغان دینی شود، چون در طول تاریخ چنین بوده است. ﴿لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رَسَلُهُمْ... فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾
- ۴- تعصّب، لجاجت و عناد، ریشه‌ی بی‌ایمانی و کفر است. ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا... الْكَافِرِينَ﴾
- ۵- نپذیرفتن دعوت و معجزات انبیا، نشانه‌ی کوردلی و مُهرخوردن بر دل است. ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا... كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ﴾
- ۶- کفر و لجاجت از سوی مردم، سبب مُهرخوردن دل از سوی خدا می‌شود. ﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾

﴿۱۰۲﴾ وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

**نکته‌ها:**

□ مراد از «عهد»، یا پیمان فطرت است، ﴿أَلَمْ أَعْهَدِ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...﴾<sup>(۱)</sup> یا دعوت پیامبران، و یا پیمان‌های مخصوصی که گاهی مردم با انبیا می‌بستند که مثلاً اگر فلان

معجزه را انجام دهی، یا فلان مشکل ما را حل کنی ایمان می‌آوریم. به حضرت موسی می‌گفتند: ﴿لئن كشفت عنا الرّجز لنؤمننّ لك و لنرسلنّ معك بنی اسرائیل. فلما كشفنا عنهم الرّجز الى أجل هم بالغوه اذا هم ینكتون﴾<sup>(۱)</sup> اگر بدبختی ما را برطرف کنی حتماً به تو ایمان آورده، بنی اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم. اما همین که مشکل را از آنان برطرف کردیم، آنها قول و پیمان خود را شکستند.

□ خداوند از طریق فطرت و پیامبران، حقایقی را برای انسان‌ها روشن ساخته تا نسبت به آنها تسلیم و تعهد داشته باشند، ولی همواره گروهی از مردم ندای فطرت و انبیا را از یاد برده و از مدار حقّ خارج و فاسق شده‌اند.

□ امام کاظم علیه السلام فرمود: «اذا جاء اليقين لم یجز الشك» هنگامی که نسبت به امری یقین حاصل شد، دیگر شک و تردید موجه نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود.<sup>(۲)</sup> شاید مراد حدیث این باشد که اگر کسی حق را از روی برهان شناخت، ولی به خاطر هوای نفس در آن تشکیک کرد، مصداق آیه‌ی فوق شده و عهدشکن است.

□ خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان‌شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون»<sup>(۳)</sup>، «متّقین»<sup>(۴)</sup>، «اولوا الالباب»<sup>(۵)</sup> و «ابرار»<sup>(۶)</sup>، ستایش کرده است، اما در نکوهش پیمان‌شکنان، اوصافی چون: «فاسقین»<sup>(۷)</sup>، «کافرین»، «مشرکین»<sup>(۸)</sup>، «خاسرون»<sup>(۹)</sup>، «شرّ الدّوابّ»<sup>(۱۰)</sup>، «قلوبهم قاسیة»<sup>(۱۱)</sup> و «لهم اللّعة و لهم سوء الدّار»<sup>(۱۲)</sup> بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می‌داند. «الا تقاتلون قوماً نكثوا ایمانهم»<sup>(۱۳)</sup>

۱. اعراف، ۱۳۴ - ۱۳۵. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۹۹. ۳. مؤمنون، ۱ و ۸.  
 ۴. آل عمران، ۷۶. ۵. رعد، ۱۹. ۶. انسان، ۵ و ۷.  
 ۷. اعراف، ۱۰۲. ۸. توبه، ۷. ۹. بقره، ۲۷.  
 ۱۰. انفال، ۵۵. ۱۱. مائده، ۱۳. ۱۲. رعد، ۲۵.  
 ۱۳. توبه، ۱۳.

## پیام‌ها:

- ۱- هلاکت قوم‌های پیشین (که در آیات قبل اشاره شد)، به سبب پیمان‌شکنی و تمرد آنان بود. ﴿مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾
- ۲- در قضاوت باید انصاف داشت. ﴿لَا أَكْثَرَهُمْ﴾، نه همه‌ی آنها.
- ۳- کارنامه‌ی تاریخ گذشتگان به خاطر عدم استفاده از پیامبران و دلایل روشن، سیاه و تاریک است، پس به دین و ایمان خود مغرور نشویم. ﴿مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ...﴾
- ۴- پیمان‌شکنی، نشانه‌ی فسق است. ﴿مَا وَجَدْنَا... مِنْ عَهْدٍ... لِفَاسِقِينَ﴾

﴿۱۰۳﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ  
فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، اما آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

## نکته‌ها:

- این سوره، اولین سوره‌ی مکی است که داستان موسی را مطرح کرده است. نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته‌ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.
- داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:
  ۱. دوران تولد و کودکی.
  ۲. فرار از مصر به مدین و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.
  ۳. بعثت و برخوردهایش با فرعون.
  ۴. نجات او و قومش از سلطه‌ی فرعون و بازگشت او به صحرای سینا.
  ۵. برخوردهای او با قوم بنی‌اسرائیل.

## پیام‌ها:

- ۱- حضرت موسی پس از حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام آن هم با فاصله مبعوث شد. ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾
- ۲- یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، مبارزه با طاغوت است. ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ﴾
- ۳- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره‌های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ﴾
- ۴- تکذیب پیامبران و آیات الهی، از مصادیق ظلم است. ﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾
- ۵- تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. ﴿فَانظُرْ﴾
- ۶- مهم، فرجام و عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر. ﴿عَاقِبَةُ الْمُسْدِينَ﴾
- ۷- ایمان، جامعه را اصلاح می‌کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می‌کشد. ﴿الْمُسْدِينَ﴾
- ۸- وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود به هر فساد دست می‌زند. ﴿الْمُسْدِينَ﴾

﴿۱۰۴﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

و موسی گفت: ای فرعون! بی‌تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

## پیام‌ها:

- ۱- میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی ردّ و بدل شد و پس از آن، موسی رسالت خود را اعلام کرد. ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ (حرف واو نشانه‌ی آن است که سخنانی گفته شد، سپس اعلام رسالت شد).
- ۲- انبیا در راه دعوت خویش، بدون کوچکترین هراس و ضعفی طاغوت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند. ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنَ﴾
- ۳- برای اصلاح جامعه‌ای که نظام تشکیلاتی دارد، ابتدا باید به سراغ رهبران رفت. ﴿يَا فِرْعَوْنَ﴾

- ۴- پیامبران جز دعوت به حق، ادعایی نداشته‌اند. ﴿قال اَنِّي رَسُولٌ﴾  
 ۵- رسالت انبیا، باتدبیر کلّ جهان پیوند دارد. ﴿رسول من ربّ العالمین﴾  
 ۶- فرعون، خود را پروردگار مردم می‌دانست، ﴿أنا ربکم الاعلیٰ﴾<sup>(۱)</sup> لذا موسی با شجاعت و صراحت، خود را فرستاده‌ی «ربّ العالمین» معرفی کرد، تا بگوید: تو نیز تحت تربیت و سلطه‌ی پروردگار عالمیانی. ﴿اَنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿ ۱۰۵ ﴾ حَقِيقٌ عَلَيَّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اِسْرَائِيْلَ

سزاوار است که درباره‌ی خداوند جز سخن حق نگویم (و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن (معجزه‌ای) آورده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را همراه من بفرست.

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا، جز سخن حق چیزی نمی‌گویند، پس در ابلاغ رسالت معصوم‌اند. ﴿لا أقول على الله إلا الحق﴾
- ۲- انبیا باید معجزه داشته باشند، ﴿قد جئكم ببينة﴾ و در رسالت خود هیچ‌گونه تحکم و تحمیلی نداشته باشند.
- ۳- همه‌ی مردم، یک پروردگار دارند، پس ادعای ربوبیت بیجاست. ﴿ربکم﴾
- ۴- با آزادی مردم از سلطه‌ی طاغوت‌ها بهتر می‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. ﴿فأرسل معی بنی اسرائیل﴾
- ۵- آزادسازی بنی‌اسرائیل، فرمان الهی و جزو رسالت موسی است، نه آنکه تصمیم شخصی باشد. ﴿اَنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ... فأرسل...﴾
- ۶- آزادی انسان‌ها، از اهداف پیامبران است. ﴿فأرسل معی بنی اسرائیل﴾ و جز آنان

هرکس به حکومت رسد، مردم را به بندگی می‌کشاند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ»<sup>(۱)</sup>

﴿۱۰۶﴾ قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی و (می‌توانی معجزه‌های بیاوری یا) معجزه‌های آورده‌ای، آن را به میان بیاور.

﴿۱۰۷﴾ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس (موسی) عصای خود را افکند ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

### نکته‌ها:

□ از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه‌ی بافته‌های ساحران را بلعید، «تلقف ما یأفکون»<sup>(۲)</sup> به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلِقَ»<sup>(۳)</sup>، به سنگ خورد و چشمه‌های آب از آن جوشید. «أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحِجْرَ فَانفَجرت منه اثنتا عشرة عیناً»<sup>(۴)</sup>

□ عصا در حضور خود موسی علیه السلام، مار کوچک و پر تحرک شد و موسی فرار کرد، «جَانَّ وَلِيَّ مَدْبِرًا»<sup>(۵)</sup> در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می‌کرد، «حیة تسعی»<sup>(۶)</sup> و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. «فاذا هی ثعبان» بنا براین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجه به موقعیت خودش قانع کرد.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: زمان حضرت موسی علیه السلام، سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه‌ای که آنان قادر به انجام آن نبودند، سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجت نمود.<sup>(۷)</sup>

۲. شعراء، ۴۵.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۶.

۵. نمل، ۱۰.

۴. بقره، ۶۰.

۳. شعراء، ۶۳.

۷. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰.

۶. طه، ۲۰.



□ میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله‌ای نبود. ﴿فَإِذَا هِيَ ثَعْبَانٌ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- معجزه، دلیل صدق نبوت است. ﴿فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ فرعون با ابراز این سخن حق، اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی‌دانست.
- ۲- معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شکّی باقی نگذارد. ﴿مِیْنِ﴾

﴿۱۰۸﴾ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

و (موسی) دست خود را (از گریبان‌ش) بیرون آورد، پس ناگهان آن (دست) برای بینندگان سفید و درخشان می‌نمود.

﴿۱۰۹﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

اشراف و اطرافیان قوم فرعون گفتند: همانا موسی ساحری بسیار ماهر و داناست.

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبران در کنار انذار (اژدها شدن عصا که نوعی ترس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می‌دهند. ﴿بِیضَاء﴾ (در برابر متکبر، ابتدا باید غرور او را درهم شکست، آنگاه دست نوازش را نیز نشان داد).
- ۲- سفید گشتن دست موسی، معجزه‌ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. ﴿فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾
- ۳- اطرافیان طاغوت‌ها، در جنایات آنان سهیم‌اند. ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ﴾
- ۴- اطرافیان، ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی، بازهم تلاش می‌کردند نظام فرعون‌ی را حفظ کنند. ﴿إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مِیْنِ﴾
- ۵- افراد مستکبر لجوج، در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست، دست به توجیه زده و سرسخت‌تر می‌شوند. ﴿إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾ («ان» و حرف «لام» و جمله‌ی اسمیه، نشانه‌ی تأکید است)

۶- مخالفان سعی می‌کنند با تهمت، چهره‌ی انبیا را خراب کنند. ﴿ساحرِ عَلِيمٍ﴾

﴿۱۱۰﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

(آنان گفتند: موسی) می‌خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می‌دهید؟

#### نکته‌ها:

□ فرعونیان برای انحراف افکار عمومی، به حضرت موسی تهمت زدند، هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه‌جو معرفی کردند.

#### پیام‌ها:

- ۱- یکی از حربه‌های مخالفان، تهمتِ قدرت‌طلبی به مردان حق است. ﴿یرید أن یخرجکم﴾
- ۲- گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن‌دوستی، بر ضد مردان خدا سوءاستفاده می‌کنند. ﴿یخرجکم من ارضکم﴾
- ۳- کافر همه را به کیش خود پندارد. ﴿یخرجکم من ارضکم﴾ چون فرعون دل بسته به مادیات و زمین بود، فکر می‌کرد موسی نیز دل بسته‌ی مال و سرزمین است.
- ۴- طاغوت‌ها در عین استبداد، گاهی ناچار می‌شوند در گرفتاری‌های سیاسی به مشورت با اطرافیان پردازند. ﴿فماذا تأمرون﴾

﴿۱۱۱﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع کردن (ساحران) بفرست.

﴿۱۱۲﴾ يَا نُؤُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

تا هر ساحر دانا و کارآزموده‌ای را نزد تو بیاورند.

**نکته‌ها:**

□ کلمه‌ی «أرج» فعل امر از ریشه‌ی «رجاء»، هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است. اما با توجه به موج گسترده‌ی دعوت موسی و معجزاتش، به زندان انداختن موسی برای فرعون مناسب نبود، لذا معنای تأخیر انداختن مناسب‌تر است.

□ در اینجا آمده است: «ساحر علم» ولی در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی شعراء با تعبیر «سحار علم» آمده که نشان دهنده‌ی کمال تخصص و کار آزمودگی جادوگران است.

**پیام‌ها:**

- ۱- در حکومت‌های طاغوتی فرعون‌ی، روشنگری مردم و هر صدای حقیقی، مجازاتی در پی دارد. ﴿قالوا أرجه﴾
- ۲- تخریب شخصیت، مهم‌تر از قتل و مجازات است. ﴿أرجه﴾ (بنا بر اینکه مراد از «أرجه»، پیشنهاد تأخیر مجازات موسی، برای رسوا کردن او در اجتماع باشد.)
- ۳- طاغوت‌ها برای شکستن حق، گردهمایی سراسری و جهانی از متخصصان تشکیل می‌دهند. ﴿یأتوك بكل ساحر علم﴾
- ۴- کفار هم می‌دانند برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی‌تری انجام داد. ﴿بكل ساحر علم﴾
- ۵- گاهی علم و تخصص، در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حق قرار می‌گیرد. ﴿یأتوك بكل ساحر علم﴾

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

و (پس از فراخوانی،) ساحران نزد فرعون آمدند، (و) گفتند: اگر ما پیروز شویم، آیا برای ما پاداشی هست؟

﴿ ۱۱۴ ﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(فرعون) گفت: آری! و (علاوه بر آن،) شما از مقربان (درگاه من) خواهید بود.

## پیام‌ها:

- ۱- کسی که به خداوند وابسته نباشد، جذب هر ندایی می‌شود. ﴿يَأْتُوكَ... جَاء السحرة فرعون﴾
- ۲- یکی از تفاوت‌های پیامبران و جادوگران، تفاوت در هدف و انگیزه‌هاست. پیامبران برای ارشاد مردم کار می‌کردند و مزدی نمی‌خواستند، ﴿مَا اسئلكم عليه من أجر﴾<sup>(۱)</sup>، اما ساحران تنها برای دنیا و مادیات کار می‌کنند. ﴿إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا﴾
- ۳- روی آوردن‌گان به دربار طاغوت، هدف دنیایی دارند. ﴿إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا﴾
- ۴- طاغوت‌ها و ستمگران، از عالمان و متخصصان مخالف حق حمایت می‌کنند و برای سرکوبی حق و مردان حق، سرمایه‌گذاری می‌کنند. ﴿قال نعم﴾ (آیا برای نابودی باطل، به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده‌ایم!)
- ۵- طاغوت‌ها برای حفظ حکومت خود در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر و پیشنهادی تن می‌دهند. ﴿قال نعم﴾
- ۶- پاداش سیاسی و مقام و موقعیت اجتماعی نزد دنیاپرستان، ارزشمندتر از مال است. ﴿لن المقربين﴾

﴿۱۱۵﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَن تُلْقَىٰ وَإِنَّمَا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ

(جادوگران) گفتند: ای موسی! آیا (نخست تو وسیله سحرت را) می‌افکنی

و یا ما افکننده (به وسیله جادوی خود) باشیم؟

﴿۱۱۶﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْتَرَهُبُوهُمْ

وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار

جادوی خود را) افکندند، چشم‌های مردم را افسون کردند (با این چشم‌بندی) ترس

و وحشتی در مردم پدید آوردند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

**پیام‌ها:**

- ۱- جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه‌ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین، نمایان می‌شد. «تلق... ملقین»
- ۲- در راه شناخت، نباید تنها به حواسّ ظاهری تکیه کرد، چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. «سحروا أعین الناس»
- ۳- تصرّف جادوی ساحران در چشم مردم است، نه واقعیت، مثل سراب که آب به نظر می‌آید. «سحروا أعین الناس» آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارند، و ساحران با بصر مردم.
- ۴- برای کوبیدن هر حقی، از وسائل مشابه آن استفاده می‌شود، مذهب علیه مذهب و روحانی‌نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. «بسحر عظیم»

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیافکن. (همین که افکند اژدها شد و) ناگهان (وسائل و) جادوهای دروغین ساحران را بلعید.

**نکته‌ها:**

- کلمه‌ی «تلقف» از «لقف»، به معنای برگرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه‌ی «یأفکون» از «افک»، به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حقّ‌نما داشته باشد، گفته می‌شود.
- اگر معجزه و عصای حضرت موسی، بافته‌های جادویی ساحران را بی‌تأثیر می‌کند و آنها را نابود می‌کند، استمداد از معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام ﷺ یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً بافته‌ها و توطئه‌های پیروان باطل را نقش بر آب می‌کند.

**پیام‌ها:**

- ۱- پیامبران الهی، در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می‌شوند. ﴿أوحینا الی موسیٰ أن القِ عصاکَ﴾ آری، خداوند بندگان مخلص خود را در مجامع بین‌المللی و در حضور دشمنان حق، امداد کرده و بر آنان غالب می‌سازد.
- ۲- باطل‌هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می‌کنند، ﴿سحروا أعین الناس و استرهبوهم﴾ توسط پیامبر با قدرت الهی بر ملا شده و درهم شکسته می‌شود. ﴿تلقف ما یأفکون﴾

﴿۱۱۸﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۹﴾ فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَ

أَنْقَلَبُوا صَاغِرِينَ

- پس (بدین سان) حق، آشکار شد (و نبوت موسی تأیید گردید) و آنچه (که) ساحران) می‌کردند، باطل و بیهوده گردید. پس (ساحران و فرعونیان) همانجا مغلوب شدند و خوار و زبون برگشتند.

﴿۱۲۰﴾ وَالْقِيَ السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ

و جادوگران به سجده درافتادند.

**نکته‌ها:**

- با پیروزی حضرت موسی، ضربه‌ی سختی برنظام فرعونى وارد شد، اما مهم‌تر آنکه ساحران یکجا به موسی ایمان آوردند و حیثیت فرعون از درون فرو ریخت.
- مرجع ضمیر در جمله‌ی «ما كانوا يعملون» ساحران است

**پیام‌ها:**

- ۱- حق، پیروز و باطل، نابود است. ﴿فوقع الحق﴾ باطل‌های ساخت دست بشر، در برابر حق تاب نمی‌آورند.
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، با بیان حق و آشکار کردن حقیقت، می‌توان باطل را از میدان

- بیرون کرد. ﴿فوق الحقّ و بطل ما كانوا يعملون﴾
- ۳- یک جلوه از طرف حقّ، هزاران جلوه فریبنده‌ی باطل را محو می‌کند. ﴿فوق الحقّ و بطل ما كانوا يعملون﴾ برای مبارزه با معجزه‌ی موسی، مدّت زمان طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند، ولی تمام آنها بی‌فایده بود.
- ۴- ساحران پس از شکست، همراه فرعونیان صحنه‌ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. ﴿انقلبوا صاغرين﴾
- ۵- مدّعیان پیروزی، «نحن الغالبین»<sup>(۱)</sup> مغلوب‌های تاریخ گشتند. ﴿فغلبوا... صاغرين﴾
- ۶- عظمت معجزه‌ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخواسته و بی‌اختیار به سجده افتادند. ﴿ألقى﴾ به صورت مجهول آمده است.
- ۷- شناخت حقّ، زمینه‌ی خضوع و تسلیم است. ﴿ألقى السحرة ساجدين﴾ می‌توان در سایه‌ی شناخت صحیح، در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.
- ۸- سجده، بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه‌ی بس طولانی دارد. ﴿ساجدين﴾

﴿۱۲۱﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

### نکته‌ها:

□ جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه آمده بودند، با دیدن معجزه‌ی موسی عليه السلام، ایمان آورده و آن را اعلام و به اصول توحید، نبوت و معاد اقرار کردند؛ توحید و نبوت را با جملات ﴿آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ﴾ و ایمان به معاد را در آیه ۱۲۵ با جمله‌ی ﴿إِلَىٰ رَبِّنَا مَتَّقِينَ﴾ اعلام داشتند. در واقع فرعون با فراهم آوردن جادوگران، سبب شد که آنان یکجا به موسی ایمان آورند. آری،

عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

□ ساحران، موسی و هارون علیهم السلام را در کنار هم ذکر کردند و گفتند: «ربّ موسی و هارون»، زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یا اگر می‌گفتند: «ربّ موسی»، احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می‌شد، که بگویند ربّ موسی، فرعون است، چون او سالها در خانه‌ی فرعون و تحت تربیت او بود تا بزرگ شد، چنانکه خود فرعون به موسی علیه السلام گفت: آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ ﴿ألم نربّک فینا ولیداً﴾<sup>(۱)</sup> لذا ساحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: «ربّ موسی و هارون»

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «کُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، اما با مقام رسالت برگشت، ملکه‌ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، اما مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، اما با ایمان و مؤمن بازگشتند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- ساحران، قبل از مبارزه، محتوای دعوت موسی را شنیده بودند و لذا پس از دیدن معجزه‌ی آن حضرت، به همان شنیده‌ها اقرار کردند. ﴿قالوا آمنا﴾
- ۲- انسان، انعطاف‌پذیر و آزاد است و می‌تواند پس از فهمیدن حقّ، عقیده و فکر خود را تغییر دهد. ﴿قالوا آمنا﴾
- ۳- توبه‌ی انحراف فکری و شرک، ایمان است. ﴿آمنا﴾
- ۴- ساحران، تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. ﴿آمنا﴾
- ۵- گاهی ایمان نیاوردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حقّ است، همین که حقّ روشن شد، گروهی ایمان می‌آورند. ﴿آمنا﴾

۱. شعراء، ۱۸.

۲. تفسیر اثنی عشری، تحف العقول، ص ۲۰۸.



- ۶- جلوی سوءاستفاده را باید گرفت. برای اینکه فرعون نگوید: من همان «رب العالمین» هستم، ساحران گفتند: «رب موسی و هارون»
- ۷- در خالقیت خداوند بحثی نیست، نزاع بر سر ربوبیت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. «رب العالمین رب موسی و هارون»

﴿ ۱۲۳ ﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْوهُ

فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آورید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما در این شهر اندیشیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. پس به زودی خواهید فهمید! (که با چه کسی طرف هستید و چه کیفری خواهید شد).

### پیام‌ها:

- ۱- در استعمار فرهنگی حکومت‌ها، آزادی اندیشه و حق انتخاب عقیده از مردم سلب می‌شود. «قال فرعون آمنتم به قبل أن آذن لكم»
- ۲- یکی از شیوه‌های طاغوت‌ها، تهمت زدن به مردان حق است. «إن هذا لمكر مكرتوه» حتی به کارگزاران خود اعتماد ندارند و هر حرکت معنوی را سیاسی می‌بینند، چنانکه در جای دیگر، فرعون ساحران را شاگرد موسی می‌شمرد. «انه لكبيركم الذي علمكم السحر»<sup>(۱)</sup>
- ۳- طاغوت‌ها از حس وطن‌دوستی و عواطف مردم، در مسیر اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند. «لتخرجوا منها أهلها»
- ۴- تهدید به قتل و شکنجه، از ابزار سلطه‌ی طاغوت‌هاست. «فسوف تعلمون»

﴿۱۲۴﴾ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر (یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد، سپس همه‌ی شما را به دار خواهم کشید.

﴿۱۲۵﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

(ساحران در پاسخ) گفتند: (مهم نیست، هرچه می‌خواهی بکن) همانا ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.

### نکته‌ها:

□ شبیه این آیات را در سوره‌ی طه نیز می‌خوانیم، البته در قرآن اشاره‌ای به عملی شدن این تهدیدها نیست، اما به نقل روایات و تاریخ، فرعون، مؤمنان به موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را قطعه قطعه کرد و به شاخه‌های درخت خرما آویخت. چنانکه طبری می‌گوید: «كانوا أوَّل النَّهَارِ كَقَارًا سِحْرَةَ و آخر النَّهَارِ شَهْدَاءَ بَرَزَةٍ» اوّل روز، کافرانی ساحر و آخر روز، شهیدانی نیکوکار بودند.

□ فرعون و فرعونیان با آن همه‌ی تدارکات و سر و صدا، سرانجام تحقیر شدند، «انقلبوا صاغرين»، اما ساحران بر اثر ایمان، به رشد و سعادت رسیده و مرگ در راه عقیده‌ی حق را بر زندگی تحت سلطه‌ی فرعون ترجیح دادند. «إلىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»

### پیام‌ها:

- ۱- خشونت و تهدید، از حربه‌های زورگویان و قدرتمندان است. ﴿لَأَقْطَعَنَّ﴾
- ۲- طاغوت‌ها، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های اصلاحی و انقلابی، پیشتازان انقلاب را تهدید، شکنجه و به قتل می‌رسانند. ﴿لَأَصْلَبَنَّكُمْ﴾
- ۳- انسان، محکوم نظام‌ها و محیط‌ها نیست و با ایمان و اراده می‌تواند در برابر همه‌ی آنها مقاومت کند. ﴿لَأَقْطَعَنَّ - قَالُوا﴾
- ۴- آنکه با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی‌دارد و از تهدید نمی‌ترسد. ﴿قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا﴾ آری ایمان، انسان را دگرگون و ظرفیت او

- را بالا می‌برد. ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند، امروز به خاطر ایمان، آن چیزها برایشان ارزشی ندارد.
- ۵- مرگ در راه حق، بهتر از زندگی در راه باطل است. ﴿إِلَىٰ رَبِّنَا مَنقَلِبُونَ﴾
- ۶- سابقه‌ی بد را نباید ملاک قرار داد، گاهی چند ساحر و کافر با یک تحوّل، ایمان آورده و از مؤمنان دیگر سبقت می‌گیرند. ﴿إِلَىٰ رَبِّنَا مَنقَلِبُونَ﴾
- ۷- در شیوه‌ی تبلیغ، از جوانمردی‌های گذشتگان یاد کنیم. ﴿قَالُوا...﴾
- ۸- ایمان به معاد و یادآوری آن در مقابل خطرها و تهدیدها، انسان را بیمه می‌کند. ﴿إِلَىٰ رَبِّنَا مَنقَلِبُونَ﴾ چنانکه به فرعون گفتند: هر کاری انجام دهی، سلطه‌ی تو تنها در محدوده‌ی این دنیا است. ﴿فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾<sup>(۱)</sup>
- ۹- از هدایت افراد منحرف حتی رهبران آنها مایوس نشویم، چه بسا توبه کرده و یک دفعه عوض شوند. ﴿قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مَنقَلِبُونَ﴾

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ

عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

و (ای فرعون!) تو از ما عیب و ایرادی سراغ نداری جز این‌که ما به آیات (و معجزات) پروردگارمان که برای ما آمد ایمان آورده‌ایم. پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان و فرمان‌بردار بمیران.

#### نکته‌ها:

□ این آیه، پاسخی به جوسازی‌ها و تهمت‌هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و همراهان حضرت موسی انجام می‌گرفت و در آیات گذشته به آنها اشاره شد، از قبیل اینکه شما توطئه‌گر هستید و قصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید. آنان گفتند: شما نیز می‌دانید که عیب ما تنها ایمان ماست، نه آنچه شما می‌گویید.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خود را برتر از دیگران بداند مستکبر است. به حضرت گفتند: گاهی انسان به دلیل آنکه دیگران مشغول گناهند و او گناه نمی‌کند خود را برتر می‌داند! حضرت فرمودند: شاید او توبه کرده و بخشیده شده است، ولی تو خبر نداری و هنوز او را چنان می‌بینی. مگر داستان ساحران را نشنیده‌ای که با انگیزه‌ی شکست موسی آمدند، ولی توبه کرده و هدایت شدند و پایان خوبی داشتند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن، بی‌دردسر نیست. ﴿و ما تنقم﴾
- ۲- ایمانی که براساس برهان و پس از دیدن نشانه‌های حقیقت باشد، از ارزش بهتری برخوردار است. ﴿آمناً بآیات ربنا لما جائتنا﴾
- ۳- طاغوت‌ها با فکر و عقیده‌ی توحیدی مخالفند، نه با آدم‌ها. ﴿الا ان آمناً﴾
- ۴- نشانه‌ی مؤمنان راستین، آرامش، مقاومت، صراحت، شجاعت، تضرع و دعا بخصوص در هنگام سختی‌هاست. ﴿آمناً... ربنا افرغ علينا صبراً﴾
- ۵- در دعا به ربوبیت خداوند متوسل شویم. ﴿ربنا﴾
- ۶- بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت‌ها، دعا و توکل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. ﴿ربنا افرغ علينا صبراً و توقنا مسلمین﴾
- ۷- وقتی تهدیدها سنگین باشد، صبر و مقاومت بیشتری هم می‌طلبد. ساحران گفتند: ﴿أفرغ علينا صبراً﴾ دل ما را پر از صبر کن و نگفتند: «أنزل علينا»
- ۸- حسن عاقبت، نیاز به دعا، استمداد و توفیق الهی دارد. ﴿ربنا... توقنا مسلمین﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۲۷﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان تسلط کامل داریم.

### نکته‌ها:

□ فرعون پس از شکست در برابر موسی، از آن حضرت و بنی اسرائیل دست برداشت. در این مدّت تبلیغات پیروان موسی زیاد شد تا آنجا که اشراف قوم فرعون از سکوت او احساس خطر کرده و خواستار جلوگیری و برخورد با آنان شدند.

□ فرعون خود را خالق نمی‌دانست، بلکه «ربّ» می‌پنداشت: «إِنَّا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ»<sup>(۱)</sup> و می‌گفت: برای شما معبودی جز خود سراغ ندارم، «مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِي»<sup>(۲)</sup> ولی او و مردمش معبودهایی داشتند و آنها را به عنوان مظاهری از خالق می‌پرستیدند. «آلهتک»

### پیام‌ها:

۱- بخشی از مفاسد طاغوت‌ها، به خاطر فساد اطرافیان است. «وقال الملأ»

۲- رژیم‌های باطل طاغوتی، در مواجهه با حقّ و مردان حقّ، دچار تصمیم‌های متضادّ و سردرگم می‌شوند. لذا فرعون گاهی تصمیم به قتل موسی می‌گیرد، «ذرونی أقتل موسی»<sup>(۳)</sup> و گاهی او را آزاد می‌گذارد تا آنجا که مورد اعتراض اطرافیان قرار می‌گیرد. «أتذر موسی و قومه»

۳- حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت‌ها، فساد، فتنه، اغتشاش و خلاف

۳. غافر، ۲۶.

۲. قصص، ۳۸.

۱. نازعات، ۲۴.

مصالح عمومی است. ﴿لِیَفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ﴾  
 ۴- حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعونى است تا جوانمردى و غیرت  
 از مردان رخت برپندد و زنان، ابزار برنامه‌ها و سیاست‌های آنان شوند. مثل  
 سیاست استعماری امروز. ﴿سَنَقْتَلِ اِبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحِیى نَسَاءَهُمْ﴾

﴿۱۲۸﴾ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اَسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ

يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

موسى به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید،  
 زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به  
 ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است.

#### نکته‌ها:

□ در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح است: فرمان به استعانت و صبر، بشارت به  
 وراثت زمین و پایان نیک برای متقین.  
 □ امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: من و اهل بیتم مصداق این آیه  
 هستیم. و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «فما كان لله فهو لرسوله و ما كان  
 لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله»<sup>(۱)</sup> بنابراین، اگر آیه می‌فرماید: زمین برای خداوند  
 است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

#### پیام‌ها:

۱- رهبر، در مواقع حسّاس، امت را دلداری می‌دهد. ﴿قال موسى لقومه...﴾ حضرت  
 موسى نابودی فرعونیان و تسلط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.  
 ۲- از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکل، مقاومت و  
 تقواست. ﴿استعينوا بالله واصبروا﴾ (هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم).

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۳- نابودی حکومت‌های ستمگر و جانشینی مؤمنان صابر، با اراده و مشیت خداوند حتمی است. ﴿یورثها من یشاء﴾
- ۴- شرط رسیدن به حاکمیت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است. ﴿استعینوا باللّٰه و اصبروا انّ الارض لله یورثها من یشاء﴾
- ۵- استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است. ﴿استعینوا باللّٰه و اصبروا... و العاقبة للمتّین﴾
- ۶- اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند، ﴿یورثها من یشاء﴾ و هم در آخرت، برندگان اصلی اند. ﴿و العاقبة للمتّین﴾
- ۷- امید به آینده‌ی روشن، وعده‌ی ادیان الهی از جمله اسلام است. ﴿و العاقبة للمتّین﴾

﴿۱۲۹﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.

#### نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل توقع داشتند پس از قیام موسی علیه السلام کارها یک شبه درست شود و کشور مصر، با همه‌ی امکانات در اختیار آنان قرار گیرد و فرعونیان نابود شوند. از این رو مدعی بودند که قیام حضرت موسی برایشان رفاه نیاورده است، اما در پاسخ آنان می‌فرماید: پیروزی، نیاز به شرایطی همچون صبر، تلاش و توکل دارد که با فراهم شدن آنها، یاری الهی فرامی‌رسد.

## پیام‌ها:

- ۱- رفاه و امنیت، اولین خواسته‌های مردم از حکومت هاست. ﴿قالوا أُوذِينَا...﴾
- ۲- مردم ضعیف الایمان، در هر شرایطی از انبیا توقع رفاه دارند و در غیر این صورت از آنان نیز انتقاد می‌کنند. ﴿قالوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ...﴾
- ۳- گاهی رهبران آسمانی، مورد انتقاد پیروان کم ظرفیت و کم تحمل خود نیز قرار می‌گرفتند. ﴿قالوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾
- ۴- اغلب مردم، سعادت و خوشی را در راحتی و آسایش می‌پندارند و نبود آن را ناکامی می‌دانند، غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت صحیح دادن به زندگی آمده‌اند، نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم. ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا...﴾
- ۵- مشکلات طبیعی و اجتماعی را باید از راه طبیعی و با تدبیر حل کرد، نه با اعجاز. (با توجه به آیه قبل «اصبروا»، و جمله: ﴿بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾
- ۶- رهبر باید انتقادهای را بشنود و پیام امیدبخش بدهد. ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ﴾
- ۷- ایمان به نظارت خداوند، مایه‌ی دقت و پرهیزکاری است. ﴿يَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرْ﴾
- ۸- حکومت بر مردم، وسیله‌ی آزمایش است، نه لذت جویی. ﴿فَيَنْظُرْ كَيْفَ﴾
- ۹- مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می‌شوند. ﴿كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و نفرمود: «كَيْفَ أَعْمَلُ»

﴿۱۳۰﴾ وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

## يَذْكُرُونَ

و همانا ما طرفداران فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم، باشد که متذکر شوند (و از راه انحرافی خود دست بردارند).



## نکته‌ها:

□ «سنین» جمع «سنه»، به معنای سال است، اما وقتی با کلمه «أخذ» به کار می‌رود، اغلب به معنای قحطی و خشکسالی است. لذا ذکر «نقص من الثمرات»، شاید برای بیان مصداق بارز قحطی باشد.

□ گاهی بلاها و سختی‌ها، در مسیر بیداری و امتحان انسان و زمینه‌ی هلاکت اوست. ﴿و لنبلوکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات﴾<sup>(۱)</sup>  
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند با کم شدن محصولات و بازداشتن برکات و بستن درِ خزانه‌های خیرات، گناهکاران را می‌آزماید تا آنان متنبه و متذکر شده و توبه کنند و گناهان را ترک کنند.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، گاهی باید از اهرم سختی و تنگنا نیز استفاده کرد. ﴿و لقد أخذنا﴾
- ۲- اراده‌ی خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. ﴿أخذنا... بالسنین﴾
- ۳- قحطی و خشکسالی، یا کیفر الهی است و یا هشدار و زنگ بیدارباش. ﴿بالسنین و نقص من الثمرات لعلهم یدّگرون﴾ آری، تحولات هستی هدفدار است.
- ۴- زمینه‌های هدایت و سعادت، در خانواده‌ی مستکبرترین افراد نیز وجود دارد. ﴿آل فرعون... لعلهم یدّگرون﴾
- ۵- ممکن است علی‌رغم تلاش برای ارشاد مردم، هیچ وسیله و طرحی در بعضی کارساز نباشد، چون انسان در پذیرش آزاد است نه مجبور. ﴿أخذنا... لعلهم﴾

﴿۱۳۱﴾ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ

يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ إِلَّا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

پس هرگاه خوبی و خوشی به سراغشان می‌آمد، می‌گفتند: این حقّ (ما و به خاطر لیاقت) ماست، ولی اگر تلخی و بدی به آنان می‌رسید، به موسی و پیروانش فال بد می‌زدند، بدانید که سرچشمه‌ی شومی‌هایشان نزد خداست (و اوست که آنان را به خاطر رفتار بدشان کیفر می‌دهد)، ولی اکثرشان نمی‌دانند.

### نکته‌ها:

- «یَطِيرُوا» از «تَطِيرُ»، به معنای فال بد زدن است. چون عرب‌ها اغلب فال بد را از طریق پرواز پرنده یا صدای آن می‌دانستند، به هر گونه فال بد «طَيْرَه» می‌گویند.<sup>(۱)</sup>
- در آیات دیگر قرآن نیز فال بد در مورد پیامبران حتی رسول خدا ﷺ مطرح شده است.<sup>(۲)</sup>
- فال بد، در پیدایش حوادث و پیش آمدها، هیچ اثر طبیعی و منطقی ندارد، اما آثار روانی بسیاری دارد. در روایات می‌خوانیم: فال بد، نوعی شرک به خداست و هرگاه فال بد زدید، به کار خود ادامه دهید و به آن اعتنا نکنید. امام صادق علیه السلام فرمودند: فال بد، اثرش به همان اندازه است که آن را می‌پذیری؛ اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری، پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت.<sup>(۳)</sup>
- فال بد، در میان تمام اقوام و ملل گذشته و حال وجود داشته و دارد و موجب بدبینی و رکود کارها می‌شود، لذا از آن نهی شده است، اما فال نیک چون سبب حرکت و عشق و امید است، اشکالی ندارد.<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- فرعونیان، تنها خود را شایسته و حقّ کامیابی را مخصوص خود می‌دانستند.  
﴿قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾
- ۲- رفاه و کامیابی برای فرعونیان امری شناخته شده و عادی بود، اما تلخی‌ها برای آنان ناشناخته و ناباور بود. (کلمه‌ی «الحسنة» همراه الف و لام و حرف

۱. تفسیر نمونه. ۲. نساء، ۷۸، نمل، ۴۷ و یس، ۱۸.

۳. تفاسیر نمونه و میزان. ۴. تفسیر نمونه.

«اذا» نشانه‌ی شناخته شدن و کلمه‌ی «سَيِّئَةٌ» بدون الف و لام در کنار «ان»، نشانه‌ی ناشناخته و ناباور بودن است.

۳- اکثر فرعونیان به جای آنکه از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند، به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند. ﴿يَطِّروا بموسى﴾

۴- نسبت دادن خوبی‌ها به خود و بدی و بدبختی‌ها به انبیا و دین، نشانه‌ی خودبینی و جهالت است. ﴿فاذا جائتهم الحسنة قالوا لنا هذه و ان تصبهم سيئة يطيروا بموسى... اكثرهم لا يعلمون﴾

۵- ریشه‌ی خرافات و فال‌بد، جهل است. ﴿يَطِّروا... لكن اكثرهم لا يعلمون﴾

﴿۱۳۲﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ

### بِمُؤْمِنِينَ

و (فرعونیان به موسی) گفتند: هرگونه آیه و معجزه‌ای بیاوری، تا با آن ما را جادو کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

### نکته‌ها:

□ از این‌که به حضرت موسی می‌گفتند: هرگونه آیه‌ای بیاوری، معلوم می‌شود که دشمن نیز می‌دانست که کار موسی جادو نیست، بلکه معجزه‌ای الهی است، ولی از روی لجاجت و تکبر ایمان نمی‌آوردند، فقط ساحران هنگامی که فهمیدند کار موسی سحر نیست، بدون لجاجت ایمان آوردند. البته شاید آیه نامیدن کار حضرت موسی از سوی فرعونیان، از روی استهزا و مسخره بوده است.

### پیام‌ها:

۱- گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با پیامبران و راهنمایان الهی برخورد کرده و نشانه‌های روشن هدایت را نیز واژگون و تیره و تار می‌بیند. ﴿وقالوا مهما تأتنا به من آية لتسحرنا﴾

۲- تهمت سحر نسبت به معجزات انبیا، از رایج‌ترین تهمت‌ها بوده است. ﴿تَسْحَرْنَا﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ﴾<sup>(۱)</sup>

۳- انسان در انتخاب عقیده آزاد است و انبیا مردم را مجبور به ایمان نمی‌کردند، لذا برخی مردم در برابر معجزات آنان لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند. ﴿فَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۱۳۳﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْذَّمَ

آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ

پس ما بر آنان طوفان و (هجوم) ملخ و حیوانات کوچک و قورباغه‌ها و جریان خون را به صورت نشانه‌های جدا جدا، فرستادیم، اما باز هم تکبر ورزیدند و آنان گروهی بدکار بودند.

#### نکته‌ها:

□ «طوفان»، در فارسی به معنای تندباد است، اما عرب آن را به معنای سیل کوبنده به کار می‌برد. البته بعضی به هر حادثه‌ی عمومی و وحشتناک، طوفان گفته‌اند. «قُمَّل»، به حیوانات کوچک از قبیل شپش، مورچه و آفات حیوانات و نوعی حشرات گفته می‌شود.<sup>(۲)</sup>

□ خون، یکی از نشانه‌های خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل بود و مراد، خون شدن آبها یا خون دماغ شدن همه‌ی مردم است که نوعی عذاب الهی بود.

□ عذاب‌های طوفان، خون و هجوم ملخ، تنها نسبت به فرعونیان بود و بنی‌اسرائیل از آن درامان بودند. داستان این عذاب‌ها در تورات نیز آمده است.<sup>(۳)</sup> هر بار که بلایی به آنها می‌رسید، دست به دامن موسی می‌شدند و قول می‌دادند که اگر خدا رفع بلا کند ایمان

۱. ذاریات، ۵۲. ۲. مفردات راغب.

۳. در تورات، خون شدن آبها در سفر خروج، باب ۷ آیه ۲۰، هجوم پشه، در باب ۸ آیه ۷، بارش تگرگ، در باب ۹ آیه ۲۵ و هجوم ملخ‌ها، در باب ۱۰ آیه ۱۴ آمده است.

بیاورند، آن حضرت می‌پذیرفت و از خدا درخواست کرده و بلا برطرف می‌شد، اما آنان باز دست از کفر و لجاجت خود بر نمی‌داشتند. چنانکه در آیات بعد نیز بیان می‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- پس از هشدار و اتمام حجّت خداوند و لجاجت و بی‌توجهی مردم، نوبت به کیفرهای سخت می‌رسد. بدنبال آیات قبل فرمود: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم...﴾
- ۲- آنچه مایه‌ی رحمت است، به اراده‌ی الهی است. اگر او بخواهد، آب و سیله‌ی رحمت می‌گردد، و اگر بخواهد، و سیله‌ی عذاب خواهد بود. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم الطوفان﴾
- ۳- حیوانات، مأموران الهی‌اند، گاهی مأمور رحمتند، مثل تار عنکبوت بر در غار، برای حفاظت پیامبر اکرم ﷺ و گاهی مأمور عذاب می‌باشند، مثل ابابیل، قورباغه، ملخ و... ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم... الجراد و القمل و الضفادع﴾ و در واقع هستی فرمان‌بردار خداوند است. ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾<sup>(۱)</sup>
- ۴- بلاها اغلب جنبه تربیتی دارد و گاهی پس از هر کیفری، مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت است. ﴿مَفْضَلَات﴾
- ۵- گناه، زمینه‌ساز تکبر و تکبر، زمینه انکار است. ﴿فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مَّجْرِمِينَ﴾

﴿۱۳۴﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ

لَئِن كَشَفْتَنَا عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

و چون بلا و بدبختی بر آنان واقع شد، (نزد موسی آمده) گفتند: ای موسی! برای ما نزد پروردگارت به خاطر عهدی که نزد تو دارد (و دعای تو را مستجاب می‌کند)، دعا کن که اگر این بلا را از ما برگردانی، قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و حتماً بنی اسرائیل را (آزاد کرده و) با تو روانه می‌کنیم.

﴿۱۳۵﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ آجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ

پس همین که نکبت و بدبختی را (به خاطر دعای موسی) از آنان تا مدتی که باید به آن می‌رسیدند برداشتیم، باز هم پیمان خود را می‌شکستند.

#### نکته‌ها:

- «نکت»، در اصل به معنای باز کردن ریسمان تاییده شده است، سپس در مورد پیمان‌شکنی به کار رفته است.
- «أجل» در این آیه، ممکن است مراد مدتی باشد که حضرت موسی عليه السلام برای رفع بلا تعیین می‌کرد که مثلاً فلان روز یا فلان ساعت بر طرف خواهد شد، تا بفهمند که این کیفر الهی است نه تصادفی.
- و یا مراد این باشد که آن قوم لجوج، سرانجام گرفتار قهر حتمی خواهند شد، ولی تا رسیدن آن اجل حتمی و غرق شدن در دریا، موقتاً عذاب برداشته می‌شود.
- مراد از عهد، یا استجابت دعای موسی می‌باشد و یا منظور مقام نبوت و رسالت اوست.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- نیاز و گرفتاری، غرور انسان را می‌شکند. ﴿لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا...﴾
- ۲- آنچه شیطان را کند روبه مزاج احتیاج است، احتیاج است، احتیاج است، احتیاج کافران نیز از طریق توسل به اولیای خدا، نتیجه می‌گرفتند. ﴿يَا مُوسَىٰ أَدْعُ لَنَا﴾
- ۳- فرعونیان نیز به وجود خدایی کارساز برای حضرت موسی، ایمان داشتند. ﴿يَا مُوسَىٰ أَدْعُ لَنَا رَبِّكَ﴾
- ۴- دعا، در جلب رحمت خدا و دفع سختی‌ها و بلاها مؤثر است. ﴿أَدْعُ لَنَا رَبِّكَ﴾
- ۵- آزادسازی انسان‌ها، از رسالت‌های انبیاست. ﴿لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾
- ۶- برطرف کردن عذاب و قهر الهی، تنها به دست خود اوست. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا﴾

۱. تفسیر نمونه.

۷- به وعده‌های دیگران، به هنگام اضطرار و ناچاری، چندان تکیه نکنیم. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا... يَنْكُثُونَ﴾

۸- تجاوزگری انسان، اغلب در هنگام رفاه و احساس بی‌نیازی است. ﴿كَشَفْنَا... يَنْكُثُونَ﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾<sup>(۱)</sup>  
 ۹- حوادث تلخ و شیرین در نظام هستی، زمان‌بندی دارد. ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ﴾

﴿۱۳۶﴾ فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند.

#### نکته‌ها:

- «انتقام»، در اینجا به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه‌توزی.
  - «یَمٌّ»، در مصر قدیم به دریا و رودخانه می‌گفتند و چون داستان موسی و غرق فرعون و فرعونیان مربوط به مصر است، در قرآن همان لغت کهن به کار رفته است.<sup>(۲)</sup>
- آن گذشت از نیل، با یاران چو برق      وین به خواری گشت در رودابه غرق  
 ناظران بینند با چشم شهود      کان کجا رفت، این کجا ماند از جحود

#### پیام‌ها:

- ۱- توجه به انتقام‌گیری خداوند، زمینه‌ی تذکر و ترک گناه است. ﴿فَأَنْتَقِمْنَا﴾ خداوند هم ارحم الراحمین و بسیار مهربان است و هم انتقام‌گیرنده.
- ۲- سرنوشت ما و ریشه‌ی ناگواری‌ها و بلاها، در دست خودماست. ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ...﴾
- ۳- غفلت از آیات الهی، تاوان سنگینی دارد. ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ...﴾ کانوا عنها غافلین

۲. تفسیر نمونه.

۱. علق، ۶-۷.

﴿۱۳۷﴾ وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ  
مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ  
بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ  
وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

و بخش‌های شرقی و غربی سرزمین (فلسطین) را که در آن برکت قرار داده بودیم به قومی که پیوسته تضعیف می‌شدند به میراث دادیم و وعده‌ی نیکوی پروردگارت دربارهی (پیروزی) بنی‌اسرائیل، به خاطر صبرشان تحقق یافت و آنچه را فرعون و قومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.

#### نکته‌ها:

- «ارت»، به دارایی و مالی گفته می‌شود که انسان بدون کسب و کار و معامله‌ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان.<sup>(۱)</sup>
- داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است که همه وارد جهنم می‌شوند و سپس متقین نجات پیدا می‌کنند. ﴿وَ ان منکم الاّ واردھا... ثمّ ننجی الذّین اتّقوا و نذر الظّالمن فیها جثیّاً﴾<sup>(۲)</sup>
- سرزمین‌هایی که در اختیار فرعونیان بود، آنچنان وسیع بود که افق‌های متعدّد و طلوع و غروب‌های متفاوت داشت. ﴿مشارق الارض و مغاربها﴾ و همچنین دارای محصولات و برکات مادی و معنوی بسیاری بود، زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.
- پیش از اکتشافات بشر، قرآن، زمین را کروی معرفی کرده است. زیرا لازمه‌ی تعدّد مشرق «مشارق» و مغرب «مغارب»، کروی و در حرکت بودن زمین است.
- خداوند در این آیه به پیامبر اسلام نیز نوید پیروزی می‌دهد. به کار بردن لفظ «رَبِّكَ» در

۱. تفسیر نمونه.

۲. مریم، ۷۱ - ۷۲.



جمله‌ی «وَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ»، به معنای آن است که تو نیز مشمول حمایت ما هستی.

### پیام‌ها:

- ۱- حمایت خداوند از مستضعفان، مخصوص بنی اسرائیل نیست، بلکه یک سنت دائمی است. «اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون» و نفرمود: «اورثنا بنی اسرائیل»
- ۲- بنی اسرائیل، در مدت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند. «وکانوا یتضعفون»
- ۳- حکومت انبیا، حکومت مستضعفان است. «یتضعفون»
- ۴- شرط پیروزی، صبر و مقاومت است. مستضعفان و ملت‌ی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می‌شوند. «اورثنا... بما صبروا»
- ۵- خداوند، بی‌کم و کاست به وعده‌هایش عمل می‌کند. «وَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ»
- ۶- هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی اسرائیل، از سخنان و وعده‌های زیبای پروردگار است. «كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحَسَنَى»
- ۷- تحولات اجتماعی و تاریخی، به دست خداوند است. «اورثنا... دمرنا»
- ۸- قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند. «یصنع... یرشون» ولی رشد و توسعه‌ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد.

﴿۱۳۸﴾ وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پایبند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید.

﴿۱۳۹﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(موسی گفت:) همانا آنچه این قوم در آنند (از کفر و شرک)، نابودشدنی است و آنچه انجام می‌دهند باطل است.

﴿۱۴۰﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

گفت: آیا معبودی غیر خدا برای شما بجویم، در حالی که او شما را بر مردم این زمانه برتری داده است؟!

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُتَّبِعُونَ» از «تبار»، به معنای هلاکت است.
- آنان که یک عمر در سحر و جادو بودند، با دیدن یک معجزه چنان مؤمن شدند که تهدیدهای فرعون آنان را نلرزاند، ولی طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون، انحراف و بت‌پرستی قومی، آنان را به انحراف کشید و تازه از موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز تقاضای بت کردند.
- روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت: شما هنوز جنازه‌ی پیامبرتان را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ او فرمود: اختلاف ما در سخن پیامبر بود، نه در خودش و نه در خدا، اما شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از موسی تقاضای بت کردید.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- پرستش (حقّ یا باطل)، در طول تاریخ بشر وجود داشته است. «يَعْكفُونَ عَلَىٰ اصْنَامٍ لَهُمْ» (در زمان موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز افرادی بت می‌پرستیدند).
- ۲- محیط جبرآور نیست، ولی تأثیرگذار هست. «فَأَتُوا عَلَىٰ قَوْمٍ ...» پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم، از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم، زیرا گاهی

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۷.

- مشاهده‌ی یک صحنه (از فیلم، عکس، ماهواره و یا اجتماع) چنان در انسان تأثیرگذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می‌کند.
- ۳- گاهی انسان از مهم‌ترین نعمت‌ها غفلت ورزیده و نسبت به آنها ناسپاسی می‌کند. ﴿جاوزنا... اجعل لنا﴾
- ۴- گاهی انسان به حدی کج‌اندیش می‌شود که از رهبران الهی نیز درخواست ناروا می‌کند. ﴿یا موسی اجعل لنا آلهة﴾
- ۵- افراد و ملت‌ها، هر لحظه در معرض خطر انحرافند. ﴿قالوا یا موسی...﴾
- ۶- ایمان سطحی، زودگذر است. ﴿جاوزنا... قالوا... اجعل لنا آلهة﴾
- ۷- بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه، دوستان نادان داخلی‌اند. ﴿جاوزنا... قالوا  
پیا موسی اجعل...﴾
- ۸- تقاضای مردم، همیشه صحیح نیست و اکثریت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. ﴿قالوا... اجعل لنا آلهة﴾
- ۹- الگوپذیری، تقلید و مدل‌برداری، از خصصت‌های انسان است. ﴿اجعل لنا آلهة کما  
لهم آلهة﴾
- ۱۰- جهل، ریشه‌ی بت‌پرستی و بت‌پرستی، عملی به دور از عقل است. ﴿تجهلون﴾  
جهل، در فرهنگ قرآن، در برابر عقل قرار دارد نه علم، یعنی به کار غیر  
عاقلاًنه جهل می‌گویند.
- ۱۱- تقاضای خدای محسوس (همچون بت) از پیامبر بزرگواری همچون موسی،  
نشانه‌ی جهل عمیق و ریشه‌دار است. ﴿تجهلون﴾
- ۱۲- هم انحراف‌های فکری از بین رفتنی است، هم انحراف‌های عملی. ﴿متبر ما  
هم فیه و باطل ما کانوا یعملون﴾ آری، پایان باطل، نابودی است، پس ظاهر آن ما  
را فریب ندهد.
- ۱۳- عبادت باید بر اساس تعقل و تشکر باشد. ﴿أغیرالله ابغیکم الهأ و هو فضلکم﴾  
خدا یافتنی است، نه بافتنی، ﴿ابغیکم﴾ و پرستش غیر خدا، با عقل و روحیه‌ی

سیاسگزاری ناسازگار است.

﴿۱۴۱﴾ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ  
أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و(به یاد آورید) زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم، که شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را می‌کشتند و زنان شما را (برای خدمت‌گزاری و بردگی) زنده نگه می‌داشتند و در این ناگواری‌ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

### نکته‌ها:

□ «یسومونکم» از «سوم»، به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.  
□ در آیه‌ی قبل که سخن از برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل بود، آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: ﴿هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ولی این آیه می‌فرماید: ما آنها را نجات دادیم، ﴿انجینا﴾ این تفاوت در مفرد و جمع، شاید به خاطر آن است که نجات خداوند، به واسطه‌ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه‌ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می‌شود. مثلاً در مورد باران می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا»<sup>(۱)</sup>، زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده‌اند.

### پیام‌ها:

- ۱- نجات‌دهنده‌ی واقعی خداوند است، گرچه نجات از طریق رهبری موسی انجام گرفته باشد. ﴿انجیناکم﴾
- ۲- یاد نعمت‌های الهی، سبب پایداری و پرهیز از شرک است. ﴿أَغِيرَ اللَّهُ ابْغِيكُمْ...﴾ و اذ انجیناکم ﴿

۱. مؤمنون، ۱۸.

۳- رهبران باید پیوسته نعمت‌های الهی را یادآوری کنند تا مردم دچار غفلت نشوند. ﴿وَإِذْ أَخْبَرْنَاكَ﴾

۴- طاغوت‌ها بدون یاران و اطرافیان، زوری ندارند. ﴿آلِ فِرْعَوْنَ﴾

۵- طاغوت‌ها برای حفظ حکومتشان، بی‌گناهان را می‌کشند. ﴿يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ﴾

۶- زنان و جوانان، اهداف نقشه‌های طاغوت هستند. ﴿يَقْتُلُونَ... يَسْتَحْيُونَ...﴾

۷- زنده نگاهداشتن مادرانی که پسرانشان را جلو چشمشان کشته‌اند، بدترین عذاب است. ﴿سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾

۸- گاهی حوادث تلخ و ناگوار، وسیله آزمایش الهی اند. ﴿بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

۹- سختی‌ها و گرفتاری‌ها را هر چند بزرگ باشند، در مسیر تربیت انسان و آزمایش الهی بدانیم. ﴿وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾

﴿۱۴۲﴾ وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ

رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي

وَ اَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

و ما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

### نکته‌ها:

□ در آیه ۵۱ سوره‌ی بقره، سخن از وعده‌ی چهل شب با موسی است، ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾، ولی در اینجا سی شب به اضافه‌ی ده شب که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام فلسفه‌ی این کار، آزمایش بنی‌اسرائیل بوده است. در روایات می‌خوانیم: سی شب آن در ماه

ذی‌القعدة و ده شب آن در اوّل ماه ذی‌الحجه بوده است.<sup>(۱)</sup>

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوده است، (چنانکه در تورات بیفر خروج نیز آمده است)، ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات‌ها اغلب در شب صورت می‌گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایّام نیز از شب استفاده می‌شده است.

□ تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک در شرایط ویژه‌ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر کرد.

چنانکه «پداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از چهل و محدودیت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است، اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

□ در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می‌خوانیم:

\* در زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

\* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بود.

\* پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه‌ی تولّد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فراهم گردید.

\* رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چهل سالگی مبعوث شد.

\* انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می‌شود.

\* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

- \* چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.
- \* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.
- \* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد...<sup>(۱)</sup> بعضی کتاب‌ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.<sup>(۲)</sup>
- چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند، اما خاتم پیامبران علیهم‌السلام برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با آنکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه‌السلام فرمود: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى» تو برای من مثل هارون برای موسی می‌باشی، به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است.<sup>(۳)</sup> و آیا مردم در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام رها شده‌اند؟! □ دو آزمایش برای قوم موسی رخ داد: یکی ده روز زیادتر ماندن موسی در وعده‌گاه و دیگری گوساله‌ی سامری. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَاتَا قَد فَتْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ اضْلَمُوا السَّامِرِيَّ﴾<sup>(۴)</sup>، هنگامی که موسی علیه‌السلام فرمود: من برای دریافت دستورات الهی، سی شب به وعده‌گاه می‌روم، چون از سی شبانه‌روز گذشت و موسی نیامد، مردم گفتند: موسی خلف وعده کرده است، لذا از او قطع امید کردند و بدنیاال برنامه‌های انحرافی رفتند. در حالی که با رفتن موسی به کوه طور، خدای او که از میان نرفته بود تا مردم به سراغ بت‌پرستی بروند. □ مراد از اصلاح در آیه، اصلاح در مسائل اجتماعی و جامعه است، نه اصلاح در رفتار فردی و شخصی. (کلمه‌ی «اصلیح»، پس از «أخلفنی» آمده است.) □ در زمان حضرت موسی، همانند هر زمان دیگر مفسدان توطئه‌گری بودند که موسی نگران آنها بود و به هارون سفارش می‌کرد: نگذار زمام امور را به دست گیرند و خواسته یا ناخواسته

۱. سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۲. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

۳. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲ و

مسند احمد بن حنبل، ج ۱ ص ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹ و ۱۸۲.

۴. طه، ۸۵.

دنباله‌رو آنان شوی. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- بی‌مقدمه و بدون خودسازی، بر پیامبران کتاب آسمانی نازل نمی‌شود، بلکه لیاقت به همراه عبادت و مناجات‌های شبانه و عارفانه لازم است. ﴿وَوَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً...﴾
- ۲- مسئولیت‌ها حتی در سطح رهبری، نباید مانع عبادت و اعتکاف و خلوت با خدا باشد. ﴿وَوَاعِدْنَا مُوسَى...﴾
- ۳- وعده‌گاه خداوند با انبیا، مکان‌هایی همچون کوه طور و غار حراست و ضیافت الهی از بندگان صالح خود، دعا و مناجات است. ﴿وَوَاعِدْنَا...﴾
- ۴- شب، بهترین فرصت برای مناجات است. ﴿لَيْلَةً﴾
- ۵- عبادت در چهل شب تمام، آثار خاصی بدنبال دارد. ﴿أَتَمْنَاهَا... فَتَمَّ﴾
- ۶- در کارها باید مدّت و اجل تعیین شود. ﴿أَرْبَعِينَ﴾
- ۷- رهبری جدید باید در فراز و نشیب‌های نهضت، در کنار رهبری قدیم تجربه دیده باشد. ﴿قَالَ مُوسَى لَأُخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي...﴾
- ۸- جامعه هرگز نباید بی‌رهبر باشد. ﴿أُخْلَفَنِي﴾
- ۹- انبیا به اذن الهی، حقّ تعیین جانشین دارند. ﴿أُخْلَفَنِي﴾
- ۱۰- امامت و رهبری مردم باید به سفارش خدا توسط پیامبر خدا، ﴿أُخْلَفَنِي فِي قَوْمِي﴾ در مسیر اصلاح جامعه، ﴿اصْلِحْ﴾ و به دور از انحراف باشد. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾
- ۱۱- در یک زمان، دو رهبر نمی‌شود. هارون عَلَيْهِ السَّلَام همچون حضرت موسی پیامبر بود، ولی رهبری با موسی عَلَيْهِ السَّلَام بود. ﴿أُخْلَفَنِي﴾ (آری، امامت و رهبری غیر از نبوت است، لذا موسی برای دوران غیبت، هارون را جانشین خود و رهبر مردم قرار داد)
- ۱۲- انبیا آنقدر دلسوز امتند و خود را مسئول می‌دانند که حتی برای چند روز،



- مردم را بی سرپرست نمی گذارند. ﴿أَخْلَفْنِي﴾
- ۱۳- وظیفه‌ی اصلی رهبر، اصلاح امت است. ﴿أَصْلِح﴾
- ۱۴- اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند، رهبری نباید از موضع اصلاح‌گری دست بردارد. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ﴾
- ۱۵- تذکر و یادآوری، در هر صورت مفید است. با آنکه هارون عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر و معصوم بود، اما باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده‌ی اصلاح و دوری از فساد توجه داد. ﴿أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعِ...﴾
- ۱۶- اصلاح جامعه، با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان، امکان‌پذیر نیست. ﴿أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ﴾
- ۱۷- جامعه نیاز به رهبری اصلاح‌گر دارد، ﴿أَصْلِح﴾ رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه‌های مفسدان نشود. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ﴾

﴿۱۴۳﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ  
 قَالَ لَن تَرَانِي وَلَكِنِ أَنظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ  
 تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا  
 أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت،  
 (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم!  
 (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای  
 خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار  
 موسی بر کوه تجلی و جلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)،  
 کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش  
 آمد گفت: (خداوندا!) تو منزهی (که دیده شوی)، من به سوی تو بازگشتم و  
 من نخستین مؤمن هستم.

## نکته‌ها:

- «دَكَّ»، به معنای زمین صاف و «جعله دَكًّا»، یعنی کوه متلاشی و ذره ذره شد تا به زمین همواری تبدیل گشت.
- «حَرَّ»، به معنای ساقط شدن و افتادن است و «صَعِقَ»، به معنای بیهوشی بر اثر صدای مهیب است.
- آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرّش انهدام کوه (یا از این مکاشفه و جذبه‌ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد.<sup>(۱)</sup>
- دیدن خداوند، تقاضای جاهلانیه‌ی بنی‌اسرائیل بود که از موسی می‌خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند (آیه‌ی ۱۵۵)، و آن کافران غافل بودند که هرگز چشم سر توان دیدن خداوند را ندارد، «لا تدرکه الابصار»<sup>(۲)</sup>، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «رأته القلوب بحقایق الايمان»<sup>(۳)</sup>
- چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی
- امام صادق علیه السلام در مورد «انا اول المؤمنین» فرمودند: «انا اول من آمن و صدق باتك لا تری»،<sup>(۴)</sup> من اولین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.
- در جلسه‌ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: مگر شما نمی‌گویید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «أرني أنظر اليك»، آیا موسی نمی‌دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟
- امام علیه السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه السلام می‌دانست که خداوند قابل دیدن با چشم سر نیست، اما هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام کرد، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.
- هفتاد نفر از بنی‌اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه السلام

۱. تفسیر نمونه.

۲. انعام، ۱۰۳.

۳. تفسیر صافی.

۴. تفسیر اثنی‌عشری.

خواسته‌ی آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه‌ای از آسمان آمد و همه‌ی آنان هلاک شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می‌آوریم. موسی گفت: «انّ الله لا یُری بالابصار و لا کیفیة له و اما یعرف باياته و یکلم باعلامه»، خدا را تنها با نشانه‌ها و آیاتش می‌توان درک کرد. اما آنان لجاجت کردند! خطاب آمد: موسی! از من بپرس آنچه از تو می‌پرسند و تو را به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی‌کنم. حضرت موسی علیه السلام گفت: «ربّ ارنی انظر الیک»، خطاب آمد: «لن ترانی» هرگز، اما نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره‌ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن گفت: «سبحانک تبت الیک»، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت و معرفتی که داشتم بازگشتم و من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم خدا را نمی‌توان با چشم سر دید. مأمون با این پاسخ شرمند شد.<sup>(۱)</sup>

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله‌ی «ارنی» و پاسخ «لن ترانی» خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت نیست، تا چه رسد به شما.

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می‌گویند:

پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می‌بینند، چه می‌فرمایید؟ حضرت تبسمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰ - ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، اما او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را با چشم ندیده است و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «من شبّه الله بخلقه فقد کفر» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه

۱. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

کند، کافر است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادر پیامبر صلی الله علیه و آله آیا تو خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «لم أعبد رباً لم أره و لم تره العيون بمشاهدة الاعيان ولكن تراه القلوب بحقایق الايمان»<sup>(۱)</sup> خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم، اما نه با چشم سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «ما رأيتُ شيئاً الاّ و قد رأيتُ الله قبله و بعده و معه و فيه»<sup>(۲)</sup> چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم. آری، چشم توان دیدن او را ندارد، ﴿لاتدرکه الابصار و هو يدرك الابصار﴾<sup>(۳)</sup>، اما با چشم دل می‌توان خدا را دید، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿لقد رآه نزلةً أخرى . عند سدرة المنتهى﴾<sup>(۴)</sup> پیامبر، در معراج، آیات عظمت الهی را دید. البته آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است.<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- سخن گفتن خداوند با موسی، در جهت رشد و تربیت او بود. ﴿كلمه ربّه﴾
- ۲- خداوند، با چشم ظاهر دیدنی نیست، نه در دنیا و نه در آخرت. ﴿لن ترانی﴾
- ۳- تجلّی خداوند بر موجودات طبیعی، امکان دارد. ﴿تجلّی ربّه للجبل﴾
- ۴- خداوند را باید از راه آثارش شناخت و به جلوه‌های او نگریست. (حقیقت تجلّی هم روشن نیست، بلکه آثار آن مشهود است). ﴿تجلّی... جعله دكاً﴾
- ۵- خدا دیدنی نیست، وگرنه موسی شایستگی و لیاقت دارد. ﴿سبحانك﴾
- ۶- دیده شدن خداوند با چشم، نشانه‌ی جسم بودن اوست که باید خداوند را از آن منزّه دانست. ﴿سبحانك﴾
- ۷- فکر و تقاضای ناروا نیز توبه دارد، هرگاه درباره خداوند توهم باطلی تصوّر شد، باید به سرعت او را تنزیه کرد. ﴿سبحانك﴾

۲. تفسیر فرقان.

۱. تفسیر فرقان، معانی الاخبار.

۳. انعام، ۱۰۳. ۴. نجم، ۱۳ - ۱۴.

۵. تورات، سفرخروج، باب ۲۳، آیه ۹.

۸- پس از روشن شدن حقیقت، باید آن را پذیرفت و به آن اعتراف کرد. ﴿قال... انا  
اول المؤمنین﴾

﴿۱۴۴﴾ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي  
فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ

(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام‌هایم و سخنانم برگزیده‌ام، پس  
آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

#### نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به موسی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا تو را برگزیدم؟ زیرا  
خضوع و خشوع تو به درگاه من بی‌نظیر بود؛ هرگاه به نماز می‌ایستادی، گونه‌های خود را بر  
خاک می‌نهادی. (۱)  
در حدیث دیگری آمده است که خداوند فرمود: چون در میان بندگانم خود را نسبت به من  
ذلیل‌تر می‌دانستی. (۲)

#### پیام‌ها:

- ۱- حضرت موسی، بنده‌ی مخلص خدا بود. ﴿اصطفیتک﴾ («اصطفاء» به معنای  
انتخاب گوهر خالص است)
- ۲- نبوت و رسالت مقامی انتصابی است، نه انتخابی. ﴿انّی اصطفیتک﴾
- ۳- بیان درخواست نابجای مردم، مانع برگزیدگی و نبوت موسی نیست.  
﴿اصطفیتک﴾
- ۴- چهل شب عبادت در میعادگاه، مقدمه‌ای برای گرفتن تورات و بکار بستن آن  
شد. ﴿جاء موسی لمیقاتنا - فخذ ما آتیتک﴾
- ۵- پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی، باید قانون و احکام الهی

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر نورالثقلین.

اجرا شود. ﴿فخذ ما آتيتك﴾

۶- مسئولیت‌های دینی و ارشادی، نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود. ﴿و کن من الشاکرین﴾ (شکرگزاری، علاوه بر زبان باید با بکار بستن دستورات الهی باشد)

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می‌دهم.

#### نکته‌ها:

- مراد از «الواح»، همان سنگ نبشته‌های تورات است که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.
- در این‌که مراد از احسن در ﴿و أمر قومك یاخذوا باحسنها﴾ چیست، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله: مراد با بهترین قدرت گرفتن، یا بهترین گرفتن از حیث علم و عمل، یا در دوران امر بین اهمّ و مهمّ، بهترین عمل را انجام دادن است و یا مراد این است که دستورات تورات، احسن تمام قوانین و دستورات آن زمان است. اما احسن مطلق، قرآن است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة و انتم لاتشعرون﴾<sup>(۱)</sup>
- ممکن است مراد از آیه این باشد که اگر با قدرت به تورات عمل کنید، بر دشمنان غالب خواهید شد و خانه‌های آنها را به دست می‌آورید.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: عبارت «من کلّ شیء»، بیانگر آن است که خداوند تمام امور را برای موسی علیه السلام بیان نکرده است.<sup>(۱)</sup>

□ مراد از «دارالفاسقین» یا کاخ و دربار فرعونیان است یا خانه‌های ساکنان بیت المقدس قبل از ورود قوم موسی و ممکن است مراد جایگاه متخلفان از دستورات موسی در قیامت باشد.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تورات، به صورت نوشته نازل شده است. ﴿کتبنا﴾
- ۲- در یافت وحی، نیاز به قوت، اراده و جدیت دارد. ﴿فخذها بقوة و أمر قومك﴾
- ۳- در میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد. ﴿بأحسنها﴾
- ۴- مخالفت با قانون آسمانی، فسق است و مجازات دارد. ﴿ساوریکم دار الفاسقین﴾
- ۵- رهبر باید در عمل پیشگام باشد. (خداوند، ابتدا به خود موسی علیه السلام دستور می‌دهد، سپس به مردم) ﴿خذ... یاخذوا﴾

﴿ ۱۴۶ ﴾ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

به زودی کسانی را که بناحق در زمین تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود منصرف می‌سازم، (به گونه‌ای که) اگر هر نشانه‌ای (از قدرت ما را) ببینند، ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، آن را بر نمی‌گزینند و اگر راه انحراف را ببینند، آن را راه خود گیرند. این بدان جهت است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و همواره از آنها غافل بودند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر راهنما.

## نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که دنیا در نظر مسلمانان جلوه کند، هیبت اسلام از آنان جدا می‌شود و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، از برکت وحی محروم می‌شوند. «و اذا ترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر حرّمت برکة الوحی»<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- متکبران، بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می‌شوند. ﴿سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون﴾
- ۲- خداوند، بی‌جهت لطف خود را از کسی بر نمی‌گرداند، بلکه این نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿سأصرف... يتكبرون﴾
- ۳- تکبر انسان، برخاسته از تصوّرات موهوم اوست. ﴿يتكبرون... بغیر الحق﴾
- ۴- تکبر، هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان، زینده نیست. ﴿يتكبرون... بغیر الحق﴾
- ۵- تکبر، اگر ادامه یابد، آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی‌کند. ﴿يتكبرون... کلّ آية﴾
- ۶- انسان درانتخاب هدایت و گمراهی آزاد است. ﴿لا يتخذوه سبيلاً... يتخذوه سبيلاً﴾
- ۷- استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی، موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. ﴿ذلك بانهم كذبوا بآياتنا و كانوا غافلين﴾

﴿۱۴۷﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ

يُجْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که آیات ما و دیدار قیامت را تکذیب کردند، اعمالشان نابود است،

آیا جز آنچه عمل می‌کردند، مجازات خواهند شد؟

۱. تفسیر صافی.



**نکته‌ها:**

- «حَبَطَ»، به معنای نابودی عمل است. «حَبَطَتِ النَّاقَةُ»، یعنی شتری که سمّ خورده و شکمش باد کرده و سوراخ شده است. برخی از کارهای انسان هم مانند سمّ، عملکرد یک عمر انسان را بر باد می‌دهد و تباہ می‌سازد.<sup>(۱)</sup>
- حبط عمل، بر خلاف عدل الهی نیست، بلکه امری قهری و تکوینی و نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

**پیام‌ها:**

- ۱- کفر و تکذیب، سبب حبط اعمال گذشته است. ﴿كُذِّبُوا... حَبَطَتْ﴾
- ۲- پاداشها و کیفرهای قیامت، تجسّم اعمال ماست. ﴿هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
- ۳- آنچه بدتر از گناه است، اصرار بر آن است. ﴿كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

﴿ ۱۴۸ ﴾ وَأَتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ  
الْمَيْرُ وَأَنَّه لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

**نکته‌ها:**

- «عِجَلٌ»، به گوساله‌ی نر گفته می‌شود و کلمه‌ی «حُلِيٌّ»، به معنای زیورآلات است و «خُورٌ» صدای مخصوص گاو است.
- امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت موسی علیه السلام به خدا گفت: سامری، گوساله‌ای از طلا برای مردم ساخته است، اما صدای آن از چیست؟ وحی آمد که این وسیله‌ی آزمایش مردم است،

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

«یا موسی انّ تلك فتنة فلا تفحص عنها»،<sup>(۱)</sup> قرآن نیز می‌فرماید: «ان هی الا فتنتک تضلّ بها من تشاء و تهدی من تشاء»<sup>(۲)</sup>

□ قرآن، به مسأله‌ی گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، در چهار سوره اشاره کرده است. البته گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی داشت، زیرا؛ اولاً آنان سالیان دراز در مصر، بت‌هایی به شکل گاو دیده بودند، ثانیاً همان گونه که در آیه‌ی ۱۳۸ خواندیم، پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت‌پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفته و در عمق روحشان باقی ماند. ثالثاً تمدید مدّت سی شب به چهل شب، شایعه‌ی مرگ موسی را به دست مخالفان پدید آورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت، جهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خداپرستی به گوساله‌پرستی گرویدند.<sup>(۳)</sup>

بنابراین عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.
۲. جهل و ناآگاهی مردم.
۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.
۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.
۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

□ در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی طه، ساختن گوساله به سامری نسبت داده شده است، اما شگفت آنکه در تورات، به هارون نسبت داده شده است؟!<sup>(۴)</sup> البته در این آیه به قوم موسی نسبت داده شده است، زیرا بسیاری از کار او راضی بودند و او را یاری نمودند.<sup>(۵)</sup>

□ حضرت موسی برای هدایت مردم و رهایی از انحراف و دام سامری، از دلائل ملموس استفاده کرد. مثلاً برای نفی الوهیت گوساله با بیان این‌که مصنوع است نه صانع، محتاج مکان است و دارای وزن و حجم و شکل و هیچ‌گونه هدایت و راهنمایی برای کسی ندارد،

۱. تفسیر فرقان. ۲. اعراف، ۱۵۵. ۳. تفسیر نمونه. ۴. تورات، سفر خروج، باب ۳۲. ۵. تفسیر نمونه.

آنان را ارشاد نمود.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی انسان به چیزی که واقعیتی ندارد، ارزش می‌دهد و تا حدّ پرستش آن چیز پیش می‌رود. ﴿وَ اتَّخَذَ﴾
- ۲- دعوت به گوساله‌پرستی، پس از نافرمانی از رهبر و در غیاب رهبری حقّ صورت می‌گیرد. ﴿مَنْ بَعْدَهُ﴾ (زمانی که حضرت موسی به میعادگاه رفته بود)
- ۳- دشمن برای انحراف مردم، از هنر و تمایلات نفسانی استفاده می‌کند. (مجسمه‌ی طلا) ﴿حَلِيمٍ عَجَلًا﴾
- ۴- ارتدادِ اقوام، سابقه‌ی طولانی دارد. ﴿وَ اتَّخَذُوا عَجَلًا...﴾
- ۵- گوساله‌ی سامری، مجسمه‌ای بیش نبود. ﴿جَسَدًا﴾
- ۶- در انحراف انسان، زرق و برق و سروصدا نقش عمده‌ای دارد. ﴿حَلِيمٍ... خَوَارٍ﴾ بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.
- ۷- معبود انسان باید هادی انسان باشد. ﴿لَا يَهْدِيهِمْ﴾
- ۸- شرک، ظلم است و کسی که بدون دلیل و تنها بر اساس لجاجت، حقّ را رها کند و اسیر ساخته‌های دست خود شود، ظالم است. ﴿كَانُوا ظَالِمِينَ﴾

﴿۱۴۹﴾ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ

يَرْحَمَنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرَ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و چون (ارزش گوساله‌پرستی) در نزدشان سقوط کرد (و پشیمان شدند) و دیدند که قطعاً گمراه شده‌اند، گفتند: البتّه اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نبخشاید، ما از زیانکاران خواهیم بود.

۱. تفسیر المیزان.

## نکته‌ها:

□ چون معمولاً انسان به هنگام ندامت و پشیمانی، چانه‌ی خود را بر دستانش قرار می‌دهد و فکر می‌کند، چنانکه گویا در دست خود فرو افتاده است، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾<sup>(۱)</sup> و شاید کنایه از این باشد که گوساله در جلو آنان ساقط شد و از بین رفت، چنانکه می‌خوانیم: ﴿وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ إِهْلِكَ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- برخی انسان‌ها تا نتیجه‌ی عملکرد خود را نبینند، متوجه خطای خود نمی‌شوند. ﴿لَمَّا سَقِطُوا...﴾
- ۲- حتی با سابقه گوساله پرستی، از رحمت خدا مایوس نباشیم. ﴿لَنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا﴾
- ۳- انسان، بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است. ﴿الْخَاسِرِينَ﴾

﴿ ۱۵۰ ﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و همین که موسی (از کوه طور) به سوی قوم خود برگشت (و گوساله پرستی آنان را دید)، به حال خشم و تأسف گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان (که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)، پیشی گرفتید؟ (و صبر نکردید تا از کوه طور برگردم.) آنگاه الواح (تورات) را (به کناری) افکند و (از شدت غضب، موسی) سر برادرش را

۱. تفسیر راهنما.

۲. طه، ۹۷.

گرفت و به سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! حقیقت این است که این گروه مرا در ضعف قرار داده (به حرفم گوش ندادند) و نزدیک بود مرا بکشند. پس (من بی‌گناهم و) کاری نکن که دشمنان را به شماتتم برخیزانی (و شاد شوند) و مرا با ستمگران قرار مده!

### نکته‌ها:

□ پس از مخالفت‌هایی که با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ صورت گرفت، روزی آن حضرت خطاب به مردم فرمود: سیره و الگوی من انبیا هستند... اما الگوی من از برادرم هارون این است که هارون به برادرش فرمود: «يَا بَنِي أُمَّيَّ انَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعْفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي»، حال اگر بگویند او را به استضعاف نکشیدند و خوار نکردند و برای قتل او هیچ اقدامی نکردند، منکر قرآن شده‌اید و اگر همان باشد و شما آن را پذیرفتید، پس هارون معذور بوده و سکوتش لازم بوده است.<sup>(۱)</sup>

چنانکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیز به آن حضرت فرمودند: «يَا عَلِيُّ... فَأَتَكَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ لَكَ بِهَارُونَ اسْوَةٌ إِذْ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَهُ» پس تو نیز در برابر دشمنی قریش صبر پیشه کن.<sup>(۲)</sup>

□ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: حضرت موسی برای نشان دادن نهایت ناراحتی خود، هنگامی که به میان مردم رسید، آن رفتار توبیخ آمیز را با هارون نمود وگرنه خداوند به موسی در کوه طور گوساله‌پرستی قومش را خبر داده بود.<sup>(۳)</sup>

□ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هارون با آن همه اذیت و آزاری که از قومش دید، باز در میان آنان ماند، زیرا اگر آنان را ترک می‌کرد و به سوی موسی می‌رفت، قطعاً عذاب الهی بر آنان نازل می‌شد. «إِذَا فَارَقَهُمْ يَنْزِلُ بِهِمُ الْعَذَابُ».<sup>(۴)</sup>

۳. تفسیر فرقان.

۲. تفسیر فرقان.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفاسیر نورالثقلین، فرقان و اثنی عشری.

## پیام‌ها:

- ۱- در برابر انحراف‌های فکری، باید غیرت دینی نشان داد. ﴿غضبان أسفاً﴾ (مانند برخورد امام خمینی علیه السلام با توطئه‌ی آیات شیطانی سلمان رشدی مرتد)
- ۲- حتی غضب اولیای خدا، از روی تأسف بر حال مردم است. ﴿غضبان أسفاً﴾
- ۳- از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی، ارتداد و ارتجاع می‌باشد. ﴿بئسما خلفتمونی﴾ (پس رهبر باید آن را پیش‌بینی کرده و پیشگیری کند).
- ۴- در جامعه‌ی فاسد و منحرف، گاهی تلاش انبیا هم بی‌نتیجه می‌ماند. ﴿بئسما خلفتمونی﴾

- ۵- نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت. ﴿أعجلتم أمر ربکم﴾
- ۶- تأخیر موسی و تمدید مدت حضور در کوه طور، فرمان الهی بود، نه خواست موسی و البته جنبه‌ی تربیتی داشت. ﴿أمر ربکم﴾
- ۷- هرگاه اصول در خطر افتد، فروع را باید رها کرد. ﴿القی الالواح﴾ هنگامی که موسی دید مردم مشرک شده و دست از اصل خداپرستی برداشته‌اند، الواح تورات را که یک سری دستورات و قوانین الهی بود، به کناری گذارد و پیگیر اصل مهم‌تر شد.
- ۸- برای ایجاد شوک در جامعه منحرف، باید حرکت توییحی چشمگیر و به یاد ماندنی کرد. ﴿القی الالواح و أخذ برأس أخیه یجرّه﴾ چنانکه در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: حضرت علی علیه السلام برای ایجاد تحرک در شنوندگان بی‌تفاوت، گاهی سیلی به صورت مبارک خود می‌زد. «ثم ضرب علی لحیته الکریمه»<sup>(۱)</sup>
- ۹- به خاطر مقام و موقعیت و خویشاوندی، از لغزش دیگران چشم‌پوشی نکنیم. ﴿أخذ برأس أخیه﴾ گاهی توییح به موقع نزدیکان و در میان جمع، برای نشان دادن اهمیت مطلب و هشدار و زهر چشم گرفتن از بیگانگان است. ﴿أخذ

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲.

برأس اخیه ﴿ چنانکه خداوند پیامبرش را چنین مورد خطاب قرار داده است. ﴿لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین﴾<sup>(۱)</sup> در حالی که هدف، هشدار به دیگران است.

۱۰- در برابر فرد عصبانی باید برخوردی عاطفی داشت. ﴿یا ابن أم﴾ (با این که موسی و هارون علیهم السلام از یک پدر و مادر بودند، اما هارون، موسی را فرزند مادر خطاب کرد.)

۱۱- مستضعفان دیروز که به دست موسی از فرعون نجات یافتند، امروز عامل استضعاف رهبران خود شده‌اند. ﴿استضعفونی﴾

۱۲- سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به خاطر هوا و هوس و گوساله پرستی، ولی نعمت خود را تهدید به قتل می‌کند. ﴿و کادوا یقتلوننی﴾

۱۳- همه‌ی اصحاب انبیا عادل نبوده‌اند، بعضی از آنها مرتد هم شده‌اند. ﴿و کادوا یقتلوننی﴾ چنانکه بعضی گوساله پرست شدند.

۱۴- هنگام توبیخ دوستان، باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند. ﴿فلاتشمت بی الاعداء﴾

۱۵- سکوت و بی تفاوتی نسبت به ظلم و انحراف، انسان را هم‌سنگ ظالم قرار می‌دهد. ﴿لاتجعلنی مع القوم الظالمین﴾ هارون سکوت را ظلم می‌دانست، لذا فرمود: من سکوت نکردم، بلکه مرا مجبور به سکوت و تهدید به قتل کردند.

﴿ ۱۵۱ ﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَ لِأَخِيْ وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ

### الرَّاحِمِينَ

(چون خشم موسی فرو نشست) گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز

و ما را در رحمت خویش وارد کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

**نکته‌ها:**

□ آموزش خواهی حضرت موسی یا برای درس دادن به دیگران است یا به خاطر آنکه در میان مردم به هارون پرخاش کرده است. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي﴾  
البته حضرت موسی با بیان این جمله، برخورد عاطفی هارون را که گفت: ﴿يَا بَنِيَّ ام﴾ پاسخ بهتری داد.

**پیام‌ها:**

- ۱- به برادران و همکاران خود نیز دعا کنیم. ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي﴾
- ۲- در طوفان انحراف‌های جامعه، رهبران به دعا و لطف الهی بیش از دیگران نیازمندند. ﴿وَأَدْخَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾
- ۳- بخشودگی، مقدمه‌ی ورود در رحمت الهی است. ﴿اغْفِرْ... أَدْخَلْنَا﴾
- ۴- در دعا، از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. ﴿أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ﴾

﴿۱۵۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ

قطعاً کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم.

**نکته‌ها:**

□ از آیه‌ی ۱۴۹ بر می‌آید که بنی‌اسرائیل از کرده‌ی خود پشیمان شدند. این آیه نشان می‌دهد که توبه‌ی آنان پذیرفته نشد، مگر به نحوی که در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی بقره بیان شد که برای توبه باید یکدیگر را بکشند. ﴿أَنْتُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ آری، توبه‌ی ارتداد و گوساله‌پرستی پس از حق‌پرستی، گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» نیست، بلکه باید همدیگر را با دست خود اعدام کنند تا این حرکت در روش مبارزه با شرک



فرهنگ شده و در نسل‌ها بماند.

□ امام باقر علیه السلام ذیل آیه فرمودند: هرکس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا ذلیل و خوار می‌شود.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب دین آزاد است، گرچه گاهی به چیزی گرایش پیدا می‌کند که باعث سقوط او می‌شود. ﴿انَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیْنَاهُمْ غَضِبَ مِنْ رَبِّهِمْ﴾
- ۲- افراد مرتد، مغضوب خدا هستند. ﴿انَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیْنَاهُمْ غَضِبَ مِنْ رَبِّهِمْ﴾
- ۳- غضب اولیای خدا، غضب خداست. ﴿غَضِبَانِ اَسْفَاً - غَضِبَ مِنْ رَبِّهِمْ﴾
- ۴- آنان که به جای ایمان، سراغ بت‌های پر زرق و برق و پر سرو صدا بروند، در همین دنیا هم خوار خواهند شد. ﴿ذَلَّةٌ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا﴾
- ۵- غضب الهی، مخصوص بنی اسرائیل نیست، بلکه سنّت الهی است و نسبت به اقوام مرتدّ دیگر هم بوده و خواهد بود. ﴿كَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُفْتَرِیْنَ﴾

﴿۱۵۳﴾ وَالَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا اِنَّ رَبَّكَ

مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ

و کسانی که مرتکب بدی‌ها و گناهان شده و پس از آن توبه کرده و ایمان آورند، پس از آن توبه، بی‌گمان پروردگارت آمرزنده و مهربان است.

### پیام‌ها:

- ۱- راه توبه همیشه باز است، گرچه پس از مدّتی باشد. ﴿ثُمَّ تَابُوا﴾ («ثُمَّ» برای فاصله زمانی است)
- ۲- توبه‌ی هر خلافی، جبران همان است، توبه‌ی گوساله‌پرستی، بازگشت به ایمان واقعی به خداست. ﴿آمَنُوا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳- برای دعوت به توبه باید زمینه‌ای را فراهم آورد. ﴿ثُمَّ تَابُوا... إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۴- خداوند نسبت به توبه‌کنندگان واقعی علاوه بر بخشش، رحمت خود را هم شامل آنان می‌سازد. ﴿لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آری، اسما و صفات الهی، جلوه‌های حکیمانه دارند.

﴿۱۵۴﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را (از زمین) برگرفت و در نوشته‌های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، هدایت و رحمتی است.

#### پیام‌ها:

- ۱- قانون آسمانی، رحمت الهی است و هدایت همراه رحمت، شامل انسان‌های خداترس می‌شود. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ... يَرْهَبُونَ﴾
- ۲- تورات تحریف نشده، در زمان خود وسیله‌ی هدایتِ پرواپیشه‌گان است. ﴿هُدًى... يَرْهَبُونَ﴾
- ۳- خوف از خداوند، درهای رحمت را به روی انسان می‌گشاید. ﴿رَحْمَةً لِلَّذِينَ... يَرْهَبُونَ﴾
- ۴- هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد. ﴿لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَآيَايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین که (در پی درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانی، آیا مارا به خاطر کارهای بی‌خردان ما هلاک می‌کنی؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن، هر که را (سزاوار بدانی و) بخواهی گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی (و لایق بدانی) هدایت می‌کنی، تو ولی و سرپرست مایی، پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگان.

### نکته‌ها:

- در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله‌پرستی مردم، گفتگوهای است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می‌پوشیم.
- یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، درحالی که آن هفتاد نفر، برگزیده‌ی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه‌ای دید، نباید بهانه بیاورد.
- در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است.
- وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند، چگونه می‌توان گفت: مردم عادی، امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حق انتخاب امام را ندارند؟ فرمودند: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند، انتخاب‌شدگان مردم

چه وضعی خواهند داشت.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس، باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند، نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. ﴿واختار موسى﴾
- ۲- مردن، از تحمّل حرف مردم آسانتر است. ﴿لو شئت أهلکتهم من قبل و ایّی﴾ (ای کاش! قبل از آمدن مردم به کوه طور، جان ما را می‌گرفتی که تحمّل این‌که بگویند: تو بهترین‌ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و... سخت‌تر است).
- ۳- پیامبران در اعمال و رفتار خود، به ظاهر عمل می‌کنند نه به علم غیب. از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می‌آیند. ﴿بما فعل السفهاء منّا﴾
- ۴- گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. ﴿أتهلکنا بما فعل السفهاء﴾ (خوبان را به خاطر سکوت و بی‌تفاوتی)
- ۵- بلاها و حوادث، گاهی آزمایش الهی است، ﴿ان هی الا فتنتک...﴾ که در آن افراد شناخته شد و انسانها از هم جدا می‌شود. ﴿تضلّ... تهدی﴾
- ۶- ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. ﴿انت ولینا فاغفر لنا﴾
- ۷- تا روح از آلودگی گناه پاک نشود، رحمت الهی نمی‌آید. ﴿اغفر لنا و ارحمنا﴾
- ۸- آمرزش و عفو الهی، (بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است، یا همراه با منت و تحقیر،) بهترین بخشایش‌هاست. ﴿خیر الغافرین﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۱۵۶ ﴾ وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ  
عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا  
لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

(خداوند!) برای ما در این دنیا و در آخرت، خیر و نیکی مقرر کن که ما به  
سوی تو رهنمون و بازگشت کرده‌ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کس  
که بخواهم (و مستحق باشد) می‌رسانم، و (لی) رحمتم همه چیز را فرا  
گرفته است، پس به زودی آن (رحمتم) را برای کسانی که تقوا دارند و  
زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر می‌دارم.

### نکته‌ها:

- این آیه، بیان دعای دیگر حضرت موسی عليه السلام در پی خواسته‌ی قبلی است.
- «هُدُنَا» اشاره دارد به توجه آنان به سوی خدا و توبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.
- به نقل ابن عباس، هنگامی که آیه‌ی «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نازل شد، شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت: عبارت «كُلَّ شَيْءٍ»، شامل من هم می‌شود. خداوند برای رفع این توهّم فرمود: «سَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ...»
- آری، رحمت الهی گسترده است و به همه کس می‌رسد، امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به تفضّل الهی است.<sup>(۱)</sup>
- در روایت آمده است که شخصی در نماز می‌گفت: «اللَّهُمَّ ارحمني و محمداً و لا ترحم معنا احداً»، خدایا! تنها من و محمد عليه السلام را مشمول رحمت خود قرار بده، نه هیچ کس دیگری را. پیامبر عليه السلام پس از نماز در انتقاد به او فرمود: رحمت نامنتهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی!<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر اثنی عشری. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

## پیام‌ها:

- ۱- بهترین گام‌ها و کارها، با ثبات‌ترین آنهاست. ﴿واكتب لنا﴾
- ۲- انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. ﴿واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة﴾
- ۳- از بهترین دعاها، جامع‌ترین آنهاست. ﴿في هذه الدنيا حسنة و في الآخرة﴾
- ۴- بازگشت خالصانه به سوی خدا، دریافت الطاف الهی است. ﴿هُدنا﴾
- ۵- رحمت الهی نامحدود است، اگر کسی به آن نرسید، تقصیر خود اوست. ﴿رحمتی وسعت کلّ شیء﴾ نقصی در فاعلیت رحمت الهی نیست، بلکه نقص در قابلیت ماست.
- ۶- رحمت خداوند فراگیر است، ولی عذاب الهی چنین نیست. ﴿رحمتی وسعت... عذابی أصیب به من اشاء﴾
- ۷- اصل، رحمت الهی است و عذاب او عارضی. (برای رحمت، فعل ماضی «وَسَعَتْ»، ولی برای عذاب فعل مضارع «أصیب» آمده است)
- ۸- دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می‌شود. ﴿اكتب لنا... سأكتبها للذین...﴾
- ۹- با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است، ﴿سأكتبها للذین...﴾ ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست، زیرا با توبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. ﴿عذابی اصیب به من اشاء﴾
- ۱۰- رحمت الهی بی‌نهایت است، اما شرط بهره‌وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان است. ﴿يَتَّقُونَ... الزَّكَاةَ... يُؤْمِنُونَ﴾ بنابراین، کسی که زکات نمی‌دهد و یا بی‌تقوا می‌باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.
- ۱۱- زکات، در شریعت یهود نیز بوده است. ﴿يؤتون الزكاة﴾
- ۱۲- آنچه سبب دریافت الطاف الهی است، ایمان به تمام آیات است، نه بعض آنها. ﴿بآياتنا يؤمنون﴾

﴿ ۱۵۷ ﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا  
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ  
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ  
عَزَّوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ  
هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات و تقوا، از رسول و پیامبر درس نخوانده‌ای پیروی می‌کنند که (نام و نشانه‌های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی‌دارد (و آزادشان می‌کند). پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کنند و از (قرآن) نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند، آنان همان رستگارانند.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «أُمِّي»، منسوب به «أُمٌّ»، به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد، مثل کسی که از مادر متولد شده است. بعضی گفته‌اند: أُمِّي، یعنی برخاسته از امت و توده‌ی مردم، نه اشراف. برخی هم آن را منسوب به «أُمُّ الْقُرَى» دانسته‌اند که نام مکه است، پس أُمِّي یعنی مکی.

□ پیامبر اسلام ﷺ امی و درس نخوانده بود، «الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ» چنانکه در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی عنکبوت نیز می‌خوانیم: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخِطُّهُ بِيَمِينِكَ﴾ تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی. البته آن حضرت توانایی

نوشتن و خواندن هر دو را داشت.<sup>(۱)</sup>

□ در تمام مکه در عصر بعثت، ۱۷ مرد و یک زن با سواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر ﷺ حتی کلمه‌ای از یک نفر آموخته بود، نمی‌توانست خود را در میان مردم، امی بنامد.<sup>(۲)</sup>

□ کلمه‌ی «اِصر»، به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعالیت باز دارد گفته می‌شود، چنانکه به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است. «أغلال»، جمع «عُلٌّ»، به معنای زنجیر، شامل عقائد باطل، خرافات، بت‌پرستی، بدعت و سنت‌های دست و پاگیر جاهلی می‌شود.

□ گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می‌دانیم، اما در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به چشم می‌خورد و سبب می‌شود که اهل کتاب، پیامبر خدا را بشناسند، آنگونه که پدر فرزند خود را می‌شناسد.<sup>(۳)</sup> اگر نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نبود، مخالفان، آن دو کتاب را آورده، می‌گفتند: نیافتیم و از این راه وارد خصومت می‌شدند، نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه‌های آن چنانی و جزیه دادن.

□ در احادیث متعددی از شیعه و سنی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمودند: هر آیه‌ای از قرآن که درباره‌ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده، علی در رأس آن و رهبر آنان است. «ما انزل الله آیه فیها ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ الا و علی رأسها و امیرها».<sup>(۴)</sup>

□ پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمودند: پس از شما قومی می‌آیند که پیامبری را ندیده‌اند و تنها به وسیله‌ی کتاب و مکتوبی ایمان می‌آورند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.<sup>(۵)</sup>

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نمونه، نقل از فتوح البلدان بلاذری، ص ۴۵۹.

۳. از جمله: تورات، سفر تکوین، فصل ۱۷، آیه ۱۸؛ سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱۰ و انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۱۵ و باب ۱۵، آیه ۲۶. ۴. تفسیر فرقان.

۵. تفسیر مجمع‌البیان.



## پیام‌ها:

- ۱- پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاصّ الهی برخوردارند. «ساکتبا... الذین یتبعون الرسول»
- ۲- پیامبر اسلام ﷺ واسطه‌ی رحمت و اسعه‌ی الهی است. «و رحمتی وسیعت کلّ شیء فساکتبا... الذین یتبعون الرسول الأمّی»
- ۳- پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت، هم مقام رسالت. «الرسول النبی» «نبی» به کسی می‌گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می‌دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می‌باشد.
- ۴- نشانه‌ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه‌ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می‌یافتند. «مجدونه» و نفرمود: «مجدون علامه»
- ۵- برای نفوذ سخن و اثبات حقّ، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مکتوباً»
- ۶- پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند. «مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل...»
- ۷- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است. «یأمرهم بالمعروف...»
- ۸- موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. «یحلّ... یحرّم» (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه‌های طاقت‌فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد).
- ۹- برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. («یحلّ»، قبل از «یحرم» است).
- ۱۰- حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «یحلّ لهم الطّیبات و یحرّم علیهم الخبائث» («طیب»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)
- ۱۱- عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته

- و اسیر است. ﴿يُضِعُّ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْإِغْلَالَ﴾  
 ۱۲- احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. ﴿عَزَّوَاهُ وَ نَصْرُوهُ﴾ («عزروه») از «تعزیر»، به معنای حمایت با شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند.  
 ۱۳- تنها ایمان به پیامبر ﷺ کافی نیست، حمایت هم لازم است. ﴿عَزَّوَاهُ... نَصْرُوهُ﴾  
 ۱۴- قرآن، نوری است که دلها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر ﷺ بود. ﴿التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ﴾ (نبوت پیامبر، همراه قرآن و از طرف خدا نازل شده است)  
 ۱۵- عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ آتَّبَعُوا... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

﴿ ۱۵۸ ﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بگو: ای مردم! همانا من فرستاده‌ی خداوند به سوی همه شما هستم، آن (خدایی) که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خداوند و پیامبر او (همان) پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت یابید.

#### نکته‌ها:

- بر خلاف ادعای بی‌اساس برخی که می‌گویند: پیامبر اسلام ﷺ ابتدا در فکر ارشاد مردم منطقه‌ی خود بود و چون موفق شد، به فکر ارشاد جهانیان افتاد! قرآن با جملاتی همچون:

﴿كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿لَا نَذْرَ لَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾<sup>(۲)</sup>، ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>(۳)</sup> و...، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ را از همان آغاز بیان می‌کند.<sup>(۴)</sup> البته رسالت جهانی آن حضرت نیز مثل هر طرحی، مرحله به مرحله پیش می‌رود: ابتدا دعوت از اهل و عشیره، سپس مردم مکه و آنگاه همه‌ی مردم.

□ امام مجتبیٰ علیه السلام فرمود: جمعی از یهود نزد پیامبر ﷺ آمده، گفتند: آیا تو گمان می‌کنی مثل موسی، پیامبر هستی؟ حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند: آری، منم خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده‌ی پروردگار جهانیان. پرسیدند: بر چه کسانی مبعوث شده‌ای؟ عرب یا عجم یا ما؟ آیه‌ی فوق نازل شد.<sup>(۵)</sup> یعنی من بر همه‌ی جهانیان رسولم.

□ تکرار کلمه‌ی «اُمّی» در این آیه و آیه‌ی قبل، نشانه‌ی اهمیّت آن در اثبات حقایق پیامبر ﷺ و قرآن است.

□ با توجه به آیه‌ی قبل که فرمود: آنان نام و نشان پیامبر اسلام را در تورات و انجیل به خوبی می‌یابند، مخاطب این آیه همه‌ی مردم حتی یهود و نصارا می‌باشند.

□ این آیه، ابتدا بر سه مطلب تأکید می‌کند: ۱. اثبات خالقیت خداوند. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ ۲. توحید و یگانگی خداوند. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ ۳. قیامت و حشر و نشر. ﴿يَحْيِي وَ يُمِيتُ﴾ پایان، آیه می‌فرماید: حال که مبدأ و معاد بدست خداست، پس به او ایمان آورید:<sup>(۶)</sup>

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- رسالت حضرت محمد ﷺ جهانی است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و مکتب جهانی، رهبر جهانی لازم دارد.
- ۲- کسی که حکومت کامل بر همه‌ی هستی دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... هُوَ يَحْيِي وَ يُمِيتُ﴾

۱. سیأ، ۲۸. ۲. انعام، ۱۹. ۳. فرقان، ۱. ۴. تفسیر نمونه. ۵. تفاسیر صافی و نمونه. ۶. تفسیر اثنی عشری.

۳- نبوت، لازمه‌ی توحید و معاد است. چون خداوند یکتا، مالک هستی است، ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ حیات و مرگ نیز به دست اوست، ﴿هُوَ يَحْيِي وَيُمِيتُ﴾ پس، رهبری و هدایت انسان‌ها هم باید از طرف او باشد. ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾

۴- رهبر باید به راه خود ایمان کامل داشته باشد. ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ﴾

۵- ایمان به خدا و رسول و تبعیت از پیامبر ﷺ در کنار هم رمز هدایت است. ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

۶- پیروی از قرآن و سنت و سیره‌ی پیامبر، هر دو لازم است. ﴿وَاتَّبِعُوا﴾ (در آیه‌ی قبل سخن از تبعیت از نور و قرآن بود و در اینجا تبعیت از پیامبر ﷺ)

۷- حتی اهل کتاب نیز باید به پیامبر اسلام ایمان داشته و از او پیروی کنند. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... وَاتَّبِعُوا﴾

۸- تقلید و تبعیتی که انسان را به هدایت و کمال برساند، ارزشمند است. ﴿وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

### ﴿۱۵۹﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهُودُ نَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از قوم موسی، گروهی مردم را به حق راهنمایی می‌کنند و به حق، دادگری می‌کنند.

#### نکته‌ها:

- هدایت شدن به حق، نشانه‌ی دوری از تعصب و شناخت حق و پیروی از آن است و این گروه هدایت یافته‌ی یهود، کاری به سایر لجوجان بهانه‌گیر نداشتند.
- شاید مراد از این گروه، یهودیانی باشند که دعوت پیامبر اسلام ﷺ را لیبیک گفتند، البته در جای دیگر مطلق آمده و اختصاصی به قوم یهود ندارد. ﴿وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهُودُ نَ بِالْحَقِّ وَبِهِ

یعدلون ﴿<sup>(۱)</sup> در روایات متعدّد، آمده است که اینان گروهی هستند که به نبوت پیامبر ﷺ اقرار کرده و همراه حضرت حجّت ﷺ ظهور می‌کنند. <sup>(۲)</sup>

□ پیامبر ﷺ فرمودند: ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم پس از من، علی ﷺ و آنگاه فرزندان من از نسل او، «اُمّة یهدون بالحقّ و به یعدلون» امامانی که مردم را به حقّ هدایت کرده و به حقّ دادگری می‌کنند. <sup>(۳)</sup>

□ حضرت علی ﷺ فرمود: بنی اسرائیل پس از موسی ﷺ هفتاد و یک فرقه شدند که همه در آتشند، جز یک فرقه از آنها و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. <sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مخالفان نیز باید انصاف داشت و خدمات و کمالاتشان را نادیده نگرفت. ﴿و من قوم موسی اُمّة یهدون بالحقّ﴾
- ۲- هدایت کنندگان، خود باید ملازم و معتقد و پیرو حقّ باشند. ﴿یهدون بالحقّ و به یعدلون﴾

﴿ ۱۶۰ ﴾ وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أُمَّمَاتُنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْيَمْنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و آنان (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه‌ای از دودمان بنی اسرائیل و اُمّتی بودند، و به موسی آنگاه که قومش از او آب طلبیدند، وحی کردیم که عصای خود را بر آن سنگ بزن، پس از آن سنگ،

۱. اعراف، ۱۸۱. ۲. تفسیر اثنی عشری. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفاسیر نورالثقلین و عیاشی.

دوازده چشمه جوشید (و به اطراف سرازیر شد، آن گونه که) هر گروه آبشخور (سهم آب) خود را به خوبی شناختند. و ابر را بر فراز آنان سایه بان ساختیم و «مَنَّ» و «سَلَوَى» (دو نوع خوراکی) بر آنان نازل کردیم (و به آنان گفتیم): از پاکیزه‌هایی که روزی شما کرده‌ایم، بخورید. آنان (با ناسپاسی خود) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشان ستم کردند.

### نکته‌ها:

□ «أَسْبَاطُ» جمع «سَبَطٌ»، به فرزندان و نوه‌ها و شاخه‌های یک فامیل گفته می‌شود. هر یک از تیره‌های بنی‌اسرائیل، از یکی از فرزندان یعقوب منشعب شده بودند. «انبجاس» به معنای جوشیدن و فوران کم و مختصر است.

«مَنَّ»، غذایی است همچون عسل و شیرهی گیاهی (نظیر گزانگبین)، و «سَلَوَى» پرنده‌ای است حلال گوشت، شبیه کبوتر (و بلدرچین).

□ عدد «دوازده»، عدد ماه‌های سال، عدد نقبای بنی‌اسرائیل، عدد چشمه‌های آبی که با اعجاز حضرت موسی صورت گرفت و عدد امامان معصوم علیهم‌السلام است. مخالفان اهل‌بیت، بسیار کوشیده‌اند تا این حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را (که شیعه و سنی با دهها سند آن را نقل کرده‌اند) خلفای پس از من دوازده نفر و همه از قریشند،<sup>(۱)</sup> بر حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس تطبیق دهند، اما نتوانسته‌اند.

□ با زدن عصا به سنگ، دو معجزه اتفاق افتاد: جوشیدن آب بسیار، پدیدار شدن چشمه‌ها به تعداد قبیله‌ها. در روایات می‌خوانیم که حضرت موسی علیه‌السلام با توسل به اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام دست به اعجاز زد.<sup>(۲)</sup>

□ حضرت شعیب علیه‌السلام به دیدن داماد خود موسی علیه‌السلام آمد، صف طولانی منتظران ملاقات با موسی علیه‌السلام را دید. به موسی پیشنهاد کرد که مردم را گروه گروه کند و برای هر دسته، مسئولی معین کند تا بخشی از مشکلات را آنها حل کنند و مسائل مهم‌تر را به موسی علیه‌السلام

۱. الغدير و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. تفسیر اثنی‌عشری.

ارجاع دهند.<sup>(۱)</sup>

□ بعضی از مطالب و جریان‌ها در آیات متعددی از قرآن، به ظاهر تکرار شده است، از جمله این داستان که در آیه ۵۷ به بعد سوره‌ی بقره نیز آمده و این بیانگر آن است که تکرار یک موضوع، با انگیزه‌ی تربیتی مانعی ندارد.

### پیام‌ها:

- ۱- در اداره‌ی امور، وجود تشکیلات، تقسیم کار و طبقه‌بندی، نقش مهمی دارد.  
﴿و قَطَّعْنَاهُمْ﴾
- ۲- دوازده گروه بنی اسرائیل، همه از یک ریشه بودند. ﴿قَطَّعْنَاهُمْ﴾ به جای «جعلنا»
- ۳- گروه گروه شدن، با حفظ وحدت در هدف، ضرری ندارد. ﴿قَطَّعْنَاهُمْ﴾
- ۴- عرضه بعد از تقاضا، اهمیت بیشتری دارد. ﴿استسقاء... اضرب بعصاك﴾
- ۵- وسیله مهم نیست، اراده‌ی الهی مهم است که گاهی یک عصای چوبی را کارگشا در همه جا قرار می‌دهد. ﴿بعصاك﴾ (عصا، در جایی مار و اژدها و در جای دیگر وسیله‌ای برای ایجاد چشمه‌های آب می‌شود)
- ۶- توسل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز، بلکه به اجابت نزدیک است. مردم، نیازهای اقتصادی و مادی خود را نیز با انبیا در میان می‌گذاشتند و به آنان متوسل می‌شدند. ﴿استسقاء... فانيجست﴾
- ۷- اگر هر گروه بداند که به کجا باید رجوع کند، بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می‌شود. ﴿قد علم كلُّ اُناس مشربهم﴾
- ۸- به مردم آگاهی دهیم، خودشان عمل می‌کنند. ﴿قد علم كلُّ اُناس مشربهم﴾ و نفرمود: «قد شرب»
- ۹- خداوند، هم آب مورد نیاز بنی اسرائیل را تأمین کرد، هم غذای آنان را. ﴿اثنتا عشرة عينا... المنّ و السلوى﴾

۱. تفسیر کاشف.

- ۱۰- پیدایش و حرکت ابرها و عملکرد آنها، همه تحت تدبیر و اراده‌ی الهی است. ﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ﴾
- ۱۱- منّ و سلوی، از غذاهای طیب است. (جمله‌ی «کلوا من الطّیّبات»، پس از «المنّ و السلوی» آمده است)
- ۱۲- خداوند، روزی رسانی مردم، ﴿رِزْقَانَا﴾ و خواهان بهره‌گیری طیب از نعمت‌های پاک و پاکیزه است. ﴿کلوا من طّیّبات﴾
- ۱۳- با یک ضربه عصای موسی، چشمه‌ها از دل سنگ جوشید، ولی با آن همه معجزه، دل‌های نااهلان تکان نخورد. ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾
- ۱۴- کفران نعمت، سبب محرومیت از آن می‌شود و زیانش به ناسپاسان می‌رسد. ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾
- ۱۵- آنان که از نعمت‌های مادی در راه رشد و معنویت خود بهره‌نگیرند، به خود ستم کرده‌اند. ﴿كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

﴿۱۶۱﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ  
 قُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ  
 الْمُحْسِنِينَ

و (به یاد آورید) آن هنگام که به آنان (بنی اسرائیل) گفته شد در این آبادی (بیت‌المقدس) ساکن شوید و از (نعمت‌های) آن در هر نقطه و هرگونه که می‌خواهید بخورید (و به عنوان استغفار از آن همه بهانه‌جویی و آزار موسی) بگویید: «حطّة» (خدایا! گناهان ما را فرو گذار) و سجده‌کنان از درب (بیت‌المقدس) وارد شوید تا خطاهای شما را ببخشاییم، ما به زودی (پاداش) نیکوکاران را می‌افزاییم.



**نکته‌ها:**

- کلمه‌ی «حَطَّة»، به معنای نزول چیزی از بالاست، (انحطاط هم از این ریشه است) و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.
- فرمان این بود که بنی‌اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مقدّس، با این کلمه از خداوند آمرزش بطلبند، ولی آنان از روی استهزاء، کلمه را عوض کردند و گفتند: «حِنْطَة».<sup>(۱)</sup>
- مشابهی این آیه، با تفاوتی اندکی در سوره‌ی بقره (آیه ۵۸) نیز آمده است.
- در روایات متعدّد، امامان معصوم علیهم‌السلام فرمودند: «نَحْنُ بَابُ حَطَّتْكُمْ» باب حَطَّه‌ی شما ماییم. یعنی اگر در مدار حکومت و ولایت ما وارد شوید، مورد لطف قرار می‌گیرید.<sup>(۲)</sup>
- بسیاری از مفسران مراد از قریه را بیت‌المقدّس دانسته‌اند.
- سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شهر شده، سپس آن را مسکن قرار داده و آنگاه از غذاهای آنجا بخورند، ولی در این آیه اول مسکن و غذا آمده، بعد توبه و مغفرت و ورود به شهر، شاید به خاطر آن که تأمین مسکن و غذا، زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند.

**پیام‌ها:**

- ۱- داستان ورود بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدّس، همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت‌ها و تغییر کلمات سفارش شده، داستانی عبرت‌آموز و قابل دقّت است. ﴿وَ اذ﴾
- ۲- برای آوارگان، مسکن مهم‌ترین مسئله است. (ابتدا از مسکن سخن به میان آمده است) ﴿اَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ﴾
- ۳- بیت‌المقدّس، سرزمینی پر نعمت است. ﴿كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ﴾
- ۴- خداوند، همه‌ی نیازهای مادّی و معنوی، دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند و برای برخوردارگی از نعمت‌هایی همچون مسکن، غذا، عفو و لطف، دستور

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

- می دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند. ﴿سکنوا... کلووا... قولوا حطّة﴾
- ۵- خداوند، با یک عذرخواهی و توبه‌ی خالصانه، ﴿قولوا حطّة﴾ گناهان بسیاری را می بخشد. ﴿نغفر لكم خطیئاتکم﴾ چنانکه در دعا می خوانیم: «یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر» ای خدایی که کم را می پذیری و گناه زیاد را می بخشایی!
- ۶- برای دریافت لطف و آمرزش الهی، هم استغفار و دعا لازم است، هم عمل. ﴿قولوا حطّة و ادخلوا الباب﴾
- ۷- ورود به مکان‌های مقدّس، ادب و آداب ویژه‌ای دارد. ﴿و ادخلوا الباب سجّدا﴾
- ۸- باید میان نیکوکار و گنهکار، تفاوت باشد. وقتی خطاکاران بخشوده می شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می گردند. ﴿سنزید المحسنین﴾
- ۹- در نظام مدیریت و تشویق دیگران، باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد. ﴿سنزید المحسنین﴾

﴿۱۶۲﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا

عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم‌پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

#### نکته‌ها:

- تحریف و تغییر، گاهی آشکار است، مثل تغییر لفظ «حِطَّة» به «حِنِطَة»، و گاهی با حفظ قالب لفظ، محتوا و روح یک موضوع را عوض می‌کنند، نظیر حيله‌ی بنی اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.
- پیامبر ﷺ فرمودند: «لا تتركوا ما ارتكب اليهود فتستحلوا محارم الله بادن الحیل»، آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک‌ترین حيله و توجیه، حرام‌های خدا را حلال

می‌کردند، شما انجام ندهید.<sup>(۱)</sup>

□ قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می‌کند:

۱. تغییر واژه‌ها، مثل بنی‌اسرائیل که به جای گفتن کلمه‌ی «حِطَّة» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنِطَة» یعنی گندم.
۲. تغییر زمان، مثل آنکه بنی‌اسرائیل حوضچه‌هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه‌ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می‌شد و روز یکشنبه که صید آزاد بود، آنها را صید می‌کردند و می‌گفتند: ما در روز شنبه و روز تعطیل صید نکرده‌ایم. ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾<sup>(۲)</sup>
۳. تغییر روشنفکرانه و دست‌کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه‌های حرام. در دوران جاهلیت؛ چون مایل نبودند که جنگ را به خاطر فرا رسیدن ماه‌های حرام قطع کنند، ماه‌ها را به تأخیر می‌انداختند که آیه نازل شد. ﴿أَمَّا السَّيِّئُ زِيَادَةً فِي الْكُفْرِ﴾<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کیفر تحریف و تغییر دستورهای خدا، قهر و عذاب است. ﴿فَبَدَّلْ... فَارْسَلْنَا﴾
- ۲- تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا، قابل بخشش نیست. ﴿رَجْزاً مِنَ السَّمَاءِ﴾
- ۳- همه‌ی کیفرها مربوط به قیامت نیست، بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می‌شود. ﴿رَجْزاً مِنَ السَّمَاءِ﴾
- ۴- سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب، نتیجه‌ی ستم خود اوست. ﴿يَا كَانُوا يَظْلَمُونَ﴾

۱. تفاسیر فرقان و در المنثور.

۲. بقره، ۶۵.

۳. توبه، ۳۷.

﴿۱۶۳﴾ وَ سَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و (ای پیامبر!) از آنان درباره‌ی (مردم) آن آبادی که کنار دریا بود سؤال کن! آنگاه که (به قانون،) در روز شنبه تجاوز می‌کردند، هنگامی که روز تعطیل (شنبه)، ماهی‌ها (به روی آب در) کناره‌های دریا نزد آنان می‌آمدند، و (لی) روزی که تعطیل نبودند، ماهیان آشکار نمی‌شدند. ما این گونه آنان را به خاطر تجاوز و فسقشان آزمایش می‌کردیم.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سبت»، به معنای قطع و تعطیل کردن کار است و برای استراحت و آرامش از آن به تعطیلی تعبیر می‌شود. بنابراین «یوم السبت» یعنی روز تعطیل که، روز شنبه بود و «یوم لایسبتون» یعنی روزی که تعطیل نمی‌کردند.
- «شُرْعًا» جمع «شارع»، به معنای ساحل و کنار آب است، روز شنبه که صید حرام بود، ماهی‌ها خود را از عمق آب به ساحل می‌رساندند. بعضی نیز گفته‌اند مراد از «شُرْعًا» ماهی‌هایی است که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می‌دهند.<sup>(۱)</sup>
- گروهی از بنی‌اسرائیل (مردم ایله) که در ساحل دریا زندگی می‌کردند، به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود، اما در همان روز، ماهی‌های دلخواه آنان، «حیتانهم» جلوه‌گری بیشتری می‌کردند، «شُرْعًا» و مردم را بیشتر وسوسه می‌کردند! که این خود آزمایش الهی بود. این قوم، قانون الهی را مزورانه شکستند و با ساختن حوضچه‌های ساحلی و بستن راه فرار و خروج ماهی‌هایی که شنبه‌ها به آن وارد می‌شدند، روز یکشنبه به راحتی آنها را صید می‌کردند و ادعا می‌کردند که از فرمان الهی تخلف نکرده و روز شنبه صید نکرده‌اند.

۱. تفسیر راهنما.

□ خداوند، گرچه ماهی را برای استفاده‌ی مردم آفریده است، ولی از هفته‌ای یک روز صید ماهی را به عنوان امتحان، منع فرمود، بنابراین هر تحریمی، الزاماً جنبه‌ی بهداشتی ندارد، ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد.

□ حضرت علی علیه السلام به شدت از توجیه گناه و حلال کردن حرام با توجیه خمر به نبیذ، رشوه به هدیه و ربا به معامله، انتقاد می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

□ گاهی آزمایش الهی، در صحنه‌هایی است که تمایلات انسان به اوج می‌رسد، چنانکه در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهی‌ها بیشتر خود را نشان می‌دهند، «تأتیم حیتانهم» یا در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام است، می‌خوانیم: «لیبلوکنکم الله بشيء من الصيد تناله أیدیکم و رماحکم» آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است، منع صید در آن حالت، یک آزمایش الهی است.

### پیام‌ها:

- ۱- قانون شکنی نیاکان، نسل‌های بعدی را نیز شرم‌نده می‌کند. «وَسئَلَهُمْ...»
- ۲- نقل خصلت‌های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده‌اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد. «عن القرية التي»
- ۳- ساحل‌نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی‌گیری، در طول تاریخ بوده است. «كانت حاضرة البحر...»
- ۴- چهره‌ی واقعی گناه، با توجیه و حيله، عوض نمی‌شود. (ساختن حوضچه‌های کنار دریا برای صید روز بعد) «یعدون فی السبت»
- ۵- ماهیان دریا، به اراده‌ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیاد را پیدا می‌کنند. «تأتیم... لا تأتیم»
- ۶- جلوه‌های دنیایی و مادی، یکی از آزمایش‌های الهی است. «کذلك نبلوهم»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

﴿۱۶۴﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ

عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک کننده‌ی ایشان است، یا عذاب کننده‌ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

### نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل سه گروه بودند: یک‌دسته قانون‌شکن، عده‌ای دیگر دلسوزان نصیحت‌گر و گروه سوم گروهی بی‌تفاوت. بی‌تفاوت‌ها به نصیحت‌گران می‌گفتند: خود را خسته نکنید، چون حرف‌هایتان در فاسقان اثر ندارد و آنها به هر حال جهنمی هستند. ولی ناهیان از منکر می‌گفتند: کار ما بی‌اثر نیست، حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم. و چه بسا آنها به واسطه‌ی سخن ما تقوا پیشه کنند.

□ در آیه‌ی ۵ و ۶ سوره‌ی مرسلات، خداوند به کسانی که ذکرش را به دیگران، چه برای اتمام حجت و چه برای تأثیر و هشدار القا می‌کنند، سوگند یاد می‌کند. ﴿فَالْمَلَقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا﴾

□ در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، حتی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم،<sup>(۱)</sup> تا شاید سکوت و ترس و بی‌تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۱. جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه‌ی عاشورا می‌نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه‌ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حق و نهی از منکر نکردن می‌داند.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه اذان گفتن مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام و عمل به قانون، لازم است.
۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند.
۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.
۵. امر و نهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید:
- ﴿و من احسن قولاً ممن دعا الى الله﴾<sup>(۱)</sup>
۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.
۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، اما روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حق گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.
۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.
۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره‌ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿و اذا ذكروا لا يذكرون﴾<sup>(۲)</sup> و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.
۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت! علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱. فصلت، ۳۳.

۲. صافات، ۱۳.

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه‌ی بعد به آن اشاره می‌کند) به هر حال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: «يَقْتُلُونَ الْاَنْبِيَاءَ»<sup>(۱)</sup>، «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ»<sup>(۲)</sup> و «يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ»<sup>(۳)</sup> که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

□ حضرت علی عليه السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، به خاطر حضورش بر سر سفره‌ی اشراف او را توبیخ کرد.<sup>(۴)</sup> یعنی آن حضرت برای آنکه زهد به اشرافی‌گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب کرد.

### پیام‌ها:

- ۱- عده‌ای، نه خود موعظه می‌کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. ﴿وَاذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ...﴾
- ۲- گناه بی تفاوتی خود را نباید با «خواستۀ الهی» توجیه کرد. ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّٰهُ مَهْلِكُهُمْ﴾
- ۳- بی تفاوت‌ها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می‌کنند. ﴿لِمَ تَعِظُونَ﴾
- ۴- در مقابل کسانی که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می‌دانند باید مقاومت کرد. ﴿لِمَ تَعِظُونَ... قَالُوا مَعذْرَةٌ﴾ زیرا بازداشتن مردم از گناه، مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشیم.
- ۵- قضاوت عجلولانه، ممنوع است. نمی‌توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد کرد، شاید پرهیزکار شوند. ﴿مَهْلِكُهُمْ اَوْ مَعْذِبُهُمْ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾
- ۶- نهی از منکر واجب است؛ یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، ﴿لَعَلَّهُمْ

۳. آل عمران، ۲۱.

۲. بقره، ۶۱.

۱. آل عمران، ۱۱۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵.



یتقون ﴿ یا برای عذر داشتن خود انسان نزد خداوند. ﴿مَعذِرَةً﴾ (پس لازم نیست حتماً نهی از منکر اثر کند، تا بر ما واجب شود، زیرا ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه)

۷- مردان خدا، از اصلاح جامعه نا امید نمی‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کنند. ﴿و لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

﴿ ۱۶۵﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا  
الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

پس چون تذکری را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که نهی از منکر می‌کردند نجات دادیم و ستمگران را به سزای نافرمانی که همواره انجام می‌دادند، به عذابی سخت گرفتیم.

﴿ ۱۶۶﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

پس چون از آنچه نهی شده بودند تجاوز کردند، به آنان گفتیم: به شکل میمون‌های طرد شده در آیید.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بئیس» از «بأس»، به معنای شدید و «عتوا»، به معنای عصیان و سرکشی است.
- طبق روایات، چون موعظه‌کنندگان بنی اسرائیل دیدند پندشان در قوم خود بی‌اثر است، از مردم جدا شدند و همان شب، قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهکاران و سکوت‌کنندگان را در برگرفت.<sup>(۱)</sup> و این تبدیل و تحوّل، از تصرّفات تکوینی الهی است.
- در آیه ۶۰ سوره مائده آمده که گروهی به‌خاطر نافرمانی، به صورت خوک و میمون درآمدند و اینجا فقط میمون ذکر شده است. ابن عباس می‌گوید: هر دو آیه درباره‌ی یک گروه است.

۱. تفسیر نمونه.

□ از ظاهر آیه استفاده می‌شود که نه تنها خصلت آنان، بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد. آری، خدایی که با یک فرمان، آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، می‌تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند. البته مسخ‌شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده‌ی پیامبر ﷺ چندروزی بیشتر زنده نبودند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می‌شود. ﴿أَنجِنَا الَّذِينَ يَنِهَوْنَ﴾
- ۲- فراموشی، اگر در اثر بی‌توجهی و بی‌اعتنایی باشد کیفر دارد. ﴿فَلِمَا نَسُوا...﴾
- ۳- هرکس که راه موعظه را به روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. ﴿نَسُوا - أَخَذْنَا﴾
- ۴- نهی از منکر، یک وظیفه دائمی است. ﴿يَنِهَوْنَ﴾ (فعل مضارع نشانه استمرار است)
- ۵- بی‌تفاوتان، ظالمند. ﴿الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ (در آیه‌ی قبل، بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند: متجاوزان، واعظان و سکوت‌کنندگان بی‌تفاوت. در این آیه سکوت‌کنندگان هم جزو ظالمانِ هلاک شده به حساب آمده‌اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، ﴿أَنجِنَا الَّذِينَ يَنِهَوْنَ﴾ پس سکوت، هم ظلم و هم زمینه‌ی هلاکت است.)
- ۶- از بزرگ‌ترین و شدیدترین عذاب‌ها، سقوط از مرحله‌ی انسانیت است. ﴿عَذَابٌ بَئِيسٌ، كُونُوا قَرَدَةً خَاسِئِينَ﴾
- ۷- متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است. ﴿عَتُوا، قَرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ آری، ملتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمون‌وار از دیگران تقلید خواهد کرد.
- ۸- آنان که حکم خدا را با حيله، مسخ و دگرگون کنند، چهره‌شان مسخ می‌شود. بازیگر با دین، به صورت حیوان بازیگر (میمون) در می‌آید. ﴿كُونُوا قَرَدَةً﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿۱۶۷﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ

سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و (به یاد آور) آنگاه که پروردگارت اعلام کرد: همانا تا روز قیامت، کسی را بر آنان (بنی اسرائیل) مسلط خواهد کرد که آنان را پیوسته عذاب سخت دهد. همانا پروردگارت زود عقوبت می‌کند و شکّی نیست که او (در برابر توبه‌کنندگان) بخشاینده و مهربان است.

#### نکته‌ها:

- «تَأَذَّنَ»، یعنی سوگند یاد کرد و اعلام نمود. «يَسُومُ» از «سوم»، یعنی تحمیل کردن.
- بارها علی‌الصلوات خطاب به بی‌وفایان عصر خویش می‌فرمود: خداوند مرا از شما بگیرد و دیگران را بر شما مسلط سازد.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- کیفر الهی در مورد یهود و سرنوشت آنان، قابل توجه است. ﴿واذ...﴾
- ۲- گرچه سنت الهی، مهلت دادن به منحرفان است، اما مهلت دادن در همه جا و برای همیشه نیست. ﴿لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ﴾
- ۳- تسلط مردم تبهکار بر بنی اسرائیل، عقوبت الهی به سبب اعمال خود آنان است. ﴿لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ﴾
- ۴- ملت‌ها، تاریخی بهم پیوسته دارند و گناه نسلی در نسل‌های آینده و در طول تاریخ حتی تا قیامت ادامه می‌یابد. ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾
- ۵- آنان که در برابر اولیای الهی دهن کجی کنند، ذلیل می‌شوند. ﴿يَسُومُهُمْ...﴾
- ۶- قوم ستمگر یهود، همیشه ذلیل و خوار خواهند بود. ﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾
- ۷- ترس از عقوبت، همراه با امید به مغفرت و رحمت الهی، مایه‌ی تربیت و رشد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۵ و ۷۰.

انسان است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْحِسَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۸- راه توبه و دریافت مغفرت الهی برای همه باز است. ﴿إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۱۶۸﴾ وَ قَطَّعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ

وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما آنان (بنی اسرائیل) را در زمین به صورت اُمّت‌ها و گروه‌هایی پراکنده

ساختیم، بعضی از آنان صالحند و برخی (لجوج و حیل‌گر و) غیر صالح، و

آنان را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید که برگردند.

### نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل، گاهی به عزّت و قدرت رسیدند تا شاید شکرگزار شوند و گاهی به سختی‌ها گرفتار شدند تا حسّ توبه و انابه در آنان زنده شود. البتّه در این میان، بعضی صالح و نیکوکار بودند و به حقانیت اسلام ایمان آوردند و برخی هم در پی دنیاپرستی و لجاجت خویش بودند.

### پیام‌ها:

- ۱- انسان، در انتخاب راه و روش آزاد است. ﴿مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ﴾
- ۲- هنگام انتقاد از یک گروه، باید حقّ خوبانشان ضایع نشود. ﴿مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ﴾
- ۳- حوادث تلخ و شیرین، ابزار آزمایش الهی است. ﴿بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾
- ۴- تشویق و تنبیه، مهر و قهر، هر دو سازنده و تربیت کننده است. ﴿بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
- ۵- تحوّل روحی انسان‌ها و بازگشت به سوی حقّ، از حکمت‌های آزمایش و امتحان الهی است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۶۹﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا  
 الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ  
 يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ  
 دَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس از آنان، فرزندان (ناصالح) جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی (تورات) را به ارث بردند (ولی قدر آن را ندانستند)، متاع ناپایدار این دنیا را می‌گرفتند (و با رها کردن قانون خدا) می‌گفتند: به زودی ما بخشوده خواهیم شد. و اگر بار دیگر همان منافع مادی پیش آید، باز هم آن را می‌گیرند (و قانون خدا را رها می‌کنند). آیا از آنان در کتاب آسمانی، پیمان گرفته نشده که جز حق، نسبتی به خدا ندهند؟ با اینکه مطالب آن کتاب و پیمان را بارها (به صورت درس) خوانده‌اند، (ولی در عمل، دنیا پرستند) در حالی که خانه آخرت برای اهل تقوا بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

### نکته‌ها:

- «خَلَفَ»، اغلب به فرزند ناصالح گفته می‌شود و «خَلَفَ» به فرزند صالح.<sup>(۱)</sup>
- «عَرَضَ»، به معنای هرگونه سرمایه است، ولی «عَرَضَ»، تنها پول نقد می‌باشد، همچنین به موجود عارضی و کم دوام و ناپایدار «عَرَضَ» می‌گویند، لذا چون دنیا ناپایدار است، به آن عرض گفته می‌شود. فیض کاشانی می‌گوید: مراد از «عَرَضَ» در آیه، رشوه است.
- «درس»، به معنای تکرار است و از آنجا که به هنگام مطالعه و فراگرفتن چیزی از استاد، مطالب تکرار می‌شود به آن درس گفته شده و به چیزهایی که مکرر استفاده و کهنه شده‌اند نیز مندرس می‌گویند.<sup>(۲)</sup>
- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند سفارش نموده، مردم چیزی را که نمی‌دانند نگویند، سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نمونه.

الا الحَقُّ ﴿۱﴾

□ امام حسن علیه السلام فرمود: «عجب لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله فيجنب بطنه ما يوذيه و يودع صدره ما يرويه»، تعجب از کسی است که در غذا و خوراک جسمی خود تفکر و تأمل می‌کند، اما در انتخاب غذای فکری خود هیچ اندیشه‌ای ندارد و هرچیزی را در دل و عقیده‌ی خود جای می‌دهد. <sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تاریخ، شاهد نسل‌هایی دنیاگرا و گناهکار از یهود بوده است. ﴿فخلف من بعدهم خلف...﴾
- ۲- دنیاگرایی، از آفات دین است. ﴿من بعدهم خلف... يأخذوا عرض هذا الأذنى﴾
- ۳- یهودیان هم دسترسی به تورات داشتند، هم آگاهی کامل به آن. ﴿ورثوا الكتاب﴾
- ۴- کسی که از تعالیم کتاب آسمانی آگاه شد، شایسته نیست دنیاگرایی و حرام‌خواری را پیشه خود کند. ﴿ورثوا الكتاب يأخذون...﴾
- ۵- رشوه و حرام‌خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است. ﴿يأخذون عرض هذا الأذنى﴾
- ۶- یهودیان به گناه خود اعتراف داشتند، ولی می‌گفتند بخشیده خواهیم شد. ﴿سيغفر لنا﴾
- ۷- یهودیان چنان خودخواه بودند که خیال می‌کردند بدون توبه بخشیده می‌شوند. ﴿سيغفر لنا﴾ آری، کسی که مغفرت را برای خود تضمین شده می‌داند، قابل توبیخ است.
- ۸- امید بی‌جا، مثل خوف نابجا مخرب است. ﴿سيغفر لنا﴾ امید به رحمت الهی علی‌رغم اصرار بر گناه نابجاست.

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۴۳.

۲. تفسیر فرقان؛ بحار، ج ۱، ص ۲۱۸.

- ۹- حرام خواران یهود به گناه خود اصرار داشتند. ﴿و ان یأتهم عرض مثله یأخذوه﴾  
 ۱۰- هرکس با وجود گناه، مغفرت الهی را برای خود حتمی بیندارد، به خدا نسبت ناحق داده است. ﴿ان لا یقولوا علی الله الا الحق﴾  
 ۱۱- دانستن تعالیم کتاب آسمانی و مطالعه‌ی آن به طور مکرر کافی نیست، عمل به آن لازم است. ﴿ورثوا الكتاب... درسوا﴾  
 ۱۲- جهان آخرت، جهانی برتر و دارای نعمت‌هایی جاودانه و پایدار است. ﴿و الدار الآخرة خیر﴾  
 ۱۳- دوری از حرام‌خواری، نشانه‌ی تقواست. (جمله‌ی «یتقون»، در برابر جمله‌ی «یأخذون عرض» قرار گرفته است.)  
 ۱۴- بهره‌گیری از حیات سراسر خیر اخروی، در گرو تقوا و پرهیزگاری است. ﴿و الدار الآخرة خیر للذین یتقون﴾  
 ۱۵- هرکس دنبال دنیا برود و آخرت را رها کند، خردمند نیست. ﴿أفلا تعقلون﴾  
 ۱۶- از روشهای تبلیغی و تربیتی، سؤال و پرسش از مخاطبان است که وجدان‌ها را بیدار می‌کند. ﴿أفلا تعقلون﴾

### ﴿۱۷۰﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسک می‌جویند و نماز را به پا داشته‌اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

#### نکته‌ها:

- در روایات آمده است: این آیه بیانگر ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان می‌باشد.<sup>(۱)</sup>
- قرآن، همواره در کنار اکثریت مفسد، اقلیت صالح را هم مطرح می‌کند. (در آیه‌ی قبل انتقاد

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

و در این آیه، ستایش است)

- «الکتاب»، شامل همه‌ی کتاب‌های آسمانی می‌شود و مفهوم آیه اختصاص به پیروان دین خاص و یا کتاب خاصی ندارد، ولی با توجه به آیات گذشته، شاید مراد تورات باشد.
- در این آیه از گروهی که به کتاب آسمانی تمسک می‌کنند تقدیر شده، اما در جای دیگر کسانی را که کتاب در اختیارشان است، ولی به آن تمسک نمی‌کنند، به الاغی تشبیه کرده که بار کتاب حمل می‌کند. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَاتِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا﴾<sup>(۱)</sup>
- «مُصْلِح»، هم به کسی که در صدد اصلاح خویش است و هم به کسی که در تلاش برای اصلاح جامعه است، گفته می‌شود.
- با این‌که نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه‌ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «الصلاة عمود الدین»<sup>(۲)</sup> و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم الصلاة فلا یسینن احدکم وجه دینه»<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات‌بخش باشد. ﴿یَمْسُکُونَ﴾ (چنانکه عمل به نسخه‌ی پزشک، تنها راه درمان است).
- ۲- در ادیان و کتاب‌های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. ﴿اقاموا الصلاة﴾
- ۳- افراد بی‌نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی‌توانند مصلح کامل باشند. ﴿یَمْسُکُونَ بالکتاب... اقاموا الصلاة... المصلحین﴾
- ۴- دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. ﴿المصلحین﴾

۱. جمعه، ۵. ۲. تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.



- ۵- اقامه‌ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. ﴿اقاموا الصلاة، المصلحین﴾ (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)
- ۶- اصلاح واقعی، دو شرط دارد: تمسک کردن به قانون الهی و رابطه‌ی استوار داشتن با خدا از طریق اقامه‌ی نماز. (تمام آیه)

﴿۱۷۱﴾ وَإِذْ نُنَقِنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُنُوءًا مَّا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم): آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدی بگیرد و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

#### نکته‌ها:

- این آیه، مشابه آیه‌ی ۶۳ سوره بقره و آخرین آیه در این سوره است که درباره‌ی بنی اسرائیل سخن می‌گوید. از آیه‌ی ۱۰۳ تا اینجا، پیاپی مسائلی را در مورد آنان مطرح کرده است.
- «تَتَّقُونَ»، به معنای کندن و پرتاب کردن و «ظُلَّةً»، به معنای پاره‌ی ابر، سقف و سایبان است.
- موسی عَلَيْهِ السَّلَام که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود، در بازگشت برای هدایت بنی اسرائیل تورات را همراه خود آورد، اما آنان به مخالفت پرداختند، خداوند کوه را از جا کند و بالای سرشان قرار داد، آنان وحشت کردند و به سجده افتادند و قول اطاعت دادند، ولی طولی نکشید که دوباره از دین برگشتند.

□ سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟

پاسخ: اولاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می‌کنند که خود یک ارزش است. البته عقیده‌ی قلبی را نمی‌توان با اجبار تحمیل کرد، اما عمل صحیح را می‌توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کاری در آغاز به اجبار القا می‌شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می‌گیرد.

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «مراد از قوت در این آیه قوت بدنی است یا قلبی؟ حضرت فرمودند: هر دو»<sup>(۱)</sup>.

## پیام‌ها:

- ۱- قرار گرفتن کوه، بالای سر بنی اسرائیل و تهدید آنان، حادثه‌ای است که نباید فراموش شود. ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ...﴾
- ۲- یاد گرفتن کافی نیست، بلکه باید یادآوری شود. ﴿خُذُوا... اذْكُرُوا﴾
- ۳- برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف، گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. ﴿إِذْ نَتَقْنَا... خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ...﴾
- ۴- احکام الهی را باید با جدیت و قدرت عمل کرد. ﴿بِقُوَّةٍ﴾
- ۵- برای رسیدن به کمال تقوا، قاطعیت در دین و تصمیم جدی لازم است. ﴿خُذُوا... بِقُوَّةٍ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
- ۶- هدف کتب آسمانی و دستورهای دین، خداترسی و پیدایش تقوا در مردم است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
- ۷- با بیان فلسفه و آثار قوانین، دستورات و احکام، دیگران را برای توجه و عمل به آن تشویق نماییم. ﴿خُذُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

﴿۱۷۲﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریّه‌ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگوئید: ما از این، غافل بودیم.

۱. تفسیر عیاشی و محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۶۱.

## نکته‌ها:

□ «ذریّه»، یا از «ذَرّ»، به معنای ذرات بسیار کوچک غبار (یا مورچه‌های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه‌ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم‌سن و سال می‌باشد، یا از ریشه‌ی «ذَرُو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرَأَ»، به معنای آفریدن است.<sup>(۱)</sup> اما اغلب به فرزندان گفته می‌شود.

□ چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی‌آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسران اقوال متعددی بیان کرده‌اند که مشهورترین آنها دو قول است؛

الف: طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذَرّ» و آن پیمان را «پیمان آلت» می‌گویند.<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذریه‌ی آدم در عالم ذَرّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند.<sup>(۳)</sup> از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار، روز عرفه انجام شده است.<sup>(۴)</sup>

ب: مراد از عالم ذَرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می‌باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذراتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حقّ جویی را در سرشت آنها می‌نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد و فطرت همه، به ودیعت نهاده می‌شود. همچنین در عقل و خردشان، خداآوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می‌بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی می‌دهد. در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذَرّ دانسته‌اند.<sup>(۵)</sup>

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذَرّ است نه خود آن، «ثبت المعرفة فی قلوبهم و نسوا

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳. ۳. تفسیر نورالثقلین.  
 ۴. تفسیر درّ المنثور. ۵. تفسیر برهان و نورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

الموقف»، بنابراین، انسان‌ها در زمان و موقعی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده‌اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که به سوی او گرایش دارد. به هر حال آیه‌ی، مورد گفتگوی متکلمان، محدثان و مفسران است، لذا ما علم آن را به اهلس که همان راسخان در علم هستند، واگذار می‌کنیم.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تمام انسان‌ها، فرزندان حضرت آدم علیه السلام هستند و خداوند از آنها بر ربوبیت خود اقرار گرفته است. ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾
- ۲- خداوند، توحید را در فطرت و سرشت انسان‌ها قرار داده است. ﴿أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ هر انسانی به گونه‌ای ربوبیت و وحدانیت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.
- ۳- خداوند، پس از آفرینش انسان، ربوبیت خود را بر او آشکار کرد تا به هنگام لزوم گواهی دهد. ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾
- ۴- میثاق فطرت و خداجویی، برای اتمام حجت است. ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾
- ۵- در روز قیامت، ادّعی غفلت از ربوبیت خداوند، پذیرفته نیست. ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ عذر جهل و غفلت، نزد خداوند پذیرفته نیست.

﴿۱۷۳﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ  
أَفْتُلْهُم بِمَا فَعَلَ الْأُمُوتُ

یا نگویند: پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندان از پس آنان بودیم (و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل، مجازات و هلاک می‌کنی؟

۱. برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب‌های «پیام قرآن»، از آیت‌الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت‌الله سبحانی و تفسیر طیب‌البیان مراجعه کنید.

## ﴿ ۱۷۴ ﴾ وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما این گونه آیات خویش را روشن بیان می‌کنیم (تا بدانند نور توحید، از آغاز در سرشت آنان بوده است) و شاید آنان (به سوی خداوند و فطرت پاک توحیدی) بازگردند.

## نکته‌ها:

□ اگر گواهی بر ربوبیت در عالم ذر یا فطرت نبود، انسان در دنیا به راحتی خداپرست نمی‌شد و همواره از نیاکان خود، تقلید می‌کرد. ﴿او تقولوا إنما اشرك آباءنا...﴾

## پیام‌ها:

- ۱- فطرت خداشناسی در وجود انسان، برای اتمام حجّت از سوی خداوند است و چراغ فطرت، قدرت نور افشانی بر ظلمات محیط را دارد. ﴿او تقولوا إنما اشرك...﴾
- ۲- جامعه و محیط، انسان را مجبور نمی‌کند. ﴿أو تقولوا إنما اشرك آباءنا...﴾
- ۳- تقلید در اصول دین، جایز نیست. ﴿اشرك آباءنا﴾
- ۴- عقیده، عمل و شرک نیاکان، بستر اعتقاد، عمل و شرک فرزندان می‌شود. ﴿اشرك آباءنا﴾
- ۵- گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن، موجه نیست. ﴿تقولوا إنما اشرك آباءنا﴾
- ۶- مشرکان، باطل‌گرا می‌باشند. ﴿اشرك آباءنا فعل المبطون﴾
- ۷- در نظام کیفری خداوند، هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود. ﴿أفتهلكنا بما فعل المبطون﴾
- ۸- آیات الهی، برای توجّه‌دادن انسان‌هاست به میثاق فطرت و سرشت توحیدی. ﴿نفصل الآيات ولعلهم يرجعون﴾
- ۹- اصل، توحید است و شرک، عارضی است، لذا قرآن، خواستار بازگشت

مشرکان به اصالت انسان است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۷۵﴾ وَأَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا فَأَتَّبَعَهُ  
الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ

و بر آنان، داستان آن کس (بَلَعَمَ باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی خویش کشید تا از گمراهان شد.

#### نکته‌ها:

- «انسلاخ»، به معنای کندن پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می‌رود و در اینجا کنایه از فاصله گرفتن از علوم الهی است.
- جمله‌ی «فَاتَّبَعَهُ»، بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حق به چنان مقامی رسیده بود که شیطان از او قطع امید کرده بود، اما با بروز نشانه‌های انحراف، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار گرفت.<sup>(۱)</sup>
- این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بَلَعَمَ باعورا» اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه‌ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.
- امام رضا علیه السلام فرمود: بَلَعَمَ فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می‌دانست و دعایش مستجاب می‌شد، ولی به دربار فرعون رفت و با آنکه در ابتدا، مبلِّغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.<sup>(۲)</sup> آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.
- قرآن، نام این شخص را نمی‌برد، ولی کارش را بازگو می‌کند، تا به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام بر

۲. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۱. تفسیر نمونه.

هر کس که هوای نفس را بر حق غالب کند منطبق شود<sup>(۱)</sup> و چنین کسانی در هر زمانی یافت می‌شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد. □ ماجرای بلعم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش‌بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد. ﴿واتل علیهم...﴾
- ۲- گاهی طاغوت‌ها، علما را هم فریب می‌دهند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. ﴿واتل علیهم نبأ...﴾ زیرا داستانی مهم و مفید است. («نبأ» به خبر مهم و مفید می‌گویند)
- ۳- انسان آزاد است و می‌تواند تغییر جهت دهد. ﴿آئیناه آیاتنا فانسلخ﴾
- ۴- انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود، چون احتمال سقوط وجود دارد و عاقبت کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر باشد، احتمال خطر بیشتری وجود دارد. ﴿فانسلخ منها﴾
- ۵- آنکه از خدا جدا شود، طعمه‌ی شیطان می‌گردد. ﴿فانسلخ منها فأتبعه الشیطان﴾
- ۶- شیطان وسوسه می‌کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه‌ای ببیند، او را دنبال کند. ﴿فانسلخ فأتبعه﴾ (کلمه‌ی «فاتبعه» در کنار کلمه‌ی «فانسلخ»، نشان می‌دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلخ، انسان را دنبال می‌کند).
- ۷- شیطان، حریف عالم ربّانی نمی‌شود. (تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلط نداشت) ﴿فانسلخ منها فأتبعه الشیطان﴾
- ۸- علم، به تنهایی نجات‌بخش نیست، زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می‌شود. ﴿فأتبعه الشیطان﴾
- ۹- باید به بد فرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت، تا نعمت، تبدیل به

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تورات، سفر اعداد، باب ۲۲.

نقمت نشود. ﴿آتیناه آیاتنا... فکان من الغاوین﴾

- ۱۰- رها کردن راه خدا، دور از عقل و خرد است. ﴿فکان من الغاوین﴾  
 ۱۱- سقوط انسان در چند مرحله واقع می شود: جداشدن از آیات الهی، پیروی از شیطان و پیوستن به جمع گمراهان. ﴿فانسَلخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾

﴿۱۷۶﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَئِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می خواستیم، (قدر و ارزش) او را به وسیله آیات (و علمی که به او داده بودیم) بالا می بردیم، ولی او به زمین (و مادیات) چسبید و از هوس خود پیروی کرد. پس مثل او مثل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می کند و زبان بیرون می آورد و اگر او را واگذاری، باز چنین می کند (همیشه دهان دنیاپرستان باز است)، این، مثل کسانی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را (برایشان) بازگو، باشد که بیندیشند.

### نکته ها:

- در این آیه، چون کلمه ی «أرض» در برابر رفعت معنوی قرار گرفته، مراد از آن مسائل حقیر، مادی و دنیوی است.
- پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که علم و معلوماتش زیاد شود، اما هدایت یابی او بیشتر نشود، آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است.<sup>(۱)</sup>
- قصه های قرآن بر پایه ی حق و حقیقت استوار است و برای دلداری و ثبات قدم پیامبر ﷺ و اهل ایمان، نا امیدی دشمنان و وسیله ی موعظه و تذکر مؤمنان بود<sup>(۲)</sup> و مایه ی عبرتی برای خردمندان است.<sup>(۳)</sup>

۳. یوسف، ۱۱۱.

۲. هود، ۱۲۰.

۱. بحار، ج ۲، ص ۳۷.



## پیام‌ها:

- ۱- پایبندی به آیات الهی، سبب تقرّب به خداوند و مقامات والاست. ﴿لرفعناه بها﴾
- ۲- در عین حاکمیت اراده و خواست خداوند بر جهان، انسان مختار و آزاد است. ﴿و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه اخلد الى الارض...﴾
- ۳- خواست خداوند، بر پایه‌ی عملکرد خودماست. ﴿و لو شئنا لرفعناه بها ولكنّه اخلد الى الارض و اتبع الهوى﴾ آری، رسیدن به مقام قرب، مشروط به پرهیز از دنیاگرایی و هوس است.
- ۴- مردم غافل، به چهار پایان می‌مانند، ولی دانشمند دنیاپرست، مثل سگ حریص است. ﴿کمثل الکلب﴾
- ۵- دانشمند بی‌عمل، منفور است. ﴿کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث...﴾
- ۶- اسیر دنیا، هرگز آرامش ندارد. ﴿ان تحمل علیه یلهث أو تترکه یلهث﴾ انسان حریص هر چه داشته باشد، باز هم دندان طمعش بزرگ است، زیرا دنیاپرستی و حرص، نهایت ندارد.
- ۷- علاقه‌ی به دنیا و هواپرستی، انسان را نسبت به امور دیگر بی‌تفاوت می‌کند. ﴿ان تحمل... أو تترکه...﴾
- ۸- علمای دین اگر دنیاگرا شدند، در صدد تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می‌گیرند. ﴿اخلد الى الارض... کذبوا بآياتنا﴾
- ۹- سرنوشت علما و دانشمندان فریب خورده، باید مایه عبرت و اندیشه‌ی مردم باشد. (در آیه‌ی قبل آمد: «وَأْتَلُ»، در اینجا می‌خوانیم: «فاقصص»).
- ۱۰- داستان‌نویسی و داستان‌سرایی باید در مسیر رشد فکری انسان باشد، نه تخدیر و سرگرمی. قصّه‌گویی جهت‌دار، کار انبیاست. ﴿فاقصص القصص لعلمهم یتفکرون﴾

﴿۱۷۷﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

چه بد مثلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب کردند. و (لی) آنان تنها به خودشان ستم می‌کردند.

﴿۱۷۸﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

هر که را خدا هدایت کند، تنها اوست هدایت یافته، و هر که را گمراه کند، پس آنان همان زیانکارانند.

### نکته‌ها:

- شاید دلیل این‌که در مورد هدایت یافتگان کلمه‌ی مفرد «مهتد» و در مورد گمراهان به صورت جمع آمده «خاسرون»، آن باشد که راه هدایت یافتگان یکی است و با هم متحدند، اما منحرفان، متفرقند و راهشان متعدد است.
- جان‌گرگان و سگان هر یک جداست متحد جان‌های شیران خداست
- گرچه هدایت و گمراهی به دست خداست، ولی جنبه‌ی اجبار ندارد و بی‌دلیل و بی‌حساب نیست. خداوند حکیم و رحیم است و تا انسان زمینه را به دست خویش فراهم نسازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- عاقبت زشتی در انتظار تکذیب‌کنندگان است. «سَاءَ مَثَلًا»
- ۲- تکذیب آیات الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. «أَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ» مقدم‌داشتن «انفسهم» بر «یظلمون»، نشانه‌ی انحصار است.
- ۳- هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد، علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی‌شود. «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ»
- ۴- هدایت یافتگان از هر گونه زیان و خسران به دور هستند، زیرا ضلالت سرچشمه‌ی خسارت است. «مَنْ يَضِلُّ اللَّهُ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

﴿ ۱۷۹ ﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ  
بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا  
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می‌کشد، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حقّ را درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند.

### نکته‌ها:

- «ذَرَأَ» از «ذَرَأَ»، در اصل به معنای پراکنده ساختن و انتشار است و در اینجا به معنای خلق، آفرینش و اظهار نمودن است.
- سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می‌شمارد، «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون»<sup>(۱)</sup> کدام یک صحیح است؟
- پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصبان، طغیان و پایداری در کفر و لجابت، دوزخ است، گویا که در اصل برای جهنّم خلق شده‌اند. حرف «لام» در «لجهنّم»، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجار که هدف اصلی او از تهیه کردن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده در بخاری می‌انجامد که آن هدف فرعی است.
- این مطلب، شبیه این جمله‌ی حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»<sup>(۲)</sup> بزیاید برای مرگ و بسازید برای خرابی، یعنی پایان تولّد، مرگ، آخر ثروت‌اندوزی، فنا و پایان ساختمان ساختمان، خرابی است.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۳۲.

۱. ذاریات، ۵۶.

آری، انسان‌هایی که هویت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش ندارند، ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>(۱)</sup> چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقل می‌کردند، در جهنم جای نداشتند. ﴿قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>(۲)</sup>

□ انسان در داشتن چشم، گوش و زبان، شبیه حیوان است، ولی کیفیت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد، وگرنه همچون حیوان بلکه پست‌تر از اوست. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی‌زاده طرفه معجونی است      از فرشته سرشته و زحیوان

گر رود سوی این، شود به از این      ور رود سوی آن، شود پس از آن

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحد نیافرید؟ حضرت فرمودند: اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، اما خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن کرد و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد تا فرمانبرداران از عاصیان مشخص شوند. گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده، اما به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نیست.<sup>(۳)</sup> آری، تکلیف‌پذیری، تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است.

### پیام‌ها:

- ۱- فرجام بسیاری از انسان‌ها و جتیان، دوزخ است. ﴿ذُرَّانَا...﴾
- ۲- جنّ هم مثل انسان، تکلیف و اختیار، کیفر و پاداش دارد. ﴿مَنْ الْجَنُّ وَالْإِنْسُ﴾

۱. فرقان، ۴۴. ۲. مٔلك، ۱۰.

۳. تفسیر اثنی‌عشری؛ بحار، ج ۳، ص ۶.

- ۳- ملاک انسانیت، فهم پذیرش معارف و تکالیف دینی است، وگرنه انسان مانند حیوانات است. ﴿اُولَئِكَ كَالْاَنْعَامِ﴾
- ۴- کسی که با وجود توانایی از نعمت‌های الهی درست بهره نبرد، بدتر از موجودی است که اساساً آنها را ندارد. ﴿بَلْ هُمْ اَضَلُّ﴾
- ۵- انسان‌های غافل و بی‌بصیرت، (در بی‌تفاوتی، شکم‌پرستی، شهوت‌رانی، استثمار شدن و محرومیت از لذت معرفت) مانند چهارپایان بلکه بدتر از آن می‌باشند. ﴿اُولَئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾
- ۶- انسان‌های بی‌بصیرت، از هدف، خدا، خود، امکانات، آخرت، ذریه، آیات الهی، قانون خدا، الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. ﴿اُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾
- ۷- دوزخی شدن بسیاری از انسان‌ها، به خاطر بهره‌نبردن از نعمت‌های الهی در مسیر هدایت و کمال است. زیرا با داشتن چشم، گوش و دل، گرفتار غفلت شده‌اند. ﴿اُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾

﴿۱۸۰﴾ وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَاَدْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِى

اَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند خدا را به چیزی که لایق او نیست توصیف می‌کنند (و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید.

#### نکته‌ها:

□ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر یک‌صد اسم تکیه شده و در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هرکس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب

می‌شود.<sup>(۱)</sup> و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این یک صد اسم، عبارتند از:

«اللَّهُ، اله، الواحد، الاحد، الصمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، التقدير، القاهر، العلیّ، الاعلیّ، الباقي، البديع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحقّ، الحسيب، الحميد، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحيم، الدّارء، الرّازق، الرّقيب، الرّؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السيّد، السّبوح، الشهيد، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفائق، القديم، الملك، القدّوس، القویّ، القريب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولى، المَنَّان، المحیط، المبین، المقيت، المصوّر، الکریم، الکبير، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرين، الدیان، الشکور، العظیم، اللطيف، الشافی».<sup>(۲)</sup>

□ در قرآن، ۱۴۵ اسم از اسامی خدا آمده است و عدد نودونه در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی از آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه‌ی؛ «و من أصدق من الله قیلاً»<sup>(۳)</sup> چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسامی حسنامی الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصی دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیازمندی دیگران به او.<sup>(۴)</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسامی حسنی ماییم.<sup>(۵)</sup> یعنی صفات الهی در ما

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

۳. نساء، ۱۲۲. ۴. تفسیر کبیر فخررازی.

۵. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله‌ی «ذروا الذین یلحدون»<sup>(۱)</sup> به ما می‌گوید که به ملحدان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام تکیه و اعتنا نکنید. در روایت دیگری امام رضا علیه‌السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم‌السلام اسمای حسناى خدا هستیم و عمل هیچ‌کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الذی لا یقبل اللّه من احد عملاً الا بمعرفتنا»<sup>(۱)</sup>

□ عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.<sup>(۲)</sup> اسمای حُسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.<sup>(۳)</sup>

□ امام رضا علیه‌السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»<sup>(۴)</sup>

□ طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می‌تواند در طبیعت، تصرف کند. چنانکه بلعم‌باعورا (که در آیه‌ی ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می‌دانسته است.

اما این‌که اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته‌اند: یکی از نام‌های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هرکس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدّی می‌رسد که می‌تواند در طبیعت تصرف کند، وگرنه چنان نیست که فردی، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه‌ای بتواند «مستجاب الدعوه» شود و مثلاً در جهان اثر بگذارد.<sup>(۵)</sup>

□ امام رضا علیه‌السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و... نامید.<sup>(۶)</sup>

□ اسم، نمایانگر مُسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۳. تفسیر فرقان. ۴. بحار، ج ۹۱، ص ۵. ۵. تفسیر نمونه.

۶. تفسیر فرقان.

هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، ﴿سبحانه عمّا یشرکون﴾<sup>(۱)</sup> و هم نام او را تنزیه کرد. ﴿سیّح اسم ربّک الاعلیٰ﴾<sup>(۲)</sup> لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

□ شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان‌گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می‌باشند.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کلمه‌ی «الله»، محور همه‌ی اسمای الهی است. ﴿ولله الاسماء الحسنی﴾ (کلمه‌ی «الله»، در بردارنده‌ی تمام صفات الهی است)
- ۲- تمام خصال نیکو، برای خداست، دیگران برای رسیدن به «حُسنی» باید سراغ او بروند. ﴿لله الاسماء الحسنی﴾
- ۳- دعوت و دعا باید به زیبایی‌ها و خوبی‌ها باشد. ﴿الحسنی فادعوه بها﴾
- ۴- اسمای الهی نشانه‌های اوست، می‌توان از نشانه به او رسید. ﴿لله الاسماء الحسنی فادعوه بها﴾
- ۵- ایمان به این‌که خداوند تمام کمالات را دارد و از همه‌ی عیب‌ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی‌دارد. ﴿فادعوه بها﴾
- ۶- داروی غفلت، یاد خداست. در آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿هم الغافلون﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿فادعوه بها﴾
- ۷- در برابر به ملحدان و منحرفان، عکس‌العمل نشان دهیم. ﴿ذروا الذین یلحدون﴾

### ﴿۱۸۱﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی (دیگران را) به حقّ هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند.

۳. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۲. اعلیٰ، ۱.

۱. توبه، ۳۱.



**نکته‌ها:**

- در روایات آمده است مراد از این آیه اهل بیت پیامبر ﷺ و شیعیان آنان می‌باشند.<sup>(۱)</sup>
- حضرت علی علیه السلام ضمن اشاره به گروه‌های مختلفی که در امت اسلامی پیدا خواهند شد، فرمودند: «تنها گروهی که اهل نجاتند، شیعیان اهل بیت ﷺ می‌باشند».<sup>(۲)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- هدایت‌گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل، ممنوع است. ﴿یهدون بالحق﴾
- ۲- هدایت، حکومت و قضاوت، باید در مسیر «حق» باشد. ﴿یهدون بالحق و به يعدلون﴾
- ۳- کسانی ارزش بیشتری دارند که علاوه بر هدایت‌پذیری، در فکر ایجاد نظام حق نیز باشند. آری، تنها شناخت و عمل شخصی کافی نیست، نشر حق نیز مهم است. («به يعدلون»، یعنی «به یحکمون»).
- ۴- جامعه به گروهی هدایتگر و داور به حق، نیازمند است. (کل آیه)

﴿ ۱۸۲ ﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

﴿ ۱۸۳ ﴾ وَأَمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ

و به آنان مهلت می‌دهم (تا پیمانانه پر شود)، همانا تدبیر من محکم و استوار است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نمونه؛ کافی، ج ۱، ص ۴۴.

## نکته‌ها:

□ «استدراج» که یکی از سنت‌های الهی نسبت به مکذبان و مُترَفان است، از «درجۃ» به معنای درهم پیچیدن تدریجی است.<sup>(۱)</sup> این سنت در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی قلم هم آمده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «آنان که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، به فکر خطر استدراج باشند، مبادا نعمت‌ها وسیله‌ی خواب و غفلت آنان شود».<sup>(۲)</sup> همچنین فرمودند: «کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و شکر نعمت را بجا نمی‌آورد و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه‌های خطر غافل مانده است».<sup>(۳)</sup> آری، خداوند مهلت می‌دهد، اما اهمال نمی‌کند. چنانکه بزرگان گفته‌اند: «انّ الله یهمل و لایهمل»

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند اراده خیری برای بنده‌ای کند، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه کند، ولی هنگامی که بر اثر اعمالش، بدی و شری مقدّر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع نوعی عذاب مخفیانه و به تدریج است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «سنستدرجهم من حیث لایعلمون».<sup>(۴)</sup>

□ کید الهی و مهلت و طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده است، مثل این آیات: ﴿لَا یحسبنّ الذّین کفروا أنّما نملی لهم خیرٌ لّانفسهم أنّما نملی لهم لیزدادوا اثماً﴾<sup>(۵)</sup> کفار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می‌دهیم، خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، ﴿فذرهم فی غمرتهم حتّٰی حین﴾<sup>(۶)</sup>، پس ایشان را در غفلتشان واگذار. و نیز آیات: ۱۹۶ سوره‌ی آل عمران، ۴۴ سوره‌ی انعام، ۵۵ سوره‌ی توبه و ۵۵ و ۵۶ سوره‌ی مؤمنون.

□ گاهی نعمت‌های الهی، پرده‌پوشی‌های خداوند و ستایش‌های مردمی، همه و همه، از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است.<sup>(۷)</sup>

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر نمونه.  
 ۴. تفاسیر نمونه و برهان. ۵. آل عمران، ۱۷۸. ۶. مؤمنون، ۵۴.  
 ۷. تفسیر نمونه.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «تحریف‌گران توجیه‌کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند، مشمول قانون استدراج می‌باشند».<sup>(۱)</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، دوستان خود را با تلخی‌ها هشدار می‌دهد و ناهالان را در رفاه، رها می‌کند».<sup>(۲)</sup>

□ از امام سؤال شد از کجا بفهمیم نعمت‌های موجود در اختیار ما استدراج است یا نه؟ امام در جواب فرمود: اگر شکر نعمت به جای آوری نگران نباش استدراج نیست.<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت مخفی می‌انجامد. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (چوب خدا، صدا ندارد)
- ۲- مهلت دادن به مردم، از سنت‌های خداست، تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، هم فرصت طغیان داشته باشند، هم مجال توبه و جبران. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم﴾
- ۳- غالباً سقوط انسان، پله پله و آرام آرام است. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ۴- عمر و زندگی، به دست خداست و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست. ﴿وَأُمَلِّهِمْ﴾
- ۵- خداوند فرصت توبه و جبران به کافران می‌دهد، ولی آنان لایق نیستند. ﴿وَأُمَلِّهِمْ﴾
- ۶- همیشه نعمت‌ها نشانه‌ی لطف خدا نیست، گاهی زمینه‌ای برای قهر ناگهانی خداوند است. ﴿أُمَلِّهِمْ - كِيدِي﴾
- ۷- مرفه‌ان غافل، با تدبیر خدا طرفند. ﴿أُمَلِّهِمْ إِنَّ كِيدِي﴾ (همان گونه که کید، عملی پنهانی است، استدراج نیز عذاب‌ی مخفیانه می‌باشد)

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. اصول کافی، ج ۲، باب استدراج.

- ۸- خطر غرور و غفلت تا حدی است که خداوند با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده است. «سنستدرجهم - املی لهم - کیدی»  
 ۹- طرح و تدبیر الهی، شکست ناپذیر است. «ان کیدی متین»

﴿۱۸۴﴾ **أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ**

آیا آنان فکر نکردند که هم‌نشین آنان (پیامبر اسلام)، هیچ‌گونه جنون ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست.

### نکته‌ها:

- «جِنَّةٌ»، به معنای جنون و در اصل به معنای پوشش است، گویا هنگام جنون، پوششی روی عقل قرار می‌گیرد.
- هنوز پیامبر به مدینه هجرت نکرده بود که شبی بر کوه صفا تا پاسی از شب، مردم را به خدا دعوت کرده، از مجازات‌های الهی بیم و اندرز می‌داد. مشرکان گفتند: رفیق ما دیوانه شده است که چنین سخنانی بر زبانش جاری می‌شود. آیات فوق نازل شد.
- آنان به کسی تهمت جنون می‌زدند که قبل از رسالت، او را محمد امین نام نهاده بودند.

### پیام‌ها:

- ۱- تهمت و جسارت، شیوه و عمل اهل فکر و اندیشه نیست. ﴿أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾
- ۲- پیامبر، مصاحب و هم‌صحبت مردم است. اگر دیوانه بود، چرا قبلاً نگفتند و چرا سالها با او هم صحبت شدند؟ ﴿صَاحِبِهِمْ﴾
- ۳- در نظام فاسد، به حق گویان نسبت جنون می‌دهند. ﴿مِّنْ جِنَّةٍ﴾
- ۴- پیامبران، از طرف مخالفان گرفتار تهمت سحر یا جنون بوده‌اند. ﴿مِّنْ جِنَّةٍ﴾ چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾<sup>(۱)</sup>

۵- در شیوه‌ی تبلیغ و تربیت و مخاطب شناسی، برای تربیت غافلان باید بیشتر نذیر بود، نه بشیر. ﴿ان هو الا نذیر﴾

۶- برای مردم مغرور و خواب آلود، باید صریح و آشکار حرف بزنیم. ﴿مبین﴾

﴿۱۸۵﴾ **أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ**

**شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ**

**يُؤْمِنُونَ**

آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هرچه خدا آفریده، به دقت نمی‌نگرند (تا بدانند آفرینش همه‌ی آنها هدفدار است، نه بیهوده) و اینکه شاید زمان (مرگ) آنان نزدیک شده باشد؟ پس بعد از این (آیات روشن)، به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

#### نکته‌ها:

□ «ملکوت» از «مُلک»، به معنای حکومت و مالکیت است. اینجا به حکومت مطلقه‌ی خداوند بر هستی اطلاق شده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- نگاه اندیشمندانه، عمیق و متفکرانه، ثمربخش و کارگشا می‌باشد. (توجه و اندیشه درباره‌ی باطن هستی و شیوه‌ی ارتباط آن با آفریدگار، آدمی را به خداوند مرتبط می‌سازد، چنانکه توحید و نبوت را باید با عقل و فکر فهمید، نه از روی تقلید). ﴿أولم يتفكروا، أولم ينظروا﴾
- ۲- توحید، سرچشمه و پشتوانه‌ی نبوت است و دقت در ملکوت هستی، روشن می‌کند که این نظام رها شده نیست. ﴿أولم ينظروا... فبأی حدیث﴾
- ۳- بیشتر بدبختی‌ها به خاطر غفلت از یاد مرگ است. ﴿عسی ان یكون قد اقترب أجلهم﴾ (یاد مرگ، در کاستن از لجاجت، مؤثر است و مردم را به استفاده از

- فرصت و به ایمان آوردن پیش از فرا رسیدن مرگ، فرامی خواند)
- ۴- آفرینش هیچ ذره‌ای، بی هدف نیست. ﴿من شيء﴾
- ۵- قرآن و آیات الهی، بهترین کتاب و سخن است و هیچ عذری برای نپذیرفتن آنها نیست. ﴿فبأی حدیث بعده﴾
- ۶- کسی که به قرآن و معارف آن ایمان نیاورد، دیگر به هیچ سخن هدایت‌بخشی ایمان نمی‌آورد. ﴿فبأی حدیث بعده یؤمنون﴾

﴿۱۸۶﴾ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

هرکه را خداوند (به خاطر فسق و اعمالش) گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست، و آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می‌کند تا سرگردان شوند.

### پیام‌ها:

- ۱- سزای کسانی که به هشدارهای انبیا گوش نمی‌دهند و به گفته‌های آنان نمی‌اندیشند، این است که گرفتار قهر الهی شده و به حال خود رها شوند. ﴿فبأی حدیث بعده یؤمنون... و یذرههم﴾
- ۲- اضلال، کار خداست ولی زمینه‌ساز آن، نیت و عمل خود انسان است که سبب می‌شود قلب او زنگ بگیرد و هدایت الهی را نپذیرد. ﴿یضلل الله﴾ آیات دیگری نیز این حقیقت را بیان می‌کند، از جمله: ﴿وما یضلّ به الاّ الفاسقین﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون﴾<sup>(۲)</sup>
- ۳- طغیان و سرکشی مردم اجباری نیست و گمراهی انسان‌ها، نتیجه‌ی انتخاب خود آنان است. ﴿طغیانهم﴾ (انسان، از ابتدا بد آفریده نشده است)
- ۴- طاغوت‌ها، سرگردانند. ﴿فی طغیانهم یعمهون﴾

۲. مطففین، ۱۴.

۱. بقره، ۲۶.

۵- اگر هدایت الهی نباشد، گمراهی و سرگردانی انسان مستمر و ادامه‌دار است.

﴿يعمّهون﴾

﴿ ۱۸۷ ﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه وقت به پا می‌شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی‌تواند زمان آن را آشکار سازد. (فرا رسیدن قیامت، در آسمان‌ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی‌آید. از تو چنان می‌پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

#### نکته‌ها:

□ کفار قریش، گروهی را نزد علمای یهود فرستادند تا مطالب و سؤالات دشواری را فرا گرفته و از پیامبر ﷺ بپرسند و او از عهده‌ی پاسخگویی بر نیاید و محکوم شود. یکی از آن سؤالات، تعیین زمان وقوع قیامت بود.<sup>(۱)</sup>

□ «السَّاعَةُ»، زمان شروع قیامت است، و «القیامة»، زمان حساب و کتاب، پاداش و جزا می‌باشد.<sup>(۲)</sup> «مرسی»، به معنای ثبوت و وقوع است، «جبال راسیات»، یعنی کوه‌های استوار و محکم.

«حَفِيٌّ»، به معنای پیگیری و تحقیق است، حَفِيٌّ بودن پیامبر ﷺ یعنی گویا پیامبر فرارسیدن روز قیامت را از خدا پرسیده و تحقیق کرده و می‌داند.

□ سنگینی قیامت در آسمان‌ها و زمین، شاید به خاطر بهم ریختگی کرات و بی‌نور شدن

۱. تفسیر برهان.

۲. تفسیر مراغی.

خورشید و زیر و رو شدن زمین باشد. و شاید مراد از سنگینی قیامت، سنگینی کیفرها در آن روز باشد. در دعای کمیل می‌خوانیم: «وهذا ما لاتقوم لها السموات و الارض»، آسمان‌ها و زمین طاقت تحمل عذاب دوزخ را ندارند.

□ از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی ظهور و خروج حضرت قائم عجل الله فرجه پرسیدند، حضرت فرمودند: «مثله مثل الساعة» قیام او مثل برپایی قیامت ناگهانی است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿لَا يَجْلِبُهَا لُوقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾. این حدیث از امام رضا عجل الله فرجه نیز روایت شده است. (۱)

### پیام‌ها:

- ۱- مردم، مکرّر از پیامبر سؤال می‌کردند و گاهی از زمان وقوع قیامت می‌پرسیدند. ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾ (فعل مضارع نشان دوام و استمرار است)
- ۲- جز خداوند، کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست. ﴿أَمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ آری، ندانستن زمان برپایی قیامت، برای آماده باش انسان بهتر است.
- ۳- قیامت، قابل پیش‌بینی نیست و در زمانی که انتظارش نمی‌رود، ناگهانی رخ خواهد داد. ﴿بَغْتَةً﴾ («بغته» در موردی بکار می‌رود که انسان حتی احتمال و حدس آن را نیز در ذهن خود نداشته باشد)
- ۴- قیامت بسیار گران و سنگین است، حتی بر آسمان‌ها و زمین، تا چه رسد به انسان‌ها. ﴿ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۵- در مورد آنچه نمی‌دانیم، از گفتن «نمی‌دانم» نهراسیم. در این آیه پیامبر دوبار فرمان یافته که بگوید: ﴿قُلْ أَمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي... قُلْ أَمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ و در جای دیگر نیز می‌فرماید: سرنوشت خود و شما را نمی‌دانم. ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (۲)
- ۶- ندانستن خصوصیات و جزئیات قیامت، ضرری به اصل نبوت و معاد نمی‌زند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. احقاف، ۹.



هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی‌شود. ﴿أَمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾

﴿۱۸۸﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ  
الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ  
بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم و هرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

#### نکته‌ها:

□ در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می‌دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته‌اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می‌خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف: آنجا که می‌فرماید: علم غیب نمی‌دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی‌دانند و آنجا که می‌گوید: غیب می‌دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می‌دانند، نظیر آنکه می‌گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله‌ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می‌رسد.

ب: علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می‌دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾<sup>(۱)</sup> و بخشی از

علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی‌دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی‌دانند و آنجا که می‌دانند، یعنی بخشی دیگر را می‌دانند.

ج: مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام به آنان می‌فرمودند: ما غیب نمی‌دانیم تا درباره‌ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه‌ای از علم غیب خود را عرضه می‌کردند.

د: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می‌کنند. نظیر انسانی که می‌گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را نمی‌دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می‌تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بگوید.

ه: آگاهی از غیب، همه جا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه‌السلام در جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی‌گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی‌شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و: خدا علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی‌کند. نظیر همین آیه‌ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می‌سازد، همان‌گونه که عیسی علیه‌السلام به یاران خود فرمود: من می‌توانم بگویم که شما مردم در خانه‌ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده‌اید. ﴿و ما تدّخرون فی بیوتکم﴾<sup>(۱)</sup>

□ بعضی مفسران گفته‌اند که اهل مکه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.<sup>(۲)</sup>

۱. آل‌عمران، ۴۹.

۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

## پیام‌ها:

- ۱- هر که ایمانش بیشتر باشد، نسبت به تکلیف و خواست الهی بیشتر تسلیم است و بیشتر احساس عجز می‌کند. ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ...﴾
- ۲- همه‌ی سود و زیان‌ها را به اراده و خواست خدا بدانیم. ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾
- ۳- پیامبر از پیش خود و برای زندگی شخصی خویش، غیب نمی‌داند. اخبار غیبی به عنوان پیامبر بودن به او داده شده، آن هم از سوی خدا. ﴿لَوْ كُنْتُ ...﴾
- ۴- زمان برپایی قیامت، از امور غیبی است. ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ... و لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ﴾
- ۵- شناخت آینده، زمینه‌ساز رفاه و آسایش، و جهل به آن، زمینه‌ساز زیان و مشکلات است. ﴿لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ...﴾
- ۶- زندگانی پیامبر اکرم ﷺ مانند مردم دیگر، آمیخته با رنج و سختی بود. ﴿وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾
- ۷- پیامبر ﷺ مژده‌رسان و بیم‌دهنده‌ی همه‌ی بشر است، اما تنها مؤمنانند که تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ﴿نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿ ۱۸۹ ﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک بر گرفت (و باردار شد) و (مدتی) با آن سر کرد، چون زن سنگین شد، آن دو (زن و شوهر) از خداوند، پروردگارشان، درخواست کرده (و گفتند): که اگر فرزند شایسته‌ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

## پیام‌ها:

- ۱- گوهر وجودی زن و مرد یکی است. ﴿وجعل منها زوجها﴾
- ۲- ازدواج و همسر، عامل آرامش روح و زندگی است و ناآرامی‌های روانی را برطرف می‌کند. ﴿لیسکن الیها﴾
- ۳- اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق. ﴿لیسکن الیها﴾
- ۴- مسائل جنسی را با کنایه بیان کنیم. ﴿تغشّاهَا﴾
- ۵- آمیزش زن و شوهر باید در پنهانی باشد. ﴿تغشّاهَا﴾
- ۶- رشد جنین، تدریجی است، تا زن آمادگی داشته باشد. ﴿خفیفاً، أثقلت﴾
- ۷- تا بار انسان سنگین نشود، متوجه مسئولیت خود نمی‌شود. ﴿فلما أثقلت دعوا﴾ مشکلات، وسیله‌ی توجه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن دل و وجدان انسان است. مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی‌خبرند دائم در اضطراب به سر می‌برند و پذیرای هرگونه موعظه و راهنمایی می‌باشند.
- ۸- پدر و مادر در سرنوشت فرزند، احساس مسئولیت می‌کنند. ﴿دعوا﴾
- ۹- انسان فطرتاً میل به بقای نسل و فرزند دارد. ﴿آتیننا﴾
- ۱۰- فرزند را از خدا بدانیم، نه از وسائل دیگر یا خودمان. ﴿آتیننا﴾
- ۱۱- آمیزش جنسی تنها برای لذت و شهوت نیست، بلکه برای بقا و دوام نسل صالح است. ﴿صالحاً﴾
- ۱۲- انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است، نه بی‌تفاوتی و فساد. ﴿آتیننا صالحاً﴾ و نفرمود: ﴿آتیننا ولداً﴾.
- ۱۳- برای صلاح و تربیت صحیح فرزند، باید پیش از تولد او اقدام کرد و از خدا استمداد جست. ﴿فلما أثقلت دعوا الله ربّها لئن آتیننا صالحاً﴾

﴿ ۱۹۰ ﴾ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى

اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

﴿ ۱۹۱ ﴾ أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ

آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان نیز مخلوقند؟!

### پیام‌ها:

- ۱- فرزند، هم مربوط به پدر و هم مربوط به مادر، هر دو است. ﴿آتاها﴾
- ۲- خداوند، فرزند شایسته و صالح می‌دهد، این ماییم که سبب انحراف فرزندان می‌شویم. ﴿آتاها صالحاً﴾
- ۳- انسان‌ها در تنگناها متعهد می‌شوند، ﴿لنكوننّ من الشاكرين﴾، اما در حال گشایش، بی‌وفایند. ﴿جعلاً له شركاء﴾
- ۴- فرزند، موهبتی الهی است، پدر و مادر نباید، برای خود یا دیگران، در شکل و قیافه و یا سلامت فرزند نقش استقلال‌ی قائل شوند که آن نوعی شرک است. ﴿جعلاً له شركاء﴾
- ۵- نخستین شرط معبود، قدرت بر آفرینش است. در دنیای علم و صنعت، هنوز میلیون‌ها نفر بت پرستند. ﴿أیشركون ما لا یخلق﴾

﴿۱۹۲﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ

و (این معبودها) قدرت یاری آنان را ندارند و حتی خودشان را هم نمی‌توانند حمایت کنند.

﴿۱۹۳﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ  
أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ

و اگر معبودها را به هدایت فرا خوانید، از شما پیروی نمی‌کنند، بر شما یکسان است که آنها را دعوت کنید یا ساکت باشید!

#### نکته‌ها:

□ ممکن است معنای ﴿تدعوهم الی الهدی﴾ این باشد که اگر از آنان بخواهید شما را راهنمایی کنند، اجابت نمی‌کنند. به هر حال گرچه سخن در مورد بت‌های بی‌جان است، اما در آیه جمع ذوی‌العقول بیان شده تا از این پندار باطل مشرکان که آنها را عاقل، بلکه فوق عقل می‌دانستند و می‌پرستیدند و از آنها طلب استمداد می‌کردند، پرده بردارد.

□ قرآن، بارها با تعبیرات گوناگونی همچون: ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا﴾ و ﴿لَا يَمْلِكُونَ لَنَا نَفْسَهُمْ نَفْعًا﴾<sup>(۱)</sup>، ما را از توجه استقلالی به توان و قدرت اشیا یا افراد، نهی کرده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- چیزهایی که نه توان یاری‌رسانی دارند و نه می‌توانند از خود دفاع کنند، شایسته‌ی پرستش نیستند. ﴿و لَا يَسْتَطِيعُونَ ...﴾
- ۲- حتی پرستش انسان‌های دیگر، توجیه ندارد تا چه رسد به اشیا و موجودات کمتر از انسان که توانایی هیچ‌گونه راهنمایی و حمایتی را ندارند. ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ﴾

﴿۱۹۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ  
فَلَيْسَتْ جِبُوءَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، بندگان  
آفریده‌هایی) همچون خود شمایند. پس اگر راست می‌گویید، آنان را  
بخوانید، تا آنان جوابتان را بدهند.

### نکته‌ها:

□ ممکن است مراد از «عباد»، انسان‌هایی باشند که به عنوان خدا مطرح شده بودند، مثل  
حضرت عیسی علیه السلام، یا فرشتگان و ممکن است مراد، همان بت‌هایی باشد که بت‌پرستان  
آنها را «اله» می‌پندارند. و اگر به معنای مخلوقات باشد، شامل هر چیزی که به جای خدا  
پرستش شود، می‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- پرستش، دلیل می‌خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد، پرستیدن  
مخلوقات یا انسان‌هایی مثل خودمان، نه دلیلی دارد و نه امتیازی. ﴿عباد  
أَمْثَالُكُمْ﴾ علامه اقبال لاهوری در می‌گوید:  
آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد  
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد  
یعنی از خوی غلامی زسگان پست‌تر است  
من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد
- ۲- معبودی شایسته‌ی پرستش است که نیازهای بنده و مخلوق را برطرف کرده،  
او را رشد دهد، و بین او و معبود روابط دو طرفه باشد. ﴿فَلَيْسَتْ جِبُوءَ لَكُمْ﴾
- ۳- عدم پاسخگویی معبودها به حوائج شما، نشانه‌ی عجز و بی‌عرضگی و  
دروغین بودن آنهاست. ﴿فَلَيْسَتْ جِبُوءَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

﴿۱۹۵﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ

آیا آنان (معبودها)، پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست‌هایی دارند که با آن قدرت‌نمایی کنند، یا چشم‌هایی دارند که با آنها ببینند، یا گوش‌هایی دارند که با آنها بشنوند؟ (ای پیامبر!) بگو: شریک‌های (خیالی) خودتان را بخوانید و علیه من نقشه بکشید و هیچ مهلت هم به من ندهید! (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست).

### نکته‌ها:

- «بَطِشُونَ» از «بَطَشَ»، به معنای گرفتن با قدرت و با صولت است.
- این آیه، تویخ کسانی است که برای خدا شریکانی قرار می‌دهند که از خودشان عاجز‌ترند، چون خودشان قدرت راه رفتن، دیدن، شنیدن و... دارند، ولی آن مجسمه‌های بی‌روح، حتی این قدرت را هم ندارند و اگر از آنها خواسته شود که کاری انجام دهند، هیچ قدرتی ندارند و ناتوانند، پس چرا همچنان آنان را می‌پرستند؟

### پیام‌ها:

- ۱- رهبر الهی باید قدرت و جرأت تحدی و دعوت به مباحله را داشته باشد و ادعا کند که قدرت‌های باطل، هر طرحی که دارند، اعمال کنند، تا عجز آنها ثابت شود. ﴿قُلِ ادعوا...﴾
- ۲- دست و پا دارها، قدرت بر یاری مشرکان ندارند، تا چه رسد به شریک‌های بی‌دست و پای که در حدّ و اندازه خودتان هم نیستند. ﴿أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا...﴾
- ۳- مشرکان زیر بار اطاعت پیامبر نمی‌روند، چون می‌گویند: بشری مثل خود ماست. ولی زیر بار پرستش بت‌هایی می‌روند که از خودشان هم عاجز‌ترند. ﴿قُلِ ادعوا شركائكم...﴾



۴- شیوهی احتجاج و طرح سؤال همراه با انتقاد، توبیخ، تحدی و مبارزه طلبی، از بهترین شیوه‌های تبلیغی و تربیتی است. (با توجه به این آیه و آیات قبل)

﴿۱۹۶﴾ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

همانا ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه‌ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می‌کند.

#### نکته‌ها:

□ در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرفی خداوند می‌پردازد.  
 □ صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحان بوده‌اند، ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>(۱)</sup> و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته‌اند، چنانکه حضرت یوسف فرمود: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾<sup>(۲)</sup> و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می‌فرستیم. «السلام علينا و علی عبادالله الصالحین»

#### پیام‌ها:

- ۱- خداوند به واسطه‌ی قرآن، پیامبر را یاری و بیمه کرد. ﴿إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ﴾
- ۲- توجه صالحان به سرپرستی خداوند، سبب مقاومت و نهراسیدن آنان است. ﴿ثُمَّ كِيدُونَ فَلَا تَنْظُرُونَ إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ...﴾
- ۳- رابطه‌ی خداوند با انسان مؤمن، بسیار نزدیک است. ﴿وَلِيٌّ﴾ (کلمه‌ی «ولی»)، در اصل به معنای دنباله‌ی هم و پشت سر هم بودن است.
- ۴- نزول کتاب آسمانی، پرتوی از ولایت الهی است. ﴿وَلِيٌّ... نَزَّلَ﴾
- ۵- معبود واقعی کسی است که هم برنامه مشخصی می‌دهد، ﴿نَزَّلَ الْكِتَابَ﴾ هم در اجرا، رهروان را سرپرستی می‌کند. ﴿يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (صدور قانون باید همراه

۲. یوسف، ۱۰۱.

۱. انعام، ۸۵.

با حمایت از مجریان صالح و شایسته باشد)

۶- نترسید! زیرا خداوند ولی صالحان است و وعده‌ی یاری داده. ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ...﴾

یتولی الصالحین ﴿

۷- مشکلات انسان، یا از نداشتن برنامه است و یا از نداشتن سرپرست، و مؤمن

هیچ یک از این دو مشکل را ندارد. ﴿نَزَّلَ الْكِتَابَ... یتولی الصالحین﴾

۸- ولایت الهی نسبت به اولیای صالح همیشگی و عمومی است. ﴿یتولی

الصالحین﴾ و کافر، از مدار حمایت‌ها و امدادهای الهی محروم است. ﴿وَإِنَّ

الکافرین لا مولی لهم﴾<sup>(۱)</sup>

۹- مؤمنان صالح و نیکوکار، در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. ﴿یتولی الصالحین﴾ در آیه‌ی

دیگر نیز آمده است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾<sup>(۲)</sup>

خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها نجات می‌دهد.

۱۰- شایسته سالاری، شیوه‌ی مورد تأیید قرآن است. ﴿یتولی الصالحین﴾

﴿۱۹۷﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ

يَنْصُرُونَ

(بت‌ها) و کسانی که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، نه می‌توانند

شما را یاری نمایند و نه خود را یاری می‌کنند.

﴿۱۹۸﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ

هُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و اگر آنان (بت‌پرستان یا بت‌ها) را به هدایت فراخوانی، نمی‌شنوند و

می‌بینی که آنان به تو نگاه می‌کنند، و حال آنکه نمی‌بینند (گویا به تو

می‌نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقت است).

**نکته‌ها:**

- از مجموع آیات گذشته استفاده می‌شود که معبود و رب، باید:
- الف: خالق و مالک باشد. ﴿أَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلِقُونَ﴾
- ب: ناصر و یاور باشد. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ﴾
- ج: به خواسته‌ها و دعاها ترتیب اثر دهد. ﴿سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدْعَوْتُهُمْ أَمْ ...﴾
- د: توانگر و قدرتمند باشد. ﴿أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطِشُونَ بِهَا ...﴾
- ه: شنوا و بینا باشد. ﴿أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا، أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا﴾
- و: قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. ﴿ادعوا شركاءكم ثمّ كيدون﴾
- ز: کتاب و قانون عرضه کند. ﴿نزل الكتاب﴾
- ح: خوبان و شایستگان را حمایت کند. ﴿يتولّى الصالحين﴾

**پیام‌ها:**

- ۱- هدف بت پرستان، یاری جستن از بت‌هاست که قرآن آن را رد می‌کند. ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ﴾
- ۲- بت‌ها و معبودها، حداً اقل باید خودشان از حوادث مصون باشند که نیستند. ﴿وَلَا انْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾
- ۳- معبودهای فاقد شعور و اراده و قدرت، شایسته‌ی پرستش نیستند. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ، لَا يَسْمَعُونَ، لَا يَبْصُرُونَ﴾

**﴿ ۱۹۹ ﴾ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

**نکته‌ها:**

- با آنکه برای کلمه‌ی «عفو»، چندین معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاکار و بخشودن او، آسان گرفتن کارها، ولی ظاهراً در این آیه، معنای اوّل مراد است.

□ «خُذِ الْعَفْوَ»، به معنای عفو را در اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده کردن آن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾<sup>(۱)</sup> چنانکه «اعرض عن الجاهلین» به معنای آزاد و رها کردن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، اما گاهی موعظه، تذکر و حتی برخورد با آنان لازم است. ﴿فاعرض عنهم و عظهم﴾<sup>(۲)</sup>

□ این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی ﴿عفو﴾، هم اخلاق اجتماعی ﴿وَأْمُرَ بِالْعُرْفِ﴾، هم با دوست ﴿عفو﴾، هم با دشمن ﴿أعرض﴾، هم زبانی ﴿وَأْمُرَ﴾، هم عملی ﴿أعرض﴾، هم مثبت ﴿خُذِ﴾، هم منفی ﴿أعرض﴾، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.<sup>(۳)</sup> شکی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النَّاس و بیت‌المال.

□ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه‌ی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد: «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تُعْطَى مَن حَرَمَكَ وَ تَصِلَ مَن قَطَعَكَ»<sup>(۴)</sup> از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

□ سراسر این سوره، با تعبیرهای گوناگون دعوت به اعتدال است. اعتدال در حقوق (آیه‌ی ۲۹)، در مصرف (آیه‌ی ۳۱)، در زینت (آیه‌ی ۳۲)، در عبادت (آیه‌ی ۵۶)، در خانه‌سازی (آیه‌ی ۷۴)، در اقتصاد (آیه‌ی ۸۵) و نسبت به شیوه‌ی اجرای حقّ و عدالت در امتّ حضرت موسی علیه السلام و امتّ حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آیات ۱۵۷ و ۱۸۱ نکات ارزشمندی آمده است.

### پیام‌ها:

۱- همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. ﴿خُذِ الْعَفْوَ﴾

۳. تفسیر فرقان.

۲. نساء، ۶۳.

۱. نور، ۲.

۴. تفسیر مجمع‌البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۲- خوب بودن تنها کافی نیست، باید در جامعه خوبی‌ها را ترویج و سفارش کرد.

﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾

۳- تنها پیامبر مخاطب آیه نیست، بلکه هر مسلمان و هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض‌آمیز داشته باشد و در برابر توهین و تهمت‌ها چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود.

﴿وَأَعْرِضْ...﴾

۴- هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه‌ی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾

۵- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی‌سوادان. ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ در فرهنگ قرآن و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است.

۶- در شیوه‌ی اعراض و گذشت، نباید به خواسته و گفته‌ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. ﴿أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

﴿۲۰۰﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیتی

به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست.

### نکته‌ها:

- «نَزْعٌ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.
- در این سوره، از آیه‌ی ۱۶ تا ۲۷ داستان وسوسه کردن شیطان نسبت به حضرت آدم آمده است، در اواخر سوره هم نسبت به وسوسه‌های شیطان هشدار می‌دهد.
- در آیه‌ی قبل، دعوت به اعراض از جاهلان بود. پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: «با وجود خشم، چگونه می‌توان تحمل کرد؟ این آیه نازل شد». <sup>(۱)</sup> البتّه پناه بردن، تنها با گفتن

۱. تفاسیر نمونه و المنار.

کلمه‌ی «اعوذ بالله» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل کردن و خود را به خدا سپردن است.

□ گرچه همه‌ی انبیا معصومند، ولی شیاطین حتی از دست‌اندازی و وسوسه‌ی آنان هم در نمی‌گذرند. چنانکه این آیه می‌فرماید: ﴿و اما یزغَنَّک من الشَّیطان نزع﴾ یا آیه‌ی ﴿وکذک جعلنا لکلّ نبیّ عدواً شیاطین الانس والجن﴾<sup>(۱)</sup> که نشان دهنده‌ی مخالفان انبیا است. اما ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه‌های شیطانی، انسان‌هایی صالح و با تقوا، دور از گناهند.

در حقیقت شیطان، با وسوسه‌های خود، قصد گمراه کردن تمام انسان‌ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می‌خورد. ﴿قال فبعزّتك لاغویبهم اجمعین . الاّ عبادک منهم المخلصین﴾<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («إمّا»، در قالب شرط است، نه تحقق. نظیر آیه‌ی ﴿لئن اشرکت لیحیطنّ عملک﴾<sup>(۳)</sup> اگر شرک ورزی، عملت تباه می‌شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.)
- ۲- وسوسه‌ی شیطان، حتمی است. ﴿یزغَنَّک﴾ (با نون تأکید آمده است)
- ۳- وسوسه‌ی شیطان، دائمی است. ﴿یزغَنَّک﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۴- حتی از کوچک‌ترین وسوسه‌ی شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. ﴿نزع﴾
- ۵- پیامبران معصومند و یکی از راه‌های عصمتشان، استمداد و توجّه و پناه بردن به خداست. ﴿فاستعد﴾
- ۶- استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه‌های شیطانی است. ﴿فاستعد﴾
- ۷- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه‌جویی به خدا را دارند. ﴿فاستعد﴾
- ۸- هنگام خطر، توجّه و هوشیاری ویژه لازم است. ﴿فاستعد﴾

۱. انعام، ۱۱۲.

۲. ص، ۸۲-۸۳.

۳. زمر، ۶۵.

۹- چون وسوسه‌های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «الله» باشد که جامع همه‌ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «بالله»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم» و...).

۱۰- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت‌ها و خرافات و... ﴿انه سمیع علیم﴾

﴿۲۰۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا  
فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌های) شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می‌شوند (و خدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند.

﴿۲۰۲﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه)، آنان را در انحراف می‌کشند و نگه می‌دارند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مس» به معنای اصابت و برخورد کردن همراه با لمس کردن است. «طائف»، به معنی طواف کننده است، گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می‌کند تا راهی برای نفوذ بیابد.<sup>(۱)</sup>
- شاید مراد از توجه در این آیه، تذکر به شنوایی و بینایی خداوند است که در پایان آیه‌ی قبل آمده بود، یعنی توجه می‌کنند که خدا کار آنها را می‌بیند و حرفشان را می‌شنود و این توجه به حضور خداوند، سبب ترک گناه می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می‌آید، او به یاد خداوند می‌افتد، متذکر شده و انجام نمی‌دهد.<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین.

در برخی روایات، ذکر «لا اله الا الله» برای دفع وسوسه‌های شیطان توصیه شده است.<sup>(۱)</sup>  
 □ وسوسه‌ی شیطان، گاهی از دور است، ﴿فوسوس الیه﴾<sup>(۲)</sup>، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، ﴿فی صدور الناس﴾<sup>(۳)</sup>، گاهی با هم‌نشینی، ﴿فهو له قرین﴾<sup>(۴)</sup>، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. ﴿مستمهم﴾

### پیام‌ها:

- ۱- شیطان، به سراغ انسان‌های با تقوا و مؤمن هم می‌رود. ﴿ان الذین اتقوا اذا مستهم﴾
- ۲- شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. ﴿طائف﴾  
 (وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)
- ۳- گاهی ممکن است علما، مربیان و مصلحان، مورد تماس‌های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته‌های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. ﴿اذا مستهم... تذکروا﴾
- ۴- یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد و او را از وسوسه‌ها نگاه می‌دارد. ﴿تذکروا، مبصرون﴾
- ۵- متقی، به خدا توجه کرده و شیطان‌شناس و آگاه است. ﴿اتقوا... تذکروا﴾
- ۶- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام‌های ابلیس، بینایند. ﴿مبصرون﴾
- ۷- اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متقی باشند، رفت و آمدها و تماس‌ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. ﴿تذکروا، مبصرون﴾
- ۸- اگر تقوا و تذکر نباشد، شیطان‌ها با انسان برادر می‌شوند و تماس آنها، آسان و

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. طه، ۱۲۰. ۳. ناس، ۵.

۴. زخرف، ۳۶.



- مؤثر می‌گردد و انسان را به عمق گمراهی می‌کشانند. ﴿اخوانهم یدّونهم فی الغیّ﴾  
 ۹- راه انحراف، نهایت و حدّ ندارد. ﴿یدّونهم فی الغیّ﴾  
 ۱۰- خداوند، صالحان متّقی را تحت ولایت قرار می‌دهد، چنانکه در آیات قبل خواندیم، ﴿انّ ولیّ الله... و هو یتولّى الصالحین﴾ ولی بی‌تقویان، گرفتار اخوّت شیطانی می‌شوند. ﴿اخوانهم یدّونهم فی الغیّ﴾  
 ۱۱- شیطان‌ها، پس از به گمراهی کشاندن انسان‌هایی که برادر آنها شده‌اند، دست‌بردار نیست و همچنان آنان را در منجلاب گمراهی فرو می‌برد. ﴿فی الغیّ لایقصرون﴾  
 ۱۲- شیطان صفتان، در انحراف کردن انسانها به کسی رحم نمی‌کنند و از هیچ‌کس دست برنمی‌دارند. ﴿لایقصرون﴾

﴿۲۰۳﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآیةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلْ إِنَّمَا اتَّبَعُ مَا يُوحَىٰ  
 إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و هرگاه آیه‌ای برای آنان نیاوردی (و چند روزی تلاوت وحی قطع شود)، می‌گویند: چرا آیه‌ای برنگزیدی؟ بگو: من فقط چیزی را پیروی می‌کنم که از سوی پروردگرم بر من وحی می‌شود. این (قرآن) بصیرت‌هایی از سوی پروردگارتان است و برای کسانی که ایمان آورند، مایه‌ی هدایت و رحمت است.

### نکته‌ها:

- «اجتباء» از «جبایت»، به معنای جمع کردن آب در حوض است. به حوض نیز «جابه» می‌گویند. جمع‌آوری خراج و مالیات را هم «جبایت» می‌گویند، سپس به جمع‌آوری چیزهای گزیده شده، «اجتباء» گفته شده است.  
 و شاید معنای آیه این باشد؛ چرا معجزه‌ای را که از تو درخواست کردیم، برنگزیدی و معجزه‌ی دیگری آوردی و طبق سلیقه‌ی ما عمل نکردی؟!  
 □ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِذَا أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشَّهْدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرَةِ وَ

الظِّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرَسُوا الْقُرْآنَ فَانَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حَرَزْ مِنْ الشَّيْطَانِ وَ رَجِحَانِ فِي الْمِيزَانِ»<sup>(۱)</sup> اگر خواهان زندگی سعادت‌مند و مرگ شهادت‌گونه و نجات و رهایی از روز گرم و سوزان قیامت می‌باشید، قرآن بیاموزید، زیرا قرآن، کلام خداوند رحمان است و مایه‌ی ایمنی از شیطان و سنگینی میزان در قیامت. در روایت دیگری فرمودند: قرآن، کمال دین شماسست، هرکس از قرآن رویگردان شود، جایگاهش آتش است. «فیه کمال دینکم ما عدل احدٌ عن القرآن الاّ الی النار»<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- آیات قرآن، معجزه و نشانه‌ی حَقَّانِیَّتِ رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. ﴿لم تأتهم بآیه﴾
- ۲- آیات قرآن، گاهی با فاصله‌ی زمانی طولانی نازل می‌شود. ﴿و اذا لم تأتهم بآیه﴾
- ۳- لازم نیست مُبَلَّغ، هر روز سخن جدیدی ارائه کند، شاید گاهی سکوت لازم باشد. ﴿لم تأتهم بآیه﴾
- ۴- کَفَّار، آیات قرآن را مطالب برگزیده‌ی پیامبر می‌پنداشتند که از این سو و آن سو جمع‌آوری کرده و به مردم ارائه می‌دهد، نه آنکه وحی الهی باشد. ﴿لولا اجتبیتهما﴾
- ۵ - کَفَّار بهانه‌جو، پیامبر را به خاطر فاصله افتادن در نزول وحی شماتت می‌کردند. ﴿قالوا لولا اجتبیتهما﴾
- ۶- رهبر آسمانی نباید تحت تأثیر بهانه‌گیری‌ها و تقاضاهای نابجا قرار گیرد، بلکه باید پاسخ بهانه‌ها را صریح و قاطع بیان کند. ﴿قل انما اتبع...﴾
- ۷- پیامبر، تنها از وحی فرمان می‌گیرد، نه آنکه مطالبی را از پیش خود برگزیند و ارائه دهد. ﴿انما اتبع ما یوحی الیّ﴾
- ۸- وحی، وسیله‌ی تربیت پیامبر و اُمَّت است و لازمه‌ی ربوبیّت. ﴿ربّی، ربکم﴾
- ۹- هدایت‌های قرآن، ناب است و ذره‌ای با انحراف مخلوط نیست. (بکار بردن

۱. بحار، ج ۸۹، ص ۱۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۰.

کلمه‌ی «هُدًی» به جای «هَاد»، نشانه‌ی آن است که قرآن یکپارچه هدایت است) ۱۰- ارشاد و هدایت باید براساس بصیرت باشد. ﴿بصائر، هُدًی﴾ ۱۱- قرآن، هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است، ﴿بصائر﴾ هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی. ﴿هُدًی﴾ و نتیجه‌ی پیروی از آن، رحمت و برکت در دو جهان است. ﴿و رحمة﴾ ۱۲- گرچه قرآن کتاب هدایت برای عموم است، اما تنها صاحبان ایمان از این هدایت بهره می‌برند و کوردلان که از بصیرت و هدایت الهی دورند، خود را از این رحمت محروم می‌کنند. ﴿هدی و رحمة لِقَوْمٍ یؤمنون﴾

﴿۲۰۴﴾ وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)،

باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «انصات»، به معنای ساکت شدن، برای گوش دادن است.
- این آیه می‌گوید: هنگام تلاوت قرآن، از روی ادب سکوت کرده و آیات آن را گوش دهید. البته سکوت واجب، تنها در زمانی است که امام‌جماعت مشغول خواندن حمد و سوره نماز باشد که باید مأمومین ساکت باشند و در بقیه موارد مستحب و نشانه‌ی ادب است. اگر فرمان سکوت هم نبود، خرد و ادب اقتضا می‌کرد که در برابر کلام خالق، سکوت کنیم.
- حضرت علی علیه السلام مشغول نماز خواندن بود که فرد منافقی چندین بار بلندبلند قرآن خواند، در هر بار حضرت سکوت می‌کردند و سپس نماز را ادامه می‌دادند.<sup>(۱)</sup>
- امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه هستند: گروهی قرآن را وسیله‌ی کسب و کار و معاش خود دانسته، خود را بر مردم تحمیل می‌کنند، گروهی تنها قرآن را به زبان دارند و در

۱. تفسیر نمونه.

عمل، احکامش را رعایت نمی‌کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوی درد خود می‌دانند و همواره با آن مأنوسند، خداوند به واسطه‌ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می‌کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعزّ من الکبریت الاحمر». (۱)

### پیام‌ها:

- ۱- از سوی هرکس که قرآن تلاوت شود، باید سکوت کرده، به آن گوش بسپاریم. ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ («قُرِئَ» مجهول آمده است)
- ۲- سکوت و گوش کردن به قرآن، زمینه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

### ﴿۲۰۵﴾ وَ اذْکُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ

و پروردگارت را از روی خوف و تضرّع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

### نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، آداب تلاوت قرآن بیان شد و در این آیه، آداب ذکر و دعا بیان شده است و باید با تضرّع و خشوع و بیم و امید همراه باشد.
- کلمه‌ی «أصال» جمع «اصیل»، به معنای نزدیک غروب و شامگاهان و کلمه‌ی «غُدُوٌّ» جمع «غدوة»، به طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می‌شود.
- بعضی گفته‌اند: مراد از «ذکر» در این آیه، نمازهای واجب پنجگانه است و از ابن عباس نقل شده که بر اساس این آیه، امام جماعت باید در نماز صبح و شب قرائتش با صدای بلند باشد به مقداری که مأمومین بشنوند، نه زیادتر از آن.

## پیام‌ها:

- ۱- پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند، تا چه رسد به دیگران. ﴿واذکر ربّک﴾
- ۲- قرآن، علاوه بر ذکر زبانی، ذکر قلبی و درونی را هم می‌ستاید. ﴿فی نفسک﴾
- ۳- یاد خدا وقتی غفلت‌زدایی می‌کند که بدون تظاهر و سر و صدا باشد، و گرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می‌شود. ﴿تضرّعاً و خیفهً و دون الجهر﴾
- ۴- ربوبیت خداوند دائمی است، پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد. ﴿واذکر ربّک... بالغدوّ و الاصال﴾
- ۵- آن ذکر و یادی بیمه‌کننده‌ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. ﴿تضرّعاً... بالغدوّ و الاصال﴾
- ۶- در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم‌گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری باید به یاد خدا بود. ﴿بالغدوّ و الاصال﴾
- ۷- آنان که هر صبح و شام، خدا را یاد نمی‌کنند، از غافلانند. ﴿واذکر... ولا تکن من الغافلین﴾

﴿۲۰۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ

## يَسْجُدُونَ

همانا کسانی که مقرّبان درگاه پروردگارت هستند، از پرستش او سر باز نمی‌زنند، او را تسبیح می‌گویند و برای او سجده می‌کنند.

## نکته‌ها:

- «الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ»، یعنی مقرّبان درگاه خداوند، هم شامل فرشتگان می‌شود، هم بندگان وارسته‌ای که خود را در محضر خدا می‌بینند.
- هنگام تلاوت و شنیدن آیه‌ی فوق، سجده مستحبّ است.<sup>(۱)</sup> در مورد پانزده آیه‌ی قرآن

۱. تفسیر نمونه.

سجده وارد شده است. چهار مورد واجب آن عبارتست از: آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی سجده، ۳۷ فصلت، ۶۲ نجم و ۱۹ علق و در یازده آیه سجده مستحب است، آیات ۲۰۶ اعراف، ۱۵ رعد، ۴۸ نحل، ۱۰۷ اسراء، ۵۸ مریم، ۱۸ و ۷۷ حج، ۶۰ فرقان، ۲۵ نمل، ۲۴ ص و ۲۱ انشقاق.

## پیام‌ها:

- ۱- با عبادت، خود را هم‌رنگ و هماهنگ فرشتگان سازیم. ﴿واذکر ربّک... انّ الذّین عند ربّک...﴾
- ۲- مستکبر، به مقام قرب الهی نمی‌رسد، ﴿الذّین عند ربّک لایستکبرون﴾ و مقرّبان الهی، متواضع و فروتن بوده و تکبر نمی‌ورزند.
- ۳- ذکر خدا، نمونه‌ی روشن عبادت است. ﴿واذکر ربّک... لایستکبرون عن عبادتہ﴾
- ۴- غفلت از خداوند، بر اثر خودبزرگ‌بینی و استکبار است. ﴿لا تکن من الغافلین انّ الذّین عند ربّک لایستکبرون﴾
- ۵- راه قرب به خداوند، فروتنی، عبادت و سجده‌ی خالصانه است. ﴿عند ربّک لایستکبرون... و له یسجدون﴾
- ۶- سجده، اختصاص به خداوند دارد و مقرّبان این را باور دارند. ﴿له یسجدون﴾ (مقدم شدن «له» بر «یسجدون»، نشانه‌ی اختصاص است)
- ۷- به عبادت خود مغرور نشویم، چون خداوند فرشتگانی دارد که پیوسته در حال عبادت‌اند. ﴿انّ الذّین عند ربّک... یسبحونه و له یسجدون﴾
- ۸- باید روحیه‌ی استکبار را کنار گذاشت، سپس خدا را تسبیح گفت و به سجده افتاد. ﴿لایستکبرون، یسبحونه، یسجدون﴾

«الحمد لله ربّ العالمین»